تقدیم به

پارسیان ایراندوست هندوستان

فهرست مطالب

مقدمه

بیش از پنجاه سال پیش سفر نامه «جام جم هندوستان» بقلم وقارالملك درتهران انتشار یافت. این کتاب شیرین چندین بار چاپ شده ولی باز نایاب است. درچند سال اخیر سه چهار کتاب تازه در باب مسائل سیاسی روز و عجائب هند در ایران طبع و نشر شده است اما هنوز کتاب جامعی راجع به اوضاع طبیعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن کشور باستانی در زبان فارسی نیست. اگر دیر زمانی نویسندگان ایرانی بیشتر بوصف و بیان داستانهای حیرت انگیز هند پرداخته‌اند از تاریخ احراز استقلال باید شرح اعجازی را که این جمهوری جوان درظرف هشت نه سال استقلال نموده است باز گفت واز نهضت وکار مردم وحکومتی که باعزم قوی وهمت بلند راه ترقی واقعی را بکشورهای دیگر آسیا نشان داده‌اند درس عبرت آموخت بعلاوه اگر هند چیزهای شگفت انگیز بسیار داشته، ازعهد باستان سرزمین فلسفه وفرهنگ واشراق نیز بشمار میرفته و **بودای** آن رهبر روشندلان جهان بوده است.

نویسنده این سطور در زمستان ۱۳۳۲ شمسی به هندوستان رفته، در آن مسافرت رسمی که دو سال و چند ماه بطول انجامید، هم از دسترسی بر کتابهای تاریخی هند که درشهر بزرگ بمبئی بحد وفور هست بهره‌مند بوده و هم رفته رفته درداخله هند مسافرت نموده و باتحسین فراوان دریافته است که جمهوری سرفراز جدید باهندوستان بیچاره ناتوانی که از دور میشناخته است تفاوت بسیار دارد و بنا براین درصدد فراهم ساختن این شرح اجمالی در باب تاریخ و فرهنگ و ترقی آن بر آمده است. این کتاب اصلا برای کسانی نوشته شده است که هنوز سفری به هند نرفته‌اند و یا به منابع خارجی راجع بآن دسترسی ندارند در واقع ره آورد سفر است و ارمغانی بیش نیست.

وحید

ای خوش آن قومی که جان او طپید
از گل خود خویش را باز آفرید.
اقبال

هند

هندوستان سرزمینی بسیار دیدنی است باسایر کشورها کاملا فرق دارد هنداصلا جهانی دیگراست رودخانها ، کوهها جنگلها، جلگه‌ها ، گل و گیاه ، حیوانات، مردم و زبان آنها و حتی باد و باران هند با نقاط دیگرعالم تفاوت‌دارد . همینکه‌انسان ازدرّه سند بگذرد اراضی،درختها سنگها ، ایلات وعاداتی خواهد دید که مختص هندوستان است .. درهند چیزهای دلپسند نادر وجمال وصورت نیکو کمیاب است‌اهالی ازحظ بزم های دوستانه بی‌بهره‌اند هوش وقریحه‌درمیان ایشان‌زیادنیست درصنعت‌و هنرودرفن ساختمان وعمارت مهارتی‌ندارند.هندوستان فاقداسب ممتازو گوشت خوب وانگور وخربوزه است . میوه‌های عالی، یخ و آب‌خنك و خوراك دلچسب ونان‌مرغوب دربازاریافت نمیشود. اهمیت‌هندبیشتردر اینست که سیم‌وزرفراوان دارد ودرهر رشته کار گرانی که بهمان پیشه‌وکار اجدادی خویش اشتغال دارند همیشه آماده‌اند ..»

بیش ازچهارصد سال‌پیش‌بابر (ببر) نواده تیمور که‌موسس‌خاندان مغولی‌هندبوده وصف‌هندوستان رابشرح فوق دربابرنامه (۱) نوشته‌است او که ازسرزمین خوش آب وهوای فرغانه به‌هندوستان رفته‌بود درآنجا

---

(۱) بابرنامه کتابی‌است بزبان ترکی جغتائی درباب‌زندگی‌وزمان پادشاهی‌بابر این کتاب بزبان انگلیسی ترجمه وطبع شده است .

پیوسته احساس غربت و بیاد وطن اصلی غالباً ابراز حسرت میکرد و نسبت به هند نظر خوبی نداشت تعریف اجمالی او راجع بوضع طبیعی و محصولات هندوستان نسبتاً جامع است ولی درباره میوه‌جات باید افزود که انبه هند واقعاً از لذیذترین میوه‌ها و شاید بقول بعضی شاه میوه‌جات است که باقسام و اندازه‌های مختلف در ظرف دوسه ماه بهار بخصوص در شمال هندوستان فراوان است از بهترین انواع آن الفونسو، گلاب خاص، دسری فصلی، چوزا، سفیده و مالدا است راجع باین میوه لذیذ در ادبیات سنسکریت شرح و تعریف بسیار دیده میشود در دوره فرمانروائی تیموریان کشت انبه درهند رواج کلی یافت و باقسامش القاب فارسی و باصطلاح آن دوره مغولی: پادشاه پسند، همایونی، جهانگیری، دلپسند، فرح بخش، هوش آرا، پهلوان و پری داده بودند شاعر سندی درستایش آن گفته است:

ز وصف انبه چون گویم که چون است
که از رشك شرابش شهد خون است
ز نام او چو گیرم لذت قند
زبان با کام و لب با لب شود بند.

ازجهات دیگر نیز نظر تیزبین بابر که بهوش و فراست شهرت داشت هنوز کم و بیش وارد است. بواسطه وضع جغرافیائی خاص هند که از سه طرف بدریا و از سمت شمال به جبال **هیمالیا** محدود داست مردمش چون قرنها فقط از یك راه شمال غربی باهمسایگان از قبیل چین و ایران و عربستان روابط داشتند روش واخلاقی که توام باحس پرهیز از بیگانگان است پیدا کرده‌اند. هندیها رویهمرفته افرادی باانضباط، آرام، محجوب، مطیع وقابل اعتمادند و بهمین جهات اساسی است که هندوستان بزرگترین حکومت

دموکراسی جهان رادارد .

جمهوری هندیك میلیون و دویست هزارمیل مربع مساحت دارد ازرأس کشمیر در شمال تادماغه کومورن(۱) درانتهای جنوبی بالغ بر دوهزار میل یا تقریبا ۶۵۰ فرسخ است و ازایالت اسام در مشرق تاسرحد غربی در مرزپاکستان نیز بهمین دوری ودرازی است و بعـد ازچـین جمعیت هندازهر کشور دیگری بیشتر ودرحدود ۳۶۰ میلیون نفراست. هشتاد و پنج درصد اهالی که بالغ بر ۳۰۰میلیون نفرند زارع وروستائی‌اند که در بیش ازپانصد هزارده وقصبه سکونت دارند میزان زاد وولـد سالیانـه ۲۵ نفر در هزار وتلفات جانی ۱۶تن در هزار است وبنابرایـن جمعیت هندبسرعت‌زیادتر میشودوموضوع‌تأمین آزوقه‌ازمسائل‌عمده ملی‌است که با میزان بارندگی فصل برسات (سه‌ماه تابستان) بستگی تام دارد و اگر یك سال مقدار باران بحدکافی نباشد ناگزیر کار ارزاق لنك میشودوبعضی سالها نیز بواسطه کثرت بارندگی وسیلابهای شدید به محصولات‌خسارت کلی میرسد ومیگویند بطور متوسط هرسال تقریباً چهار میلیون نفر بر سکنه هند افزوده میشود . از مجموع جمعیت هند بالغ بر بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفرهندو، ۳۵ میلیون مسلمان هشت میلیون مسیحی شش میلیون سیك وشاید یك میلیون بودائـی ودر حدود هشتاد هزار نـفر زردشتی (پارسی) اند.

وضع جغرافیائی و بخصوص وجود کوهـهای بلند و رودخانـهای بزرك شمالی وحدود دریائی درچگونگی تاریخ سیاسی هند تاثیر بسیار

۱– Comorin

داشته‌اند هیمالیا ازقدیم‌الایام کوه سرنوشت هندوستان خوانده‌شده‌است امتدادجبال‌هیمالیا ازمشرق تا مغرب بالغ بر ۱۵۰۰ میل‌است قله‌اصلی آن **اورست** (۱) ۲۹ هزار فوت (۲) ارتفاع دارد و در نظر هندوهای قدیم هیمالیا مرزجهان و مسکن‌خدایان ومقرّ **شیوا** ایزد هندو بوده‌است . رود **گنگ** پیش ازرسیدن به اراضی حاصلخیزمرکزی هند تاپانصد میل از فراز و نشیب جبال هیمالیا میگذرد بعلاوه رودخانهای **برهماپوترا** (۳) **سراسواتی** (٤) **جمنا** (٥) **وسند** که باهم‌مایه‌حیات‌وازعوامل‌عمده ایجاد تمدن هندبوده‌اند ازهیمالیا سرچشمه میگیرند وبادرنظرداشتن‌رودخانه مکنگ (٦) که باعظمت تمام ازمیان شهر (**بانکوک**) پایتخت سیام‌جاری است وورودهای‌دیگری که ازهمین کوه‌بخاك برمه وچین و تبت فرو میریزند میتوان گفت که جبال هیمالیا مایه زیست ومدنیت نیمی از سکنه جهان‌بوده است.

علاوه براهمیت طبیعی وتاریخی ، جبال هیمالیا در تعدیل آب و هوای هندوستان هم بسیارمؤثرند بادهای مرطوب ناحیه جنوب غربی که هرسال ازنیمه خرداد تاشهریور ازحدود دریای عربستان بسمت‌شمال‌می وزند باران‌های حیاتی برای سراسر شبه قاره هند همراه می‌برند وجبال هیمالیا ازعبوراین بادهای نافع بنقاط شمالی ترآسیاجلوگیری‌میکندودر نتیجه قسمت عمده بارانهای تابستانی نصیب خود هند میشود بعلاوه کوه هیمالیا مانع رسیدن بادهای سرد قطبی بسرزمین هنداست وبنا براین

۱– Everest
۲– هرفوت ۳۰/٤۸ سانتیمتراست
۳- Brahmaputra
٤- Sarasvati
٥- Jumna ,
٦- Makong·

موجب تعدیل هوا و ازدیاد استعداد فلاحتی خاک هند میشود و اگر هندوستان درپناه جبال بسیار بلند شمالی واقع نبود لابد حفظ و دوام شگفت‌انگیز وضع فکری واخلاقی قومی واجتماعی هندیها نیز امکان نداشت و بواسطه همین وضع مساعدجغرافیائی است که میگویند طرز زندگی ورسوم وفرهنك ملی درهندکنونی کم وبیش همانست که دوهزار وپانصدسال پیش درزمان بودا بوده است.

در هندوستان همه قسم اقلیم دیده میشود در استان غربی راجستان بیابانهای بی انتهای خشك وسوزان هست ولی درنقاط کوهستانی شمالی برف دائمی وجودداردودرایالت مرکزی دکن نواحی بی آب وعلف کوهستانی فراوان ودرعین حال سرزمین خاوری بنگال از خرم ترین نقاط جهان است وغیر ازناحیه بیابانی راجستان درسایر نواحی هند وجودرودخانهای محلی موجب عمران و آبادی است وسه رودخانه بزرگ برهماپوترا و گنك و سند هر کدام صدها کیلومتر طول ورودخانهای متعدد فرعی دارند. رودخانهای جمنا و گنك درنزد هندوها مقدس‌اند وپنج شاخه‌رود سند: جهلم، چناب، راوی، بیاس و ستلج وجه‌تسمیه فارسی ایالت‌پنجاب (پنج آب) هستند وبنابر نظرراولینسن(۱)خاورشناس انگلیسی و صاحب نظران دیگر بمناسبت اسم رودخانه سنده (ایندوس) ابتدا ایرانیان‌حوزه آنرا باین اسم‌نامیدند ورفته‌رفته حرف س به ه تبدیل و کلمه هند، و هندوستان‌معمول‌شده‌است‌وکلمه سنسکریت بهارات ازدوره‌قدیم‌عنوان تاریخی آن‌سرزمین‌بوده‌ودرسرود ملی‌جمهوری که نام‌بهارات وتمام ایالات کشور آمده است ذکری ازکلمه هند نیست.

۱– J. Rawlinson

در هندوستان پنج منطقه بزرگ هست ۱ ـ جلگه وسیع و آباد رود خانه گنگ که مرکز تمدن وفرهنك وسیاست هند بوده است. ۲ ـ ناحیه پهناور دکن تاحدود میسور ۳ ـ منطقه بنگال و ناحیه مرکزی هند ٤ ـ قسمت بیابانی جنوبی پنجاب از خاك راجستان تا حدود ایالت گجرات واقع در شمال غربی هند بعلاوه نواحی ساحلی جنوب شرقی و غربی است وفقط جمعیت جلگهٔ شمالی گنگ بیش از صد میلیون نفر است واکثر خاندان های فرمانروای هندوستان ازاین منطقه برخاسته ویا در آنجا استقرار یافته بودند دشت مرکزی دکن ازلحاظ سیاسی و نظامی همواره اهمیت بسیار ووضع ممتازی داشته است وبا آنکه قسمت عمدهٔ وقت و اقتدار اکثر مهاجمان خارجی صرف تسخیر آن ناحیه شده بود فقط در دورهٔ اکبر شاه چندی ناحیهٔ دکن بدست مغولها افتاد وجنك و جدال های طولانی آن حدود بیش از صد سال دوام داشت و حتی اورنگ زیب پادشاه قهار تیموری باوجود تلاش بسیار تا پایان عمر بفتح کامل سرزمین دکن کامیاب نشد و بعداز او هم بواسطهٔ حمله نادر شاه بهند و شدت پریشانی روزگار تیموریان مجددا امیر دکن علم استقلال برافراشت و از قلمرو فرمانروائی دهلی بیرون رفت.

نژاد و تمدن

بعد از کاوشهائیکه در ابتدای این قرن‌در ناحیهٔ **موهنجودارو** (۱) واقع در ایالت سند (درچهل فرسخی شمال کراچی) ودر **هاراپا** (۲) واقع در ایالت پنجاب (درسمت غربی شهر لاهور) کرده اند و در نتیجه آثار بسیار جالب توجهی از خانه‌ها وتمدن خیلی قدیمی پیداشده است بعضی‌ها تاریخ تمدن درهٔ سند را به پنجهزار سال پیش نسبت داده‌اند ومیگویند که چند قرن قبل‌ازمهاجرت قوم آریائی بهندوستان‌مدنیت بسیار معتبری‌دردرهٔ سند وجود داشت که بعدا بواسطهٔ ضعف و انحطاط مغلوب تمدن‌تازه‌تر آریائی‌شد. **سرجان‌مارشال**خاورشناس‌انگلیسی که‌اکتشافات درهٔ سند زیر نظر **او** انجام‌گرفته بود درکتاب خود راجع بنتیجهٔ همین کاوش ها اظهار داشته است که پس از کشفیات مزبور موضوعی که دیگر نمیتوان‌انکار کرد اینست که‌تمدن‌باستانی آن‌ناحیه‌مدنیتی انشعابی‌وفرعی نبوده بلکه تمدنی‌بسیار قدیمی وحاصل هزاران سال کارو کوشش نوع بشر بوده است.

درحدود بیش ازدو هزار سال پیش از میلاد مسیح قوم اریائی که زندگی روستائی و چوپانی سختی داشتند ازناحیه مرکزی آسیا از راه ایران به‌هند رفتند و رسم وروش‌های نژادی خودرا برقوم بومی‌تحمیل و خودشان نیزرفته رفته قسمتی ازرسوم و آداب تمدن‌محلی را کسب کردند

---

۱ - Mohinjodaro ۲ - Harappa

و چنانکه تاریخ قدیم حاکی است ازپانصد سال قبل‌ازمیلاد تا قرن پنجم مسیحی نیزایرانیها، یونانیها، سک‌ها و هونها و مهاجمان‌دیگر ازهمان راهی که قوم آریائی رفته‌بودند به‌هندوستان رفته و یابه تصرف قسمتی از آن سرزمین پرداخته‌اند چنانکه داریوش کبیر ناحیه سند راتسخیر و آن حدود رابیستمین ساتراپ نشین دولت هخامنشی کرد ولی بعضی ازاقوام مهاجم کم کم چنان هندی شدند که اثری ازوجود آنها باقی‌نمانده است و علت عمده این آمیزش وانقراض تاثیر وقدرت فرهنك و تمدن هندبوده که خارجیها را آسان بصورت مردم بومی درمیاورده است و ازین‌جهت‌هند وایران وضع‌نسبة متهشابهی دارند ولی درهندوستان که وسعت آن‌برابر با بزرگی سراسر اروپاست هنوز اقوام متعددی بازبان وفرهنك وتاریخ اختصاصی خود وجود دارند چنانکه‌پاتانها، پنجابی‌ها،راجپوتانها گجراتی ها، مراتی‌ها،بنگالیها واقوام‌ساکن‌درایالات‌بهار، آندراو‌تامیل‌ها، مالایالیها همه ازطوایفی‌محسوب میشوند که درادوار مختلف به هندوستان‌تاخته و درآن سرزمین خانه‌وزندگی‌نوساخته‌اند .

از تمام‌این طایفه ها نـژاد دروایدی (۱) که ساکن‌جـنوب هند بوده اند قدیمی‌ترند و بعضی حتی گفته اند که تمدن درهٔ سـند نیز اصلا دراویدی است و در عهد باستان شـاید سراسر هندوستان زیرفرمان ایـن نژاد بوده است از بازماندگان قوم مزبورکه بزبان‌های دراویدی: تلوگو، تامیل، کنادا، مالایالام و تولو حرف میزنند هنوز اقلیت هائی درایالات جـنوبی هند مانند مدرس، کچین، تراونکور ومیسور وجود دارند. دراویدیها که یکی از دو نژاد اصلی هند محسوب میشوند بنابر

۱ - Dravidi

قولی از آسیای مرکزی بهندرفته بودند و از پی آنهابود که چندین قرن بعد قوم آریائی راه جلگهٔ گنگ را پیش گرفتند بعلاوه بواسطهٔ شباهتی که ظاهرا بین بعضی واژه‌های تمیل در جنوب هند با کلمات متداول در حوزه دجله و فرات واسامی عیلامی و سومری وبلوچ هست سبب شده است که بعضی‌ها تصور نمایند که دراویدیها از راه این حدود بجنوب هند رفته باشند .

در موقع ورود نژاد اریائی بهندوستان تصادم و مبارزه های طولانی بین آنها و دراویدیها پیداشد سرانجام دراویدیها مغلوب شدند وباوجود اینکه آنهادارای تمدن عالی‌تری بودند ازقرائن تاریخی پیداست که چون قوم آریائی خودشان‌را برتر و برگزیده می‌پنداشتند و پوست سفید داشتند این علت هارا وجه امتیازی عنوان و خود را از بومی‌ها ارجمندتر محسوب میکردند ودر نتیجه فکر رنگ و نژاد ایجاد واین بدعت اساس تقسیم طبقاتی افراد جامعه شد که اثرات شوم آن هنوز از بین نرفته است .

در ابتدا اقوام آریائی طبقه واحد متساوی بودند و تفاوتی بین افراد آن وجود نداشت و بطور کلی کلمهٔ آریا بمعنی شخم وحاکی از آن بود که آریائی‌ها برزگر وزارع بودند وکشاورزی پیشه آبرومندی محسوب میگردید کارهای فکری وروحانی وجنگ و تجارت نیز باایشان بوداما رفته‌رفته درمیان خود آریائیها کارها تقسیم و در نتیجه ترتیب طبقاتی چهار گانه (کاست) متداول گردید امور دینی و فکری بدستهٔ برهمن اختصاص یافت گروهی باموراشکری و حکومت پرداختند و طبقهٔ دیگر بکارهای زراعت وپیشه وری و بازرگانی اشتغال ورزیدند واین سه قسم کار بقوم

آریائی اختصاص داشت حرفهٔ کارگری و مزدوری بعهدهٔ قوم مغلوب دراویدی افتاد وافراد جنگل نشین هم فقط بکارهای پست و ناپاك می‌پرداختند و بطبقهٔ نجس مشهور شده اند این وضع و ترتب قرنها دوام داشت ابتدا گاهی آمیزش واختلاطی میان دسته‌ها پیش می آمد امابعدا طبقات چهارگانه فوق بکلی ازهم جدا شدند و کلمهٔ آریائی معنی تازه و مفهوم ارجمندو نجیب پیدا کرد.

طبقهٔ بیچارهٔ نجسها تا چندی پیش عملا و علنا دچار نکبت این دسته بندی شوم اجتماعی بودند مهاتما گاندی باعزم و همتی شگفت انگیز در راه نجات آنها بسیار کوشید وافراد این طبقهٔ محروم راهریجان یعنی فرزندان خدا نامید و روزنامه هریجن را برای اصلاح و بهبود وضع اجتماعی این طبقه تاسیس کرد. پس از احراز استقلال دراثر پیش بینی‌هائی که درقانون اساسی جمهوری هند درباره تساوی بی قیدو شرط افرادملت شده است وحکومت فعلی هم دراجرای مواد مربوطه آن جهد فراوان دارد بعید نیست روزی این مایه ننگ و نکبت بکلی درهندوستان ازبین برود.

دین

اگر تعریف هندویسم (۱) را ازمن بپرسند جواب ساده‌ام اینست که آن پی بردن به حقیقت است با وسائلی که عاری ازعنف وزور باشدشاید فردی بوجودخدا معتقدنباشد ولی بازخود را هندو بشمارد آئین‌هندو، جهد و تلاش پیوسته درراه حقیقت‌وراستی و بنا براین‌مذهب حق‌پرستی است وحق هم عین‌ذات باری‌تعالی‌است گاهی انکاروجودخدا از بعضی‌شنیده شده‌است ولی احدی منکرحقیقت نیست. **مهاتما گاندی**

دین برهمنی مبتنی برالهامات آسمانی نیست وتنها آئین تاریخ بشری است که بانی انسانی ندارد بلکه یک قسم فرهنگ دینی‌توام بااساطیر وفلسفه نژادآریائی ونوعی تصوف است که با آغاز زندگانی بشر بوجود آمده ودرنتیجه توسعه و ترقی فرهنگ‌انسانی رفته‌رفته‌تعالی یافته است.

اساس دین برهمنان‌یکی ودا(وید)ها(۲) وآن‌چهار کتاب‌است که تراوش فکروقلم‌عارفان بزرگ وخردمندانی است که از قدیم ترین‌عهد باستانی‌درسرزمین هند پیدا شده‌اند و بنا بر قولی نیزو **ویاسا (۳)** حکیم مصنف‌وداهاست‌وهم‌اوست که‌داستان‌قهرمانی **مابهاراتا**(مهبرات)(٤)را که

۱- Hinduism　　۲- Veda

۳- Vyasa　　٤- Mahabharata

بمنزله شاهنامه هند است نوشته است کتاب دیگر هندویسم **اپانشاد** (۱) است که در آن جنبه فلسفی غلبه دارد دیگر حماسه ملی مابهاراتاو بخصوص فصل درخشان آن **باگواد گیتا** (بغواد گیتا) (۲) یعنی سرود آسمانی است که قهرمان داستانش **کرشنا** (کرشنه)(۳) مظهر اعلی و اکمل مقام انسانیت ووجودی ایده آلی بشمار میرود.

اصول اخلاقی **کرشنا** ازخودگذشتگی انسان وپاکی باطن اوست وحقیقتی که در باگواد گیتا بسیار ارجمند است آسایش و سعادت بشر است وآن نیز مبتنی برانجام تکالیف وجدانی طبق آئین اخلاقی **دارمه** (Dharma) است که بنابر آن ترك دنیا و ریاضت کشیدن انسان لزومی ندارد بلکه دنیا محل واقعی زندگانی وهرفردی مسئول انجام تکالیف خویش است چنانکه فرزندرا اطاعت پدر ومادر وزن راعفت و پاکی وخانه داری وشوهررا حمایت زن و فرزند ونوازش بیچارگان بر عهده است وهر فرد برهمن مکلف به کسب معرفت وآموختن آن به همنوعان و بی‌نیازی از اندوختن مال است. حکومت با عدل و داد و رعیت پروری وتامین آسایش افراد برعهده فرمانرواست طبقه لشگری بایددلیر و درمیدان نبرد قهرمانان بلند نظر باشند: زرگر طلای ناب بفروشد و ازغل‌وغش اجتناب نماید وبرهمه فرض است که درجامعه زندگی منزه و مترقی داشته باشند ومنافع خودرا بامصالح دیگران منطبق‌سازند هرگاه این تکالیف وجدانی **دارمه** را انسان نیك انجام بدهد ودلش پیوسته از

۱– Upanishad   ۲ Bhagvad Gita
۳ — Krishna

خداشناسی سرشار باشد سعادتمند ورستگاراست .

ماهبهاراتا،حماسه نژاد آریائی است بزبان سنسکریت مشتمل بر یك صدهزار بیت که هفتصد بند آن کتاب باگواد گیتا است و موضوع آن تعالیم اخلاقی کرشنامظهر ویشنو(۱) است. دردین برهمنان ذات مطلق سه مظهر تجلی دارد ۱ـ برهما (۲) یا برهمن مظهر قوه خلاقه یاعقل کل است ۲ـ ویشنو مظهر قوه حیات و برکت و نشاط است ۳ـ شیوا(۳) مظهر قوه قهاریت ورحمانیت خدای یگانه است.

ازنیمه قرن ششم پیش از میلاد باظهوردین **بودا** (٤) و نفوذ سریع آن کار هندویسم که بواسطه افراط طبقه روحانی آن بانجام فقط آداب ورسوم ظاهری دچار انحطاط شدیدشده بود مدتی بکلی لنك شد و **آن** وضع بحرانی دین برهمنان دیر زمانی دوام یافت تا **درقرن هشتم** مسیحی **شانکاراچاریا**(٥) عارف بزرگی ازجنوب هندوستان نهضتی اساسی درطرز کارراهبان هندو بوجود آورد این خردمند روحانی ازهمان راهی پیش رفت که قبل ازاو بودائی‌ها شروع کرده بودند وازهمین دوره تجدید حیات آئین برهمنان بوده است که رفته رفته دین بودائی درهندوستان از میان رفت **شنکارا** بوسیله بیان نافذ و نوشته‌های عمیق فلسفی به زبان سنسکریت بانی چنان نهضتی روحانی شد که آثارش هنوز پایدار است با تفسیرات روشن و جامعی که او راجع به متون کتاب های **اپانشاد و**

۱- Vishnu ۲– Brahma
۳– Shiva ٤- Buddha
٥- Shankara Charya

باگواد گیتا نموده بود قدر و اعتبار این دواثر عمده هندویسم را بطرز شگفت‌انگیزی تجدید و تقویت کرد و پیش از وفاتش که در سن **۳۲** سالگی اتفاق افتاد پایه وحدت دینی هندوها کاملا استوار گردید چنانکه فعلا هندوستان بالغ برسیصد میلیون نفر برهمن دارد .

بودا

در نیمه قرن ششم قبل از میلاد در موقعی که هند وضع ملوك الطوایفی داشت و دوره انحطاط دینی و اجتماعی برهمنان بود در ناحیه مرزی **نپال** و هندوستان در دامنه جبال هیمالیا در محلی بنام لومبی نی (۱) حومه شهر کاپیلاواستو (۲) پایتخت خاندان سکیا (۳) فرزندی بدنیا آمد پدر طفل سودودانا (٤) فرمانروای آن حدود و مادرش مایا (٥) شاهدختی از قلمرو مجاور آن ناحیه بود که یك هفته بعد از تولد طفل در گذشت و خواهر جوانتر و بیوه (٦) او زن دوم پادشاه و سرپرست نوزاد شد در جشن باشکوهی که رسم درباری آن روزگار بود نام نوزاد را سیدارتا (۷) که در زبان سنسکریت بمعنی کامروا است نهادند گوتاما (۸) نام خانوادگی طفل بود. در ایام کودکی و اوان جوانی این شاهزاده همه قسم وسائل تعلیم و تربیت را بحد وفور فراهم داشت و از زندگی بسیار مجلل ولی محدود درباری بهره مند بود گوتاما در شانزده سالگی با شاهدخت یوسودارا (۹) که در یك مسابقه

۱- Lumbini ۲- Kapilavastu

۳- Sakya ٤- Suddhodana

٥- Maya ۷- Siddharta

٦- آنانداکه از بزرگترین اصحاب بودا بوده فرزند این بانو است

۸- درماه مه ۱۹۵٦ (اردیبهشت ۱۳۳٥ شمسی) دولت هند و تمام کشورهای بودائی آسیا جشن دوهزارو پانصدساله بودا (Buddha Jayanti) را برپا کردند بنابر این آغاز تاریخ بودائی از سال ٥٤٤ قبل از میلاد مسیح است :

۸- Gotama ۹ - Yossodhara

قهرمانی مرسوم آن زمان اورا ازچنك حریفان برده بود ازدواج کرد .

راجع به حرکات شگفت انگیز دوره کودکی وایام جوانی گوتاما روایات زیاداست و میگویند بواسطه همان حرکات و آثارعجیب بود که پدراو بقصد انصراف فرزند ازفکر وخیال وبمنظور تکمیل بساط عیش و نشاط او سه کاخ اختصاصی با شکوه بنا کـرد ودر آن قصرها تمام اسباب سرگرمی وخوشی رافراهم ساخته بوداز آن زندگی پر نازدرباری ولی ساختگی گوتاما چند سالی گذشت بدون آنکه وی صاحب فرزندی شده باشدواز این جهت پادشاه و درباریان بسیار افسرده خاطر بودند. از طرف دیگر بتدریج درفکر و رفتار گوتاما تغییرات نمایانی پیدا شده بود واواز آن همه وسایل عیش وخوشی ابراز خستگی می نمود تا آنکه روزی بعزم گردش ازکاخ خارج شد در شهر جهانی پر ازرنج و نکبت دید که هیچوقت تصور آنرا هم ننموده بود یك جا پیرمردی فرتوت و نالان مشاهده کرد سخت متاثرشد وچگونگی آن حال را ازچانا غلام با وفای خود پرسید وجواب شنید: سرورا، این شیوه زندگی است وقت دیگرمرد ناخوش پرجراحتی دیدبازغلام باو گفت «زندگی ناخوشی است» قدری دورتر جسدی در کنار راه بنظرش رسید چاناعرض کرد : آن هم سرانجام زندگانی است .

این چند پیش آمدها گوارطوفانی در فکر گوتاما انداخت واو هر روزساعات طولانی راجع به رنج وناخوشی انسان بفکروغورمی پرداخت و هروقت گدایا مستمندی بر درگاه میدید بدیدن آنها میرفت و پرسشها میکردتا روزی درشهرزاهدی را درجامه‌ای ساده دیدقیافه آرام و رفتار آراسته آن پیرتوجه گوتاما راسخت جاب کرد و ازآن پس درصدد افتاد که زندگی عیش و نشاط درباری را بگذارد و در جستجوی رمزحیات و

دریافتن مایه بدبختی بشر راه نیازوتلاش پیش بگیرد ودرهمان گیرودارعزم ترك خانه و دیار بود که باوخبر دادند صاحب فرزندی شده بود گوتاما در حضور درباریانی که از آن جهت غرق شادی بودند عوض ابراز وجد و مسرت کلمه رهوله (۱) را که درزبان سنسکریت بمعنی پابنداست برزبان راند و بهمین مناسبت نام فرزندش را **رهوله** نهادند .

رفته رفته کاخ پادشاهی بر کسیکه سرنوشتش رهبری بشر بود تنك شد وموقع ترك خانه وشهر فرارسید شبی گوتاما غلام خودرا فرمان داد که اسب‌ها راحاضر کند و پیش از عزیمت نزدزن وفرزند رفت وهر دورا غـرق در خواب دید پس نگاه وداعی بر آن عزیزان انداخت ونیمه شب قصر را ترك کرد درآن موقع بیست ونه سال داشت بعد از آنکه مسافتی ازشهر دورشد درجوارجنگلی کنار رودخانه ازمرکب فرود آمددست و روشست وسرتراشید وموی سررا باالباس فاخری که دربرداشت به چانـا داد واورا روانه شهر ساخت وخود با جامه ساده زبر زرد رنگی دست خالی در میان جنگل براه افتاد محل ثابتی نداشت سروپا برهنه پیوسته درحرکت وهمه جا درپی شاهد حقیقت بود ابتدا نزدیـکی از زاهدان معروف برهمن رفت وبعد بخدمت برهمائی نامی دیگررسید و باآنکه ازهردو آنهامعانی ومطالب تازه آموخته بودمرادش حاصل نشد پس خدمت آن دوپیررا که بنظر او ازجاده صواب منحرف بودند ترك نمود و باز راه مقصود پیش گرفت ودرحین سیر وسلوك در ناحیه‌ای بنام ماگدا(۲) (درایالت فعلی بهار) درکنار رودخانه به گوشه آرام با صفائی که نزدیك قصبه‌ای واقع بود رسیدو آنجارا برای اقامت انتخاب کرد دراین مکان پنج تن

۱- Rahula ۲- Magdha

از برهمن زادگانی که داستان ترک دنیا و فداکاری گوتاما را شنیده و شیفته عمل او شده بودند به وی پیوستند و برسم قدیم که زندگی انزوا و ترک لذات درهندوستان منزلت خاص داشت او و پیروانش شش سال ریاضت سخت پیشه کردند بطوریکه روزی ازفرط امساک وضعف شدید چیزی نمانده بود که جان ازتن گوتاما بیرون برود.

روایات بودائی حاکی است که درهمین گیر ودار، شیطان وسوسه وهوس **مارا** (۱) بسراغ گوتاما رفت واورا بسیار تحریص کرد که دست از آن روزگار سخت بردارد وبزندگی باشکوه درباری وبه تخت وتاج پادشاهی بازگردد ولی عزم و اراده حقیقت جوئی اوقوی تراز قدرت شیطانی بود و چون تجربت تلخی از ریاضت شدید حاصل کرده بود بخود آمد واز آنوقت سراز فنای وجود برکشید وبجای فقط لقمه نانی که خوراک روزانهٔ او بود بخوردن غذا پرداخت زیرا هدفش پی بردن بحقیقت ورسیدن بآرامش و صفای وجود بود نه شکنجه وعذاب بدن ودر نتیجه همین تغییر رویه ناگهانی بود که پنج نفر برهمائی پیروان او باحیرت ویاس ترکش نمودند وباز گوتاما بتنهائی افتاد.

معروف است که پس ازهفت هفته انزوا و تفکر یکی ازشب ها که گوتاما درزیر درخت «خرد» (۲) غرق رازونیاز باطنی ودر گیرودارفشار تنهائی بودسکون وصفای کلی بروجود او مستولی شد وسحرگاه که سرازخواب برداشت دیگرسالک روزپیش نبود بلکه وجودی روشندل (بودا) شد (۳) که پس ازچندین سال غورو تفکر سرانجام براز بدبختی

۱ـ Mara ۲- Bodhi tree

۳ ـ تاتاگتا Tathagata وسکیامونی (خردمند طایفه سکیا) دولقب دیگر بودا است.



گوتاما بودا

این عکس از مجسمه‌ای سنگی است که در قرن پنجم مسیحی ساخته شده است

بشر پی برده و چاره آنرا هم دریافته بود. در آن موقع بودا ۳۵ سال داشت.

بعضی روایات بودائی حاکی است که بودا ابتدا در اظهار پیام رستگاری وارشاد خلق تردید داشت اما شك او دوامی نیافت پس راه شهر **بنارس**(سرنات قدیم)راکه نزدیکتر ازبلاد دیگر بود پیش گرفت و درپارك معروف این شهر بیان وموعظه را آغاز کرد. نخست آن پنج نفر پیروانی که ترکش کرده بودند بازبخدمت آمدند و چون در اظهارات بودا معانی تازه ونکته‌های بدیع مشاهده کردند باو ایمان آوردند زیرا بودا برایشان‌روشن‌ساخت که‌نجات‌فرد ازناحیه‌زمین وآسمان‌نیست بلکه ناشی ازذهن وفکرخود انسان است وبرای سعادت ونجات انجام بعضی مراسم ودعا تأثیری ندارند. **بودا** به پیروان خودصحبتی‌ازعنایات‌آسمانی یا وعده بهشت ویاخوف دوزخ نکردو برخلاف نظرزاهدان برهمائی آن زمان‌که سرگرم امور راجع به‌عاقبت بشربعدازمرگ ویاحیات او پیش ازتولد بودند اظهارداشت‌که اوفقط به‌روش ورفتار انسان درهمین دنیا وبزندگی این‌جهانی افراد نظردارد وفرزانه کسی که در جستجوی حل کردن مسائل خارج ازامکان ویا مافوق‌اختیاربشری است ازافراد عادی خردبیشتری دارا نیست ورفتاراین دسته چنانست‌که بجای اینکه تیررا ازتن‌مجروح بیرون‌بکشند درصدد کنجکاوی وضع وحال تیرزن برآیند

بودا به‌نخستین پنج نفری که‌باو گرویده بودند بازنمود که‌چگونه برای بیرون کشیدن تیر بلا از تن خویش هم‌راه‌افراط پیموده و هم طریق امساك وریاضت سپرده بوده است هم زندگی عالی درباری داشته وهم رنج و عذاب ریاضت کشیده است وهردوراه راناصواب وخطایافته ومن

باب مثال گفته بود چنانکه قطرات باران از بامی سست بدرون خانه راه می‌یابند بهمان قسم میل‌وهوس هم درفکر بی‌مایه وخام راه خواهدیافت‌و چون خوداو ازهردوطریق عیش وافراط ویا زجروریاضت بهدف نرسیده بود پس راه میانه وطریق اعتدال پیش گرفته واین راهی است که دیده بصیرت انسان را روشن میسازد وموجب آرامی فکروازدیاد عقل ومنجر به‌رستگاری میشود وروشن ساخت که برای حصول نیك بختی تسلط انسان براحساسات و امیال خود کاملا ضروری است همان علاقه ها و احساساتیکه اورا اسیر گردش بی‌انتهای گردونه زندگی و رنج تولد و ونکبت مرگ نموده‌است ومیگفت‌حال‌انسان درواقع چنانست که‌اسیری رابه‌چرخ دوّاری که هرگز ایست‌ندارد بسته باشند.

معروف است وقتی مادری‌که طفل بی‌جان خودرا تنك‌در آغوش داشت پیش یکی ازراهبان بودائی شتافت والتماس‌نجات فرزند نمود راهب بازبانی خوش‌مادررا نزد بودا هدایت‌کرد اوسراسیمه خدمت‌استاد رسید وتمنای خودرا تکرار کرد بودا عرض مادررا بانوازش پذیرفت و تجویز نمود که دانه سبزخردلی بدست بیاورد و ریزه های آنرا در حلق طفل فروریزد مشروط براینکه آن راازخانه‌ای بدست بیاورد که‌در آنجا فرزند یاپدرویامادری وفات نیافته باشد مادر بی‌درنك پی‌مطلوب‌خویش شتافت همه جا دانه خردل داشتند ولی خانه‌ایکه ازرنج ونکبت مرگ مصون‌مانده باشد نیافت پس به‌مقصود بودا پی‌برد جسد فرزند را بخاك سپرد و سرافکنده‌خدمت مربی بزرگوار رفت‌ودرزمره پیروانش‌در آمد.

بودا دردوره وزمانی‌که نیمی از مردم دنیا درحال بربریت و وتاریکی بودند رهنمون اشراق‌شد وقاعده ودستوری برای نجات انسان

وضع کرد وراهی روشن پیش پای بشر گذاشت که پس از دوهزارو پانصد سال هنوز اعتبار کامل دارداو به پیروان خود گفت روح هر فرد زنده‌ای مانند مشعلی است که شعله آن از یکی به دیگری رسیده است و این جریان آنقدر دوام خواهد داشت تادراثر سیر زمان این شعله در نور کل زندگی جاودانی محو بشود و این مرحله نیروانا(۱) یا رستگاری تام در دین بودائی عبارت از اطفاء تمام هوس ها و امیال انسانی است که بافنای آرزوهای خودپرستانه میسر خواهدشد. بودا گفته است حیات مانند اقیانوسی است، امواج آن وجودهای افراد و کف امواج بدن فناپذیر انسان وساحل اقیانوس نیروانا است که بهشت صلح وسکون باطن است.

تاظهور بودا اختلاف طبقاتی درهندوستان قاعده اساسی جامعه بود ولی بنابر گفتار اوتمام افراد با حقوق متساوی خلق شده‌اند این اظهار عقیده دلیرانه او در آغاز تمدن بشر اهمیت بسیار داشته است بودا معتقد بود که شرافت یا خواری مرد بسته به کاروفتار اوست و ربطی بموضوع تولد ندارد و گوهر وجود یعنی فکر انسان را پایه سعادت و تعالی می‌دانست و میگفت اینکه در اثر کار نیك و ثواب مرد درجهان دیگر از نعمت‌های آسمانی بهره‌مند بشود حرف درستی نیست وافراد هوشمند ودانا دنبال این قسم توهمات نمیروند او به پیروان خود اندرز جانانه میداد که عمل نیك را برای خاطر خود نیکی انجام دهند نه بامید پاداش آخرتی و کار ثواب رابمنظور تامین صلح وصفای باطن خویش بنمایند نه‌انتظار اجر آینده میگفت عقاید گوناگون مذهبی واصول مختلف دینی موجب نفاق واختلاف درمیان افرادبشر وسبب بروز کینه وفساد میشود وازاین راه احدی به‌صلح

۱۰ Nirvana

وصفا و عقل واقعی نمیرسد در نظر او مصون‌ترین راه رستگاری احترام متقابل افراد و نژاد ها و مذاهب نسبت بیکدیگر بوده است و باصحاب خود پیوسته تاکید میکرد که در تبلیغ اصول دینی او و ارشاد دیگران جز وسیله زبان نرم و بیان گرم بکار نبرند و گفته بود تا فردی را مجاب ننموده باشید حکم محکومیت و ملامت اورا بر زبان نیاورید .

بودا به جنبه آسمانی دین خود التفاتی نداشت ولی به قسمت اخلاقی آن اهمیت تام میداد و میگفت عقل او ازحل مسئله خدا قاصر است اما رمز بدبختی انسان‌را دریافته است. دستور اخلاقی او مبتنی بر سه اصل اعتدال، سازش و بردباری و محبت بود ودرعوض اسراف وافراط یا امساك و ریاضت تسلط بر نفس را تعلیم میداد جاه‌طلبی وقدرت خواهی وظفرجوئی را مذموم میدانست و میگفت این‌سه کار منتهی به جنون میشوند واظهار میداشت که حس جاه‌طلبی بی‌اندازه، نشانه آنست که صاحب آن روحی مریض دارد ودرنظر او قدرت خواهی وزورنمائی بر ناتوان وحرص فتح وپیروزی کردار دیوانگان است چون فتح وظفر بانی مرگ و سبب کینه میشود که خود بدتر از مرگ است او بخصوص درس بردباری وصلح می داد ومیگفت حتی برای خشنودی فرشتگان آسمانها نباید قطره خونی ریخت .

دین بودائی برچهار حقیقت بزرگ استوار است:

۱ـ حقیقت رنج، باین معنی که زندگانی ازلحظه تولد تادم مرگ توام باناخوشی وسراسر درد والم است.

۲ـ آنکه این رنج والم از میل وعلاقه خودپرستانه انسان تولید می شود .

۳ـ ریشه این میل وهوس رامیتوان ازبین برد.

٤ـ فقط بوسیله هشت طریق ارجمند بودائی که ذیلا بـیان میشود حصول نجات برای انسان امکان دارد:

(۱) معرفت و وقوف درست

(۲) قصد و آرزوی درست

(۳) گفتار درست

(٤) رفتارو کردار درست

(٥) پیشه ومعیشت صحیح

(٦) جهدوطرز تلاش صحیح

(۷) طرزتفکر صحیح

(۸) حالت وجد و انبساط درستی که خالی ازگرد وغبار غـم و نگرانی باشد.

دردین بودائی دوطریق اول بسیار مهم اند چون تا انسان گرفتار بلای نادانی است وتامعرفت صحیح درباره معنی وحقیقت زندگی حاصل ننماید وقصد وآرزوی صحیح در زندگانی نداشته باشد سایر مشکلات حل شدنی نیست سه طریقت بعدی نیزمدار کارانسان وموجب رستگاری است وباحصول آنها وصول بمرحله **نیروانا** یعنی حالت رهائی ازقیدو بند لذات وحیات صوری میسر است.

دراصول بودائی وعده بهشت ویابیم دوزخ هیچ وجود نداردبودا فکرانسان را خالق کل میدانسته وتجربه های فکری وعملی راکه خود در زندگی نموده وازآن راه به حقیقت رسیده بود برای ارشـاد انسان اعلام کرده است وچنانکه بیان شد تفاوتي بين افراد بشر ازجهت رنك و

وضع اجتماعی نگذاشته وهمه را یکسان‌می پنداشته است‌واساس‌تعلیمات اخلاقی او این بوده‌است که‌بایك‌زندگی پاکیزه مقرون به‌اعتدال که‌مبتنی برهشت طریق نجات باشد انسان میتواند ریشه میل وهوس را نابود کند. کیش بودا درمیان تمام طبقات ازپادشاهان تاسوداگران‌نفوذسریع داشت مردم ازهرسو براو گردآمده بودندوایمان باورا باجان و دل پذیرفتند رفتار ساده وطینت خیرخواه ومهربان و فداکارش پیشرفت حیرت انگیز اصول بودائی را میسرساخت و با مذهب بودا نه فقط یك نهضت دینی بلکه انقلابی‌اجتماعی‌در هندوستان در سده ششم‌قبل‌ازمیلاد بوجود آمد.

درسخنان بودا ذکری ازمسائل مربوط بماوراء الطبیعه‌دیده نمی شود و هر وقت اصحاب اودرباب وجود خدا استفساری‌میکردندسکوت مینموده ویك‌بارهم درمقام اصراریکی ازپیروانش اظهارداشته بود برای انسان حل مسئله زندگی ورستگاری او ضروری تراست تا پرداختن به مسائل واموری که قادربدرك آنها نیست. نخستین موعظه بودا به‌پنج تن همراهان دیرین موضوع اجتناب ازافراط ویا ریاضت واختیاررویه‌اعتدال بود سپس چهار حقیقت بزرك را برای‌آنها بیان وروشن نمود که علت و ریشه رنج‌انسان چیست و چگونه میتوان‌آنرا ازبین برد و نجات یافت بعلاوه برای پیروان خود روشن ساخت که آنچه در عالم ظهورو آغازی دارد ناگزیر زوال وپایانی‌هم خواهد داشت و همه امور هستی وزندگی محکوم به‌فساد ونیستی‌اند واین امراز ابتدای‌تاریخ حقیقتی محض بوده است.

بودا میگفت زادن وهستی رنج است ناخوشی و پیری رنج است

قرین‌شدن بااشیاء واموری که‌دوست نداشته باشیم رنج‌است‌و دوری از آنچه دوست داریم رنج است نرسیدن به‌مطلوب خودمان رنج‌است وریشه‌تمام این رنج هانیزوجودمیل است واگر ریشه میل وهوس ازبین برود وسیله نجات فراهم‌میشود بعقیده بودا وجود شرو گناه علت پیدایش ادیان بوده است ومیگفت هر گاه مسائل غامض تولد وپیری ومرك نمی‌بود خودبودا هم وجودنمی‌یافته و تعالیم او جـلب توجهی نمیکرده است واگر مردم زندگانی درست آسوده وباسعادتی میداشتند بفکردین نمیافتادند چون چیزیراکه انسان همواره جویا است سعادت کامل است و میل به لذت و زندگی و علاقه به‌کامروائی وجلب‌ثروت وشهرت که آفت جان انسان‌اند علت رنج وبدبختی‌اومیشوند وتا وقتیکه بشرخواستاردوام زندگی است درواقع طالب‌دوام رنج وبدبختی‌خویش‌است‌درمذهب بودافکر(muind) پایه ومایه همه‌اموراست و گفته‌بوده است که هستی‌ما همان افکار ماست و پاکی و پاکیزگی زندگانی بسته بفکر انسان و بدست خود اوست واحدی قادر نیست دیگری را نجات بـدهد و زندگی پرجهدوتلاشی که مقرون به خیروصلاح باشد راه جاودانی بشر وسستی واهمال راه مرگ است .

پس ازوفات بوداکه درسن هشتاد سالگی اتفاق افتاد پیروان او بصورت دوفرقه بزرك درآمده‌اند یکی‌بودائیان اول مشهور به‌هی‌نایانا (۱) (هی‌نا= کوچك یانا= گردونه) وشعار مذهبی آنهانجات‌انفرادی‌از راه‌ریاضت ورعایت‌انضباط سخت‌و کف‌نفس‌شدیدبوده این دسته درتفسیر کردن تعالیم‌بودا بسیارمحتاط وسخت گیر بودند و فقط بیك‌معبود که‌خود

۱ - Hinayana

بودا باشد توجه داشته‌اند فرقه هی‌نایانا که به‌متن‌های کهنه **پراکریت**(۱) سخت پیوسته‌اند مذهب جنوبی بودائی معروف شده‌اند مرکز این‌فرقه‌در کشورهای سیلان، برمه، **سیام و تبت** است دسته‌دوم موسوم‌به **ماهایانا** (۲) یعنی گردونه بزرگ است که ازقرن‌دوم میلادی پیدا شده‌اند این‌فرقه که بمذهب شمالی شهرت یافته‌اند تفسیر و ترجمه‌های متین وجامعی از متون بودائی بزبان سنسکریت نموده‌اند وروبه‌این دسته که دین‌بودائی را براساس عقل و اصول روانشناسی مبتنی‌ساخته‌اند مطلوب اهل‌جهان وبخصوص طبقه روشنفکر واقع شده ودر نتیجه این‌مذهب علاوه برممالك چین، کره وژاپون پیروان زیادی در کشورهای مغرب زمین پیدا کرده است .

دردین بودائی‌ازسنت‌ها و آداب‌قومی آریائی‌احترازویانسبت بآنها خصومتی ابرازنشده بوده است‌وبنابراین ابتدا استقامت ومخالفتی ازناحیه برهمن‌ها تولیدنگردید و باسبك بی‌آلایش وروبه ملایمی که بودا درکار ارشاد مردم داشت هیچکس درآغاز امر نمی‌پنداشت که آئین اوبآسانی نیرومند ومایه‌تهدیدی برای‌دین برهمنان بشود ولی پس‌ازآنکه‌نفوذ دین جدیدآشکارشدبواسطه انتشارسریع آن وحمایت فرمانروایان وتوانگران دیگر مخالفان نتوانستند خطری ایجاد کنند . در دوره ابتدائی هی نایانا بودائیانی که از دنیا روگردان وبه‌گمان خـود در پی زندگی جاویدان بودند صومعه ها را اقامتگاه دائمی و عبادتگاه قرار داده بودند در آن دوره که تاقرن دوم‌مسیحی طول کشید زنها سر می‌تراشیدند وجامه‌بسیار ساده می‌پوشیدند .

۱- Prakrit ۲- Mahayana

دردوره تجدد ماهایانا روش کهنه ریاضت وترك دنیامتروك ودین بودائی بمعنی برادری، حقیقت‌پرستی، سادگی ، بی‌آزادی، خدمتگزاری وجهدوتلاش اعتدال آمیز نمایان شد تادرقرن نهم‌میلادی که نهضت بزرگی دردین هنود بوجود آمد واز آن‌پس‌دین بودائی درخود هندنفوذی‌نداشت این انحطاط ازقرن هفتم مسیحی رفته‌رفته شدت یافته‌بود وعلاقه هندیها نسبت بآن بسیار کم شد ومعروف‌است که در آن‌زمان آئین‌برهمن ودین بودائی چنان بیکدیگر نزدیك شده بودند که بین مراسم و آداب آنها تفاوتی بنظر نمیرسید درنتیجه صومعه‌های بودائی به‌بت‌خانه تبدیل گردید ولی پیش‌ازآنکه اساس آئین‌بودائی درخود هندوستان سست شده‌باشد دامنه نفوذ آن‌به‌آسیای مرکزی و چین و تاحدود مدیترانه رسید وشهرهائی پیشاور، قندهار کاشمر، بلخ وبخارا مراکز عمده بودائیان شد ، آثار بودائی ومجسمه‌های بودا درسند و افغانستان بخصوص دربامیان‌واقع‌در شمال غربی کابل‌هنوز شاهد آن وضع وحال است ومیگویند درقرن‌هفتم مسیحی یعنی درصدراسلام ده صومعه بزرك در بامیان وجود داشته ودو مجسمه سنگی عظیم‌بودا که هنوزدر آنجا برپا است بسیار دیدنی است . در آن دوره صومعه‌بلخ نیز بزرگترین کانون بودائی درخارج ازهندوستان بشمارمیرفت که نوشته‌اند گنجایش هزار راهب داشته ونام نوبهار بلخ از اصل سنسکریت **ناواویهارا** (ویهار = صومعه) بوده وبعداً **نوبهار** شده است (۱) چنانکه ذکر آن درشاهنامه هست :

---

(۱) داستان یوزاسف وبلوهر تالیف ابن بابویه که ازعربی بفارسی ترجمه‌و چندی پیش درایران چاپ شده است در باب پیدایش دین بودائی است واز کلمه یوزاسف بجای بودا و مطالب دیگر داستان خوب استنباط میشود که آئین بودائی در نظر نویسندگان اسلامی تا چه اندازه بصورتی دور از حقیقت درآمده بوده است

چو گشتاسب را داد لهر اسب تخت
فرود آمد از تخت و بر بست رخت
به بلخ گزین شد بر آن نوبهار
که یزدان پرستان آن روزگار
مر آن خانه را داشتندی چنان
چو مر مکه را این زمان تازیان

در عصر تجدد مذهبی **ماهایانا** صنعت حجاری، مجسمه‌سازی و نقاشی در هندوستان ترقی بسیار کرد بناها و معابد باشکوهی که در زمان امپراتوری **اشوکا** (۱) بوجود آمد حاکی از رونق وعظمت هنری هند در دوره بودائیان است و آثار حیرت انگیز غارهای **اجانتا** (۲) والورا (۳) واقع در ناحیه کوهستانی شمال غربی ایالت سابق حیدر آباد (٤) از بهترین نمونه‌ها و مشتمل است بر صومعه‌هائی که سبك حجاری و نقاشی آنها که بدوهزار سال قبل تا قرن هفتم میلادی تعلق دارد انسان را از هوش وهنر مردم باستانی هند مبهوت میسازد ؛ غارهای **اجانتا** درفصل بارانی طولانی هند (خرداد ـ شهریور) اقامتگاه و محل عبادت راهبان بودائی و کانون طلاب دینی بود این غارهای سنگی دوقسمت است یکی مربوط به بودا پرستان دوره اول (هی‌نایانا) که سبك ساده‌ای دارند واز دوقرن پیش از میلاد تا قرن دوم مسیحی ساخته شده‌اند ازقرن سوم میلادی در دوره بسط نفوذ مذهب ماهایانا صومعه‌ها ومعابد باشکوهی دراجانتا وسایر نقاط هند ساخته شده

۱ـ Ashoka　　۲ـ Ajanta
۳ـ Elora
٤ـ درسازمان جدید اداری هندوستان حیدرآباد حذف و قلمرو آن میان ایالات مجاور تقسیم شده است

است در نمای بناها وطرز ستون سازی و حجاری این دوره تفاوت و ترقی بسیار دیده میشود .

در اجانتا بیست و نه غار هست که در امتداد یك کیلومتر بر کمر کوه پهلوی هم قرار دارند وبرای آسانی کار سیاحان آنهارا به ترتیب از یك تا بیست و نه شماره گذاری کرده اند در غـارهای مربوط بدورهٔ اول که در نهایت ساد گی است مجسمهٔ **بودا** یا صورتهای دیـگر هیچ دیده نمیشود اما در معابددورهٔ **ماهایانا** مجسمه های سنـگی بـودا و تصاویر سنگی داستان زندکانی او فراوان هست ازجمله در غارشـماره یك مجسمهٔ سنگی بودا در ته تالاری وسیع قراردارد وشاهکاری دراین مجسمه بسیار جلب توجه میکند چون صورت بـودا از جلو حالت آرام ومتفکر دارد و از سمت راست (نیمرخ) بـحال تبسم واز طرف چپ در حال خشم است بطوریکه چشم از دیـدن آن سه حالت روشن دریك صورت سنگی خیره میشود . در این غار که هم از نظر معماری و حجاری وضعی ممتازدارد وهم سرا سر دیوار آن با نـقاشی عالی از داستانهای زند گی بودا و تاریخ باستانی هند آراسته است نام و نشان فقط یك قوم قدیمی دیگر نیز دیده میشود در آنجاپردهٔ رنگینی از مجلس بزمی که در دربار **پولاکسین(۱)** دوم امپراتور هند هنگام پذیرائی سفیر **خسرو پرویز** پادشاه ساسانی در سقف تالار وپردهٔ دیگری هم بردیوار هست که نمایندهٔ شاهنشاه ایران را درحین تسلیم اعتبار نامهٔ در حـضور امپراطور هند نشان میدهد .

در **الورا** درمحوطهٔ محدودی بناهاومعابد باشکوه هندو ، بودائی

۱- Pulaskine

و جینی در کنار یکدیگر قرار دارند که از دو جهت یکی **عظمت پناها** **و دیگر میزان تحمل مذهبی اهل هند** بسیار شایان توجه و دقت است.

جینی ها (۱) ـ دین بسیار قدیمی دیگر هندوستان آئین جینی هااست پیشوای آنان مهاویر (۲) نام در زمان بودا میزیسته ولی میگویند تاریخ پیدایش این مذهب از دین بودائی هم قدیمی تر است و گویا راه و رسم آن قرنها پیش از قیام **مهاویر** وجود داشته و در زمان او بصورت مذهبی جدید در آمده است مهاویر (۳) روحانی بزرگی بود که سی سال عمر **خود** را در سیر و حرکت گذرانیده و در همه جا به تبلیغ و ارشاد مردم میکوشید بیشتر پیروانش از طبقهٔ توانگر و سوداگر بودند و هنوز اکثر ایشان که جمعاً کمتر از یك میلیون نفرند از بازرگانهای ایالت **بنگال**، **گجرات** **و راجپوتانا** هستند جینی ها رویه ریاضت دارند و از هر گونه صدمه و آزاری نسبت به همه نوع موجودات احتراز شدید می نمایند معروف است که یك نفر جینی متعصب موقع شب راه نمیرود تا مبادا قدم بر حشره ای بگذارد. راهبانان ایشان باقطعه پارچهٔ سفیدی جلو دهان خود رامی بندند که از بلع احتمالی پشه یا امثال آن و در نتیجه هلاکت ذیروحی اجتناب نموده باشند.

سیکها (۳) **گورو نانك** (۴) پیشوای روحانی سیکها درسال ۱٤٦۹ مسیحی در حوالی شهر لاهور بدنیا آمد از کودکی هوش سرشار داشت و از اوان جوانی بی کسب ادب و معرفت افتاد زبانهای هندی و فارسی آموخت و معروف است که درسن ۳٦ سالگی الهام یافت که برای نجات

۱-Jains ۲ - Mahavira
۳ -Sikhs ٤- Guru Nanak

هموطنان خود از سخت گیری‌های فرمانروایان مغول که در مسلمان کردن هندوها خشونت شدید می نمودند قیام کند وی که همدوره بابرشاه بود یکی از آن روشندلان هند بشمار میرفت که سعی نمود بین مذهب هندو واسلام وجه اشتراکی ایجاد واز دومذهب قسمتهای مطلوب راانتخاب و آئین تازه‌ای تاسیس کند نانك پیروان خودرابه برادری بایکدیگر و محبت به‌دیگران و خدا شناسی دعوت کرد وازجمله تعالیم‌او این بود که سیکها درزندگی همواره جدی و کوشا باشند و ازریاضت وانزوااجتناب و سعادت‌و اقبال را باهمت بلند استقبال‌نمایند مردانه‌زیست کنندوازعجز و شکایت گریزان باشندومیگفت تفاوتی بین مسجد ومعبد و مسلمان و هندو نیست همه جا مقرّ خدا است و بایدانسان مؤمن واقعی ومسلمان حقیقی‌باشد وباآنکه خود از طبقه ممتاز هندو بوده بابیچارگان وافراد طبقهٔ پائین آمیزش‌میکرد گویا وقتی‌بانجاری‌ازطبقهٔ‌پست هم‌خانه‌شده‌بود ودر جواب‌اعتراض‌برادرخود گفت « نان‌توانگراز خون‌فقیر بیچاره‌است» در این‌مورد اعجازی هم باونسبت داده اند ومیگویند که برای اثبات گفتار خود قطعهٔ نانی از خانهٔ آن نجار وتیکه نانی هم از خانه مرد توانگر در دست گرفت وفشرد ازنان خانهٔ نجار شیر و از قطعه نان‌دیگر خون فروچکید و برادراو که‌شاهد این‌اعجاز بود بزودی یکی ازپیروان دلدادهٔ مذهب‌جدیدشد . گورونانك بسیار سفر میکرد ودرهمه‌جامردم را بخداپرستی ارشادمینمود وسفری هم بمکه‌و مدینه و بغداد وازطریق ایران به‌بلخ و بخارا رفت واز راه کابل بهندوستان‌برگشت .

سخنان آتشین صمیمانه اوزوددردلهااثر میکرد درنتیجه پیروانش بسرعت زیاد شدند بعداز او سه‌گورو« گورو = پیر یامرشد » دیگرپی

درپی آمدند که مانند پیشوای خود افرادی افتاده و آرام وفقط سر گرم امور دینی بودند اکبر شاه بمناسبت رویه مدارا واعتدالی که نسبت بهمه ادیان داشت محلی را در شهر فعلی **امریتسار** برای امور دینی به **گورو چهارم** دادو از آن موقع امریتسار در ایالت پنجاب هند مرکز مذهبی سیکها شده است.

ارجون سینك گورو پنجم کتابها ودعاهای مذهبی سیك هارا مدون ساخت وچون بعداز وفات اکبر شاه در کار تبانی راجع به جانشینی **خسرو** رقیب جهانگیر شرکت نموده بود بفرمان جهانگیر شاه او را زجر کش کردندواز آنموقع مذهب سیکها رنك تازه ای گرفت چون مرك رقت انگیز پیر آنها حس خشم وانتقام را درمغز فرقه سیك انداخته وایشان راافرادی مبارز وستیزه جو ساخته است. در دوره **گورو ششم** حس برادری و اتحاد ومبارزه طلبی سیکها شدیدتر شد واز آن وقت این قوم باهرحکومت و قدرتی درهند درجنك و ستیز بوده اند. **اورنك زیب** به گوروششم امر کرده بود که قبول اسلام کند وچون او بفرمان سلطان قهار مغول گردن ننهاده بود اعدام شد **گورو دهم** خود را خاتم گوروها نامید فعلا جمعیت سیکها بالغ بر شش میلیون واستان پنجاب هند مرکز اصلی آنهااست.

زبان

زبان های متداول در هند چهار دسته‌اند : زبان اریائی ، زبان دراویدی، زبان خاوری که درجنوب شرقی آسیا ومشرق هندوستان معمول است وزبان چینی وتبتی که‌قریب شش میلیون نفر ایلات‌دامنه‌های جبال‌هیمالیا بکار می برند.

لغات اریائی از زبان نژاد هند واروپائی باقی مانده‌است وقدیمی ترین واژه‌های آن‌درو **داها**دیده میشودسنسکریت‌دوره‌ودا بعدابصورتی در آمد که بزبان واسط هند و آریائی شناخته شده واین‌زبان بین‌سالهای هزارو ۶۰۰ پیش از میلاد که دوره توسعه قدرت سیاسی قوم آریائی‌بود درشمال هندرواج کامل یافته واز قرن دهم‌میلادی رفته‌رفته بشکل‌زبان هندی‌جدید در آمده‌است.

درزمان‌بودا اززبان‌سنسکریت‌زبان تازه‌ای بنام‌**پراکریت** منشعب گردید که‌به‌لهجه‌**پالی** (۱)معروف ودرمیان عامه مردم معمول شد اکثر آثارقدیمی‌بودائی(هی‌نایانا) باین‌زبان است‌وبهمین‌زبان بود که‌دستورات ومقررات دولتی دوره درخشان امپراتوری **اشوکا**برستونهای‌سنگی کنده شده و آن کتیبه‌ها اکنون مدارك تاریخی بسیار مهمی است واما‌زبانهای جدید که ازاصل‌سنسکریت‌مشتق شده‌اند وبنا براین زبان هند و آریائی

---

۱ – Pali

شناخته میشوند عبارتند ازهندی، اردو ، بنگالی، مراتی ،گجراتی، اریا اسامی، راجستانی، پنجابی، سندی، پشتو ، کشمیری. زبانهای تامیل،تلوگو کنارسی،مالایالام که درجنوب هندوستان بکار میروند از زبان قدیمی دراویدی گرفته‌شده‌اند .

درقانون اساسی جمهوری هند(مصوب نوامبر ۱۹۴۹) پیش بینی شده است که از پانزده سال بعد تمام مکاتبات اداری حکومت مرکزی و استانها بجای انگلیسی فقط بزبان هندی صورت گیرد. هندی که قرار است زبان ملی بشود مخلوطی است ازلغات سنسکریت و کلمات فارسی ومهم‌ترین زبانهای چهارده گانه رسمی هنداست واکنون زبان بیش از یکصدو پنجاه میلیون نفر سکنه نواحی شمالی هندوستان و از این جهت سوم زبان دنیا است بعد ازچینی و انگلیسی وبقول بعضی‌ها نیز شایدجامع‌ترین زبان‌هند جدید محسوب میشود.

تشخیص بین دو زبان هندی واردو برای شنونده بیگانه واقعاً دشوار است چون ظاهرا قاعده آسانی جهت‌از هم شناختن آنهاموجود نیست نخست وزیر هند وقتی در یکی از جلسات سران حزب کنگره ضمن بیانات خود که بزبان هندی بود گفته بود «آرام حرام‌هی» ومنظور این بوده است که درگیرو دار پی‌ریزی هند نوین تن پروری‌واستراحت برافراد ملت حرام‌است این جمله کوتاه که دو کلمه مانوس فارسی دارد هم مصداق این نظر است که‌زبان فارسی‌در زبان‌هندی نفوذ قطعی‌داشته است وهم نشان میدهد که‌ظاهرا فرق کلی بین اردو وهندی وجودندارد وتردیدی نیست که سرمایه کلی اردو لغات‌فارسی است‌ونفوذوتاثیرزبان‌ما نه‌فقط درظاهر وصورت بلکه در معانی و مضامین اردو نیز آشکار است

و برفرض که بقول بعضی ریشه اردو زبان هندوستانی (سنسکریت) ومنشاء آن هم دهلی باشد باز امعان نظری در باره سیر و تکامل این زبان نشان میدهد که هندی زبان فرهنگی طبقه هندو واردو همواره زبان اهل فضل مسلمانهای هندوستان بوده است

اردو شاید ابتدا در حدود هفتاد در صد واژه های هندوستانی داشته ولی بعد از حمله چنگیز به آسیای مرکزی وایران چون بسیاری از خانواده های مسلمان بهندوستان مهاجرت و در قسمت های شمالی آن سکونت اختیار نمودند وعده کثیری ازین مهاجران ایرانی بودند بدین ترتیب از قرن هفتم هجری راه نشر و نفوذ زبان فارسی بهند باز شد واز همین موقع است که نفوذ هندی براردو کمتر ورفته رفته پیوستگی این زبان جدید بفارسی بیشتر و حتی قواعد وحروف آن نیز فارسی شده است وپیش از آنکه این تحول صورت بگیرد واردو بصورت زبانی ادبی در آید به خط دواناگری (۱) نوشته میشده است.

از قرن دهم هجری که دربار تیموریان هند تحت نفوذ ادبی و فرهنگی ایران افتاد اهمیت زبان فارسی رسما درهندوستان شناخته شد در زمان پادشاهی اکبر که خوداو باوجود بیسوادی بفارسی شعر میگفت واین دو بیت ازاواست:

دوشینه به کوی می فروشان
یك ساغر می به زر خریدم

۱- Devanagari رسم الخط آسانی نیست وچنانکه آقای نهرو وقتی نظر داده بود اگرمانند اندونزی هندهم بعد ازاستقلال حروف لاتین انتخاب میکرد شاید این کار ازبسیاری جهات عین صواب بود.

و اکنـون ز خمار سر گـرانم

زر دادم و درد سر خریـدم

بنابر فرمان تدار مال وزیر باتدبیر اکبرشاه تمام دبیران ومستوفیان به آموختن زبان فارسی ناگزیر بودند و از آن موقع دانشمندان هندی و پارسی (زردشتی) به نوشتن کتابهای فارسی پرداختند و نفوذ زبان فارسی بزبانهای دیگر هند وحتی به دراویدی درجنوب هندوستان رسید.

اردو که درواقع اززبان فارسی مشتق شده بوددردوره امپراتوری مغول هند زوداز زیر نفوذ سنسکریت وهندی بیرون رفت و زبان فضل و ادب شد و شاعران ونثر نویسان هنرمند پیدا کرد شاه جهان نواده اکبر آنرا « اردومعلی » نامید ودر نزد ادبا اردو به « ریخته » یعنی زبان آمیخته شهرت یافت زیـرا پادشاهان ادب پرور تیموری کلمه خام اردو راکه درنزد عام متداول بودخوش نداشتند وریخته که زبان شعرو ادب شده بود غیر ازضمیر وفعل وحروف ربط ترکیبی از واژه‌های فارسی وشاخه‌ای ازدرخت برومند این زبان بود وچون شاه جهان بواسطه عشق سوزانی که نسبت به شهربانو ایرانی خود ممتاز محل داشت بیشتر بفارسی علاقه نشان میداد در نتیجه دربار اسلامی دکن مرکز ترویج زبان اردو شد ودرزمان پادشاهی اورنك زیب که با سستی روابط سیاسی ایـران وهند نفوذ فارسی در هندوستان رو به کاهش نهاده بود کاراردو بالا گرفت ولی بواسطه تأثیراساسی ادبیات فارسی در اشعار اردو بجای ذکر نام قهرمانهای هندی اسامی رستم و اسفندیار ولیلی ومجنون وشیرین وفرهاد معمول گردید وشاعران سبك معروف هندی اردو راهم بصورت ساختگی درآوردند واین وضع مدتی دوام داشت تا شروع قرن نوزدهم کـه غزلهای دلنواز میرزا اسداله خان غالب رونقی

تازه بزبان اردو بخشید ودر آغاز این قرن نیز اقبال لاهوری برجسته‌ترین شاعر هردو زبان شده است

درهرصورت مایه‌اساسی زبان اردوفارسی است وهرقدر این مایه دراو بیشتر باشد حسن و کمال اردوزیادتر است شاهدبارز این‌نظرغزلهای غالب است که در اشعارش غلبه تام بالغات فـارسی است و این دو بیت نمونه ایست :

شما رسبحه(۱) مرغوب‌بت مشکل پسند آیا
تماشائی بیك کف بردن‌صد دل‌پسند آیا(۲)
هوائی سیرگل آئینه بی مهری قاتل
که انداز بخون غلطیدن بسمل پسند آیا.

اجرای سیاست تعمیم زبان هندی که مرام حکومت جمهوری هند است درواقع دو اشکال بزرگ دارد یکی آنکه زبانی ناقص و نارسا بایستی جانشین انگلیسی که‌شایدجامع ترین ورساترین السنه دنیا است بشود دیگر اینکه دراستانهای هند لااقل ازلحاظ رسمی مقام زبان فعلی محلی را احراز کند مثلا در ایالات بمبئی جانشین زبانهای‌مراتی‌و گجراتی بشود و در ناحیه شمال غربی هند بجای پنجابی و اردو و در استانهای جنوبی مقام‌تامیل و کنادا را بگیرد بنا براین بعضی‌هوشمندان‌هندنسبت باین منظور قانون اساسی‌جمهوری‌نظر مساعدی‌نداشته‌اند و نه‌فقط‌اجرای آنرا بسیار دشوار می‌پندارند بلکـه چنین کاری را برای منافع‌حقیقی هند خطرناك میشمارند ومیگویندبرفرض امروز بانفوذ کم نظیری کـه حکومت نهرو حقاً بر افکار عمومی دارد و حکومت مرکزی پایدار و

---

(۱) تسبیح (۲) آمد

قوی است وحقیقیت بینی واعتدال مدار کار دولت هند است پیشرفتی در انجام این مقصود حاصل شود معلوم نیست بعدا حکومت ایالات و بخصوص محافل متعصب فرهنگی استانهای جنوبی هند زیر بار زبان هندی بروند بعلاوه درشبه‌قاره هندوستان که بنابر آمار رسمی ازطرفی چندین زبان عمده محلی وجود دارد واز طرف دیگر همه طبقات اداری وتجاری و علمی سراسر هند بزبان انگلیسی بانهایت خشنودی و آسانی صحبت میدارند و کارمی کنند واین زبان بیگانه که خواه و نخواه وسیله وحدت شده است اگر روزی بکلی ممنوع شود وجاخالی کند ناچار موجب بی نظمی واختلال امورخواهد شد که‌زیان آن شاید از برکات احتمالی تعمیم زبان هندی بیشتر باشد

اما برای آنکه از اینگونه ضررها و خطرها احتراز شده باشد دولت هند باکمال هوشیاری ودقت برنامه جامعی تنظیم وجهت پیشرفت قطعی منظور قانون اساسی مدت پانزده سال مقررا بسه دوره پنج ساله تقسیم کرده است برنامه پنج‌سال اول‌شامل سه‌مرحله بوده‌است:

(۱) فراهم ساختن اصطلاحات فنی‌وعلمی بزبان‌هندی

(۲) اجباری نمودن تدریس زبان هندی درمدارس آن ایالاتی که زبان مخصوص محلی دارند

(۳) ترویج تدریجی زبان‌هندی دراین نواحی

در برنامه پنج ساله دوم تکمیل نمودن کار تهیه اصطلاحات فنی و آشنا ساختن تمام دانشجویان هند بزبان هندی است بعلاوه تشکیل کلاس‌های اکابر برای تدریس هندی در استانهائی که‌این زبان‌رایج بوده است وپس از طی این‌دودوره پنج‌ساله قرار است‌زبان هندی رادرردیف

زبان انگلیسی و توام با آن درمکاتبات اداری حکومت مرکزی بکار برند و بدین ترتیب جریان کاررا مورد امتحان قرار دهند تااشکالاتی را که عملا پیش خواهد آمد بموقع دریابند ورفع نمایند و بنا براین منظور قانون اساسی را انجام داده باشند بدون آنکه بکار تعلیم و تربیت و یا به گردش اموراداری مملکت صدمه‌ای برسد

غیر ازهندی که قرار است زبان ملی بشود زبان‌های ذیل نیزدر قانون اساسی جمهوری هند رسماً شناخته‌اند:

آسامی ، بنگالی ، گجراتی ، کنادا ، کشمیری ، مالایالام ، مراتی، اریا ، پنجابی ، سنسکریت ، تامیل، تلوگو واردو

در دوره حکومت بریتانیا هندوستان بالغ برششصد واحد اداری کوچك وبزرك داشت بعد از احرازاستقلال تعداد استانها به بیست وهفت محدودشدواخیرا باوجود اشکالاتی بزرك دولت‌هند درصددبر آمده‌است که‌ازطرفی بمنظورتضمین وحدت‌ملی واز جهت دیگر برای پیشرفت کار نقشه پنج‌ساله عمرانی‌واقتصادی در سازمان‌کشوری و اداری تجدید نظر وعده استانها را بر اساس زبان به‌هیجده واحد محدود نماید(۱) در ۲۷ استان سابق هند شاید بیست‌وهفت نوع‌ویا بیشتراخلاق ورسوم وعادات ولباس وزبان وجود داشته است و بواسطه‌این تنوع واختلاف ناگزیر تامین وحدت سیاسی کاری بس‌دشوار است .

بیست وهفت استان سابق عبارت بوده‌انـد از آندرا ، آسام ، بنگال غربی، (۲)بهار، بمبئی ، اریسا ، اتارپرادش ، پنجاب ، مدیاپرادش

---

(۱) قانون سازمان جدید اداری هند ازاول نوامبر ۱۹۵٦ اجرا شده‌است
(۲) بنگال‌شرقی درتصرف دولت‌پاکستان است

مدرس، مدیا بهارت ،راجستان ، سوراشترا ، پپسو ، حیدرآباد ، جمو ، کشمیر ، میسور ، تراونکور کچین ،دهلی ، اجمیر ، کورگ، بیلاسپور هیما چال پرادش ،کچ ، مانی‌پور ، تری‌پورا ، ویندیا پرادش ، سی کیم و جزایراندمان .

استانهای هند بواسطه داشتن حکومت و اختیارات جداگانهٔ محلی در اجرای مقاصد ملی و سیاسی قانون‌اساسی رویه متفاوت دارند بعضی از آنها گاهی دراین باب ازحکومت‌مرکزی تندروترند چنانکه استان بمبئی در اجرای سیاست تعمیم زبان هندی وتحریم مشروبات الکلی که منظور دیگر قانون اساسی است پیش قدم شده است ،

اجمالا میتوان گفت که در هندوستان پنج زبان عمده وجود داشته است.

(۱) سنسکریت که زبان مذهبی و ادبی چندهزارساله است.

(۲) پراکریت که زبان‌زمان حضرت‌بودا ودوره‌پادشاهی اشوکابود.

(۳) زبان فارسی که زبان رسمی و درباری دورهٔ تیموریان هنداز ابتدای‌قرن ۱٦ تا نیمه قرن ۱۹مسیحی بوده است.

(٤) انگلیسی که‌از سال۱۸۳٦ میلادی ازطرف کمپانی هندشرقی جانشین زبان فارسی شد.

(٥) هندی که فعلا زبان رسمی جمهوری است.

چنانکه در فصل جداگانه خواهدآمد در دورهٔ امپراطوری مغول درباربا‌شکوه اکبر وجهانگیر کانون ادبی گرمتراز دربار شاهان صفوی وشهر دهلی بیشتر از اصفهان مرکزادبیات فارسی‌وهندوستان‌بهتر ازخود ایران بانی‌انتشار آثار گرانبهای ادبی‌ایران بوده وآن‌وضع درخشان

نفوذ ادبی ایران کم و بیش تاقرن نوزدهم باقی بوده واثراتش تاآغاز این قرن نیز درهندوستان دوام داشت و هرچند هنوزهم در کنار و گوشه هند علاقه‌مندانی از نسل پیش وجود دارند که دست از خدمت بزبان فارسی نکشیده‌اند و بخصوص دانشمندان پارسی (زردشتی) هند بتالیف وانتشار آثاری راجع بتاریخ وادبیات ایران اهتمام می‌نمایند ولی باید افزود که بعد از احراز استقلال دورهٔ طبع و نشر کتابهای فارسی در هند کاملا محدود گردیده واگروضع وحال چندی دیگر نیز بهمین منوال بماندواقدام مؤثری نشود شاید درآینده هیچگونه کتابی راجع بایران در هندوستان انتشار نخواهد یافت .

وضع سیاسی و اجتماعی

امپراطوری خاندان مایوریا (۱)

قرن چهارم پیش از میلاد مسیح از دوره‌های برجستهٔ تاریخ بشری است در ظرف پنجاه سال دوم آن قرن بواسطه شروع جهانگیری سرداران مقدونی ابتدا حکومت های خود مختار بلدی در یونان وسپس شاهنشاهی هخامنشی در ایران وسرانجام امپراتوری خود اسکندر از بین رفت ولی در همان گیرودار حکومت باعظمتی در هندوستان بنام سلسله **مایوریا** تأسیس گردید. مایور، نام محبوبه فرمانروای **ناندا** از نواحی هند بود این بانو مادر **چاندراگوپتا** (۲) است که خاندان جدیدی در هندوستان تاسیس کرد

باشکست لشگر ایران بدست اسکندر یونانی‌ها تا سرحد هند رسیده بودند و ایالت مرزی پنجاب که مدتها یکی از ساتراپ نشین های هخامنشی بود بدست سردار مقدونی افتاد و بعد از مرگ اسکندر بواسطهٔ هرج و مرجی که در سراسر امپراتوری او پیدا شده بود چاندرا-گوپتا که در آن موقع پناهنده در پنجاب میزیست از فرصت استفاده نموده سر بشورش برداشت و پس از مغلوب کردن آخرین فرمانروای خاندان **نانـدا** خود در اوان جوانی بپادشاهی رسید وطولی نکشید که

۱– Maurya　　　　۲– Chandra Gupta

امپراتوری بزرگی تشکیل داد و بکارهای عمدهٔ اصلاحی مانند سدسازی آبیاری و تنظیم امور اداری پرداخت این پادشاه بیست و چهار سال فرمانروائی کرد امپراتوری او از لحاظ وسعت و اقتـدار از تمام دوره های پیشین برتر بود واز جهت سازمان اداری و کشوری بنابر اطلاعات جامعی که راجع بآن زمان دردست هست نظیرش تا آنموقع در تاریخ هند سابقه نداشت

بعد از گوپتا فرزندش بین‌دوسارا (۱) پادشاه شددرمدت ٤٥ سال سلطنت او حدود فرمانروائی سلسلهٔ مایوریا تـاجنوب هنـد رسید و **اشوکا** نوادهٔ چاندرا گوپتا که در سال ۲٦۸ قبل‌ازمیلاد بر تخت پادشاهی نشست وارث امپراتوری وسیع ومنظمی گردید ودر دورهٔ همین پادشاه بزرگ بودکه کیش بودائی بکشورهای دیگر راه‌یافت ورسولانی بمنظور تبلیغ آن تا مقدونیه ومصر و سوریه رفتند . اشوکا برای ترویـج دین بودائی برادر خودرابه سیلان‌وخواهرش‌را به‌سواحل‌خاوری هند فرستاد و بواسطه همین اقدامات بودکه اورا حقاامـپراتور حامی کیـش بودائی خوانده‌اند وباین‌مناسبت دورهٔ پادشاهی اشوکا در تاریخ هند برجستگی خاص دارد و نوشته اند که هیچ‌فرمانروائی درباره بسط فرهنك وتحکیم پایه وحدت ملی‌هند باندازه اوخدمت نکرده است .

در قسمت شمالی هند بناهاو سـتونهای سنگی کـه دارای ارزش هنری و اهمیت معماری است ازز‌مان امپراتوراشوکا بیادگار باقی مانده وکتیبه های آن دورهٔ راجع بمقررات اداری و تعلیمات مذهبی اهمـیت کلی تاریخی‌دارد. باوجود همه آن‌فروجلال دوران سلطنت ، عاقبت کار این پادشاه بزرك درروزگار پیری بواسطهٔ آشوبهای‌داخلی سخت ناگوار

۱– Bindossara

شد وامپراتوری خاندان گوپتا درحدود سال ۱۸۰ قبل از میلادمنقرض گردید ولی تاقرن‌ششم میلادی افرادی منتسب بآن خاندان در گوشه و کنار هندحکومت داشتند . درهر حال‌دورهٔدویست ساله خاندان‌مایوریا ازلحاظ پیشرفت علم‌وادبیات‌سنسکریت‌وترویج‌دین‌بودائی وترقی‌معماری وبسط اقتدار امپراتوری درخشان ترین دورهٔ تاریخ باستانی هند است ترتیب کار اداری آن دوره که شباهت‌بسیاری باطرزحکومت‌دموکراسی جدیدداشته کم‌وبیش‌تاقرن‌دوازدهم‌مسیحی‌درهندوستان‌معمول‌بوده‌است .

اشوکا بزرگترین امپراتوراین‌خاندان علاقه و ایمان‌خاصی‌نسبت بآئین بودائی پیدا کرده بود چنانکه در اواخـر پادشاهی دیگر بجنگ وجدال رغبتی ننمود ومیگویند درسال واپسین عمر حتی بجامه‌راهبانان بودائی درآمد راجع به بیزاری از جنگ وخونریزی ونیزقدر و منزلت پیروزی انسان برنفس واهتمام در جلب قلوب عامه از طریق بکار بستن قانون اخلاقی **دارمه** سخنان بلندی از این پادشاه باقی‌مانده است . مرام وعلاقه‌استواراو این بود که همه‌افراد ازنعمت امن امان ونیروی تسلط بر نفس و آسایش‌خیال وحظ ونشاط زندگی‌بهره‌مندباشند باآنکه دلبستگی اشوکانسبت‌بدین‌بودائی ومیل ترویج آن دراوخیلی‌شدید بود بازدراین کار بزورو اجبار توسل‌نمی جست بلکه با مهربانی وتسخیر دلهادرصدد ارشاد مردم بود واین‌رویه اوباطبع‌واخلاق‌قومی‌هند تناسب بسیارداشت اشوکا بساختن راهها و احداث چاهها وتاسیس باغها وبیمارستانها وتربیت زنان همت گماشت در زمان‌پادشاهی او صومعه ها و خانقاه‌های فراوان در هندوستان برپاشد کشتار حیوانات متروك وپرستاری حیوانات اهلی مرسوم ودرنتیجه خوراکهای نباتی‌متداول گردید اشوکا سی‌وهشت سال بعدل و داد پادشاهی کرد ودرسال ۲۲٦ قبل از میلاد درگذشت .

دورهٔ انحطاط

قبل از تاخت و تاز کردن سلطان محمود غزنوی بهندوستان جز ایالت غربی سند که درزیرفرمان خلفای عباسی بغداد بود چهار پنج قرنی هند ازهجوم لشکر بیگانه مصون مانده بود و بواسطهٔ همین آرامش نسبهٔ طولانی که ازقرن هفتم (صدراسلام) تایازدهم میلادی دوام داشت هشیاری دائم که ضامن استقلال هرملتی است و غیرت وطن پرستی و فدا کاری که خطر خارجی موجب تقویت آنست درنزدمردم هند کم کم ازبین رفت و گویا خیالی خام درسرهاافتاده بود که در هرحال خداوند حافظ هندوستان است و درهمان موقع چون دولتهای جدید بحری هم دردنیا پیداشده بودند هند از راه دریا ویاطریق خشکی ارتباط زیادی باسایر کشورها نداشت وبنابراین کارپیشرفت وترقی استعداد ملی بکلی محدود و تمدن عالی باستانی دچار انحطاط شده بود امور اجتماعی و فرهنگی عاطل وسیستم طبقاتی بازسخت متداول واحتراز از شرب واکل دستور آسمانی وانمود شده بود و بصورتی افراطی وزننده در آمد ولی با وجود فتوحات اسلامی که درظرف پنجاه سال نیمهٔ دوم قرن هفتم میلادی صورت گرفت هندوستان از هجوم اعراب مصون ماند فقط در سال ۹۲ هجری (۷۱۲ میلادی) قدم لشکر خلفای بغداد به ایالت سند رسید واز آن حدود پیشرفت بیشتری که قابل توجه باشد نصیب خلفا نشد ومعلوم

نیست که باوجود دردست داشتن پایگاه سند چگونه خلفای عباسی بفکر بسط اقتدار خود در هندوستان نیفتادند. درهرصورت ازیك طرف براثر انصراف حکومت عباسی از فتح هند وبعلاوه بواسطهٔ دوام سه قرن صلح وآرامش که تهدید قدرت اسلام رابکلی از یاد ها برده بود ناگهان لشگرکشی سلطان محمود غزنوی ازراه شمال‌غربی اتفاق‌افتاد وموضوعی تاریخی باز تکرار شد که همینکه صلح‌واستقراری در سرزمین افغانستان پدید میآمد خطری‌نیز متوجه‌هندمیگردید.

سلطان محموددر سال ۳۷۰ هجری پیشاور راگرفت‌بعد پنجاب راهم‌بقلمرو فرمانروائی خود ملحق ساخت و با آنکه این واقعه‌بزرگ هندیها را قدری بیدار کرده بود باز جهانگیران آینده کار اوراتکرار کردند چون هنوز صد و پنجاه سالی از هجوم غزنویها نگذشته بود که محمود غوری جانشین آخرین پادشاه غزنوی بخیال تسخیر هندافتاد اما اومجال استقرار نیافت و ناچار هندوستان را ترك کرد ویکی از سردارانش قطب‌الدین ایبك که فرمانداری نواحی تسخیر شده را بر عهده داشت دهلی‌راتصرف وآنجا را مرکز حکومت خود کرد و از آن تاریخ‌تاچند قرن دهلی‌مرکز تمدن‌وفرهنك اسلامی وایرانی‌بوده‌است.

ازموقع وفات قطب‌الدین که در سال ۱۲۱۰ میلادی اتفاق افتاد تا فتح‌دهلی بدست بابر (۱۵۲۵میلادی) تاریخ هندوستان پر از جنگ‌و جدال‌سردارانی است که‌درفکر فرمانروائی بر آن‌کشور بودند. درابتدای قرن۱۴ میلادی بواسطه سستی وفساد که بتدریج دامنگیر حکومت سلسله‌غوریان‌شده‌بودخاندان دیگری‌بنام‌طغلق‌شاهی ازسال ۱۳۲۰مسیحی

در قسمتی از خاك هند مستقر شدند وفروانروائی غوریان نیز باحمله امیر تیمور بهندوستان وتسخیر دهلی بدست او در سال ۱۳۹۸ میلادی از بین رفت.

قتل وغارت شدیدی که هنگام قشون کشی تیمور واقع شددر تاریخ هند بی نظیر بود بواسطه این تاخت وتاز کارسلطنت دهلی بعداز دوقرن استقرار تباه شد و پادشاهی خاندان های **سید** و **لودی** افغانی درهند نیز بدست بابر وفرزند اوهمایون از میان رفت.



خاندان تیموری هند

در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی عمر **شیخ میرزا** یکی از نوادگان **امیر تیمور** در قلمرو **محدود فرغانه** فرمانروائی داشت او تا پایان عمر سعی بسیار مینمود سمرقند را که مقر حکومت برادرش بود فتح کند اما کامیاب نشد پسر **او ظهیر الدین محمد بابر** در موقع وفات پدر (١٤٩٤ مسیحی) یازده ساله بود. مادر بابر دختر **یونس خان** نام ملقب به خان کبیر از نوادههای **جغتا** فرزند چنگیز بوده است. یونس خان مردی بود آرام و مهربان و اهل فضل و ادب و بنا بر این اخلاق او شباهتی به سبک و رفتار خانهای سنگدل مغول نداشت و گفتهاند که بابر نواده او نیز به افراد طایفه مغول توجه و اعتمادی زیاد نمی نمود و با آنکه پس از مرگ پدر از دوازده سالگی کار جهانگیری را پیش گرفت باز پیوسته دنبال کسب ادب و دانش و بخصوص ادبیات فارسی بود و شعر میگفت این بیت باو منسوب است:

هلاك میكندم فرقت تو دانستم وگرنه رفتن ازین شهر میتوانستم

سفرنامه و دیوان اشعار فارسی و ترکی او که در کتابخانه شهر **رامپور** هندوستان موجود است شاهد بارز ذوق ادبی بابر است و هرچند که نواده چنگیز و تیمور و خود نیز سرداری بزرك بود ولی اخلاق ملایم داشت و نوشتهاند که رویهمرفته از پادشاهان نیکو سیرت و کم نظیر تاریخ بوده است.

بعدازمرگ پدر، بابر بسیار کوشید که فتوحاتی در ماوراء النهر بنماید و دوبارهم سمرقندراتصرف کرد امادرزمان امرای شیبانی بدست ازبکهاه مغلوب وناچارشد آن شهرراترك کند دراین وقت فقط چهارده ساله بود ودر بابر نامه مینویسد که از رنج وغم آن شکست بسیار گریسته بود. بابر درسال ۱۵۰٤ میلادی کابل را مسخر ساخت و بعد قندهار را گرفت و باز بخیال فتح سمرقند افتاد امادو باره از شیبانی ها شکست خورد واین بار حتی قلمرو محدود خود اوهم دچار تهدیدشد ودر همین گیر دارها بود که عزم فرار بهندوستان کردو بااینکه از هر جهت شکست خورده بود لقب پادشاهی برخود گذاشت. در این موقع شاه اسمعیل صفوی باشیبانی ها درجنك بود و سردار شیبانی درحین زدو خورد کشته شد(۱۵۰۷ میلادی) وشاه اسمعیل باکمال جوانمردی خانزاد بانو زن مطرود خان شیبانی راکه خواهر بابر بود باعزت و احترام نزد برادر فرستاد واین عمل در فکر بابرحسن اثر بسیار بخشید وسبب عهدو پیمان دوستی بین او وشاهنشاه صفوی شد.

درنتیجه این دوستی و اتحاد بابر توانست سمرقند را تصرف کند اما چون این دفعه همدست پادشاهی شیعه شده بود وبالشگر قزلباش به سمرقند رفت و تعهدنموده بود که بنام پادشاه ایران سکه بزند وفرمان بخواند سکنه سنی آن شهراز او استقبالی نکردند لذا وقتی که دوباره ازبکها بر بابر هجوم بردند کسی اورا یاری نکرد وناچار یك بار دیگر سمرقند عزیز را ازدست دادو بکابل بر گشت و گویا در همین اوقات بود که شاه اسمعیل یکی ازسرداران بزرك خود بنام بیرام خان را نزد بابر فرستاد واین سردار شیعه مذهب بشرحی که خواهد آمد درراه استقرار حکومت مغولی هند خدماتی مهم انجام داد .

چنانکه معروف است سپاه عثمانی درجنك چالدران برضد لشگر ایران توپ بکار برده بودند واین سلاح تازه درسرنوشت نبرد ترکها با ایرانیان تاثیر بسیار داشت بابر از آن پیش آمد درس نافعی آموخت ودر صدد تهیه توپ وتوپ ساز بر آمد وبفکر افتاد که در عوض کار بی ثمر تسخیر سمرقند بفتح هندوستان بپردازد پس از راه خیبر چندبار بطرف هند لشگر کشید وبالاخره پیشاور را گرفت ودر سال ۱۵۲۰ مسیحی از رودخانه سند عبور وچهار سال بعد نیز لاهور را فتح کرد لکن ناچار شد به کابل برگردد وپس از درهم شکستن سرکشان بلخ و بدخشان در پائیز ۱۵۲۵ بعزم فتح قطعی هند حرکت کند ونوشته اند که فقط باده هزار نفر بجنك ابراهیم خان لودی افغانی که صدهزار سرباز زیر فرمان داشت به تسخیر شهر دهلی پرداخت ودراین جنك توپ بکار بردو فیلهائی که در لشگر دشمن بودند ازصدای مهیب اسلحه جدید سخت هراسیدند وکار دشمن تباه شدوخود ابراهیم لودی هم بقتل رسید ودر نتیجه همایون فرزند بابر به تسخیر شهر اگره کامیاب گردیدوخانواده معروف ویکراباجیت سینگه بواسطه خوشرفتاری که درموقع ورود همایون به اگره از ناحیه او دیده بودند الماس مشهور کوه نور را باو تقدیم کردند.

باوجود فتح دهلی بازفکر بابر پیوسته متوجه سمرقند بود وچون باو خبر رسیده بود که ازبکها درجنك باشاه طهماسب شکست خورده بودند ازیك جهت در اثر وقوع زدو خوردهای پی در پی درهندوستان وازطرف دیگر بواسطه اوضاع آشفته افغانستان بابر خیل داشت بعزم سمرقندراه کابل را پیش گیرد ولی درسال ۱۵۳۰ فرزندش همایون دراگره بیمار وبابر

ازین بابت سخت نگران شد و گفته بود که قصد دارد جان خود را فدای فرزند کند. درباریان او را ازین کار منع و پیشنهاد کردند که امپراتور جواهر کوه نور را صدقه فرزند قرار دهد اما بابر آنرا کافی نمیدانست و معروف است که روزی تصدق گویان چندین بار دور بستر بیماری فرزند گشت و اتفاقاً همایون شفا یافت و خود بابر که هرگز به آب و هوای هند عادت نکرده بود و پیوسته در فراق فرغانه می نالید بسال ١٥٣٠ مسیحی وفات یافت. جسد او را در آگره بخاك سپردند و بنابر وصیتی که کرده بود بعد نعش او را بکابل بردند و در این شهر درمیان باغی مدفون است بابر قبل از مرگ درباریان را فرا خوانده بود و در حضور آنها همایون را جانشین خود قرار داد.

اخلاق و صفاتی بسیار نیکو به بابر شاه نسبت داده‌اند و با آنکه خودش سنی بود نسبت بمذاهب دیگر رویه عقل و مدارا داشت و باهمه فرقه‌ها خوشرفتاری مینمود و از فرط زهد همه کامیابی‌های خود را به عنایت الهی نسبت میداد و نوشته‌اند که همیشه در میدانهای نبرد میگفت خداوندا پیروزی را نصیب کسی گردان که در راه خشنودی تو تلاش دارد.

همایون در ٢٣ سالگی بپادشاهی رسید بر خلاف پدر او نه استعداد سرداری نه هوش و تدبیر حکومت و جهانداری داشت و سخت معتاد بتریاك بود و پدرش ازین بابت بارها او را ملامت کرد و بنابر این باوجود ده سال پادشاهی که گاهی در دهلی گذشت و زمانی در آگره باز نتوانست امپراتوری پدر را حفظ کند و سرانجام درسال ١٥٤٠ از شیرخان افغانی شکست خورد و دو سال در حدود سند سرگردان و در تلاش فراهم ساختن قوا بود که شاید سلطنت از دست رفته را باز گیرد اما کامیاب نشد و از ناچاری بدربار شاه طهماسب پناه آورد.

در روزگار سرگردانی درسند همایون با دختر چهارده ساله‌ای بنام **حمیده بیگم** که‌اورا در مجلس بزمی دیده وعاشق‌شده بودازدواج کرد این‌دختر فرزندسیدی‌از **اهل‌جام** خراسان بود دوسال‌بعد همایون از این زن ایرانی صاحب پسری شد واسم اورا **جلال‌الدین‌محمداکبر** گذاشت که **همان** اکبر شاه توانای سلسله مغولی‌هنداست. همایون‌باتفاق بیرامخان وچند نفر دیگر از همراهان ناگزیر خاك هندرا ترك‌و از راه سیستان وهرات به‌قزوین عزیمت کردو بفرمان‌شاه‌طهماسب‌درایران‌همه‌جا ازاواستقبال‌شایان کردندفقط هنگام‌ورود‌به‌پایتخت کارپذیرائی به‌اشکالات برخورد ولی باوساطت بیرامخان شاه‌طهماسب همایون را بارحضور داد واز اوخواست که کلاه قلندری شیعه برسر بگذارد وپیمان واگذاری قندهار به ایران را امضاکند ودر مراجعت‌مذهب تشیع رادرهندوستان رواج‌دهد ابتداهمایون‌این‌شرطهارا قبول‌نکرده‌بودولی‌بعد ظاهراپذیرفت وباآنکه‌شاه‌طهماسب باطناً اختلافاتی باهمایون داشت‌درظاهر ازمهربانی نسبت‌باو چیزی‌فرونمیگذاشت.

میگویند در موقع اولین شرفیابی همایون ،شاه طهماسب‌اورابر بالشت شاهی در دست راست خودجا داد وگفت کلاه شاهی‌رابر سر بگذاردهمایون‌اظهارداشت آن کلاه خاص‌سروران است‌پس‌شاه‌طهماسب بدست خود کلاه همایونی‌رابرسرمهمان ارجمند گذاشت حضار همه‌ابراز شادی کردند در این بین همایون پیشنهاد کرد که مستوفیان نیز شرف جلوس یابند شاه طهماسب جواب‌داد‌که آن کار دردربار ایران‌شرط‌ادب نیست‌درظرف‌دوازده‌سالی که‌همایون‌اضطرارا درایران‌اقامت داشت بارها بین‌او وشاه‌صفوی‌روابط تیره‌شد ولی دراثرمساعی‌بیرامخان پادشاه‌همواره

اورا مورد نوازش وعنایت قرار میدادتا آنکه براثر انتشار خبر مرك شیرخان افغانی پادشاه دهلی درسنه ۹۵۲ قمری همایون طبق عهدو پیمانی که بـا شاهنشاه صفوی داشت باتفاق لشکر قزلباش از راه سیستان وقندهار راه هند پیش گرفت دراین لشکر کشی مرادمیرزافرزندشاه‌طهماسب باچهارده هزار نفر درسیستان به‌همایون پیوست.

درموقع مهاجرت به ایران همایون فرزند نوزاد خود اکبر را درقندهار نزد برادرخود **کامران** حاکم آن‌شهر گذاشته‌بود ودرمراجعت بهندوستان وقتی که بقندهار رسید کامران‌را دستگیر و کورکرد وعسگری برادر دیگر خودرا به‌مکه تبعید نمود وگویا درهمان حین بود کـه از قصدو رفتار بیرام‌خان که بفرمانداری قندهار منصوب شده بود ظنین‌شد و ترسیدکه او قندهار را به‌ایران تسلیم کند ودرصدد چاره این کار بـود که خود بیرام‌خان خطر را درك کرد وبهمایون پیشنهاد کرد که دررکاب پادشاه بهند برود . بیرام‌خان مامور لشکر کشی‌از راه‌کابل شد وهمه‌جا افغانهارا شکست داد وسر انجام بقوای همایون پیوست.پس از پانزده‌سال غیبت همایون بدهلی بازگشت و برتخت نشست اکبررا حـاکم پنجاب‌و بیرام‌خان را وزیر اومنصوب‌ساخت‌ودر همین اوقات که هنوز کارشکست افغانها ناتمام بود روزی درحین فرود آمدن از پله‌های قلعه دین پنـاه درشهر دهلی دامن همایون بپایش گیر کرد و باسر پائین افتاد ودرچهل و نه‌سالگی درگذشت. تاچند روز خبر مرك پادشاه رافاش نکردنـدودر روز هفتم‌خطبه پادشاهی‌را بنام اکبرشاه‌خواندند. بیرام‌خان درآن‌موقع بسیار خطرناك ، باابراز هوشمندی‌و تدبیر درواقع بانی سلطنت طولانی اکبر شد .

تاریخ وفات همایون سال ۱۵۵٦ میلادی است مقبره اودر کـنار شهر دهلی عظمتی خاص دارد و این بیت باو منسوب است:

ساعدت‌را به‌نظر دیدم وازکار شدم

بازای شوخ بدست‌تو گرفتار شدم

دوره دوازده ساله مهاجرت همایون به ایران در تـاریخ خاندان تیموری هند تأثیر بسیار داشت . باین حقیقت تاریخی که پس از تیـمور مغولها دارای فرهنك و ادب‌ایرانی‌شده بودند اکثر تاریخ نویسان‌اعتراف دارندگویا ابتداقصد تیمور این بود که باکمك تورانی‌ها کار ایـران را بسازد ولی فرهنك‌وادب ایرانی که خود تیمور بواسطه بی فرهنگی‌قومی نسبت به‌آن بسیار علاقمند بود کار تیموریان‌را ساخت در واقع باآغاز جهانگیری‌تیمور درآسیای مرکزی تمدن وفرهنك ایرانی نیزتوسعه کامل یافت و بابر شاه‌خودبهترین نمونه فضل‌و ادب ایرانی بشمار میرفت‌و بیشتر ازاو پسرش‌همایون‌دراین‌باب‌خدمت کرد .

هنگام‌بازگشت بهندوستان درکابل‌همایون سعی‌نموده بوداکبررا با سوادکند وباآنکه استادهای هنرمندی نیز انتخاب کرد باز فرزندش چیزی یاد نگرفت ولی اکبر هوش سرشار عجیب داشت کتاب‌هارا براو میخواندند تیزگوش میداد ومطالب را نیك بخاطـر میسپرد وازآن کار حظ وراوان می‌برد همایون میل داشت که اکبر نقاشی‌هم بیاموزد و دو هنرمند برجسته ایرانی **میرسیدعلی و عبدالصمد** بخود او واکبر نقاشی می‌آموختند . در موزه کاخ گلستان تهران‌مینیاتوری از عبدالصمد مزبور هست که دریك طرف صفحه اکبر را در میان استادان فن‌نشان‌میدهدودر طرف‌دیگر اکبرتصویری رابه‌امپراتور تقدیم‌میکند.

اکبر (۹٦۳ـ۱۰۱٤ قمری) درسن ۱۳ سالگی بتخت پادشاهی نشست وهنوز از فرمانروائی او دیری نگذشته بود که بواسطه بدخواهی حسودان درباری وبانوان حرمسرا بخصوص مادر اکبر بیرامخان ازصدارت افتاد و در نتیجه فتنه و آشوب بر پا شد. بیرامخان مردی قوی و هوشمند ودر کارهای دولتی مآل اندیش وسخت گیر بود و بسیاری از مخالفان اکبر را ازبین برده بودو بدریافت لقب خان خانی نائل آمد وپس ار آنکه معزول ومغضوب شد چندی ناخوش وبستری بود بعد بدستور اکبرشاه عازم مکه شد ولی دربین راه در ایالت گجرات بضربت کارد یك نفر افغانی که بابیرامخان سابقه پدرکشتگی داشت بقتل رسید وی مردی شاعر وبا ذوق نیز بودواین بیت ازاوست:

بی سخن داعیهٔ خون منش معلوم است

نیست پنهان که زرناك سخنش معلوم است

بعد از مرگ همایون افغانها بسیار کوشیده بودند که بر اکبرشاه چیره شوند اما در اثر کاردانی وجانفشانی‌های بیرامخان نتوانستند کاری از پیش ببرند. در چند سال اول پادشاهی اکبر این سردار بزرك دربرقراری اساس سلطنت تیموریان هند خدماتی مهم انجام داد ولی همینکه خطرهای خارجی وگرفتاری های داخلی مغولها بامساعی او قدری رفع شد تحریکات حسودان کارگر افتاد واین مرد نامی دلیر دچارسر نوشتی شوم شد. وی گویا از ترکمن‌های خراسان وشیعه مذهب بوده وبنابراین در میان سران سنی دربار وضع نامساعدی داشته است. در سال ۱٥٦۰ میلادی اکبر درسن هجده سالگی روزی بعنوان شکار ازآگره که پایتخت بود بیرون رفت وخودرا زود بدهلی رسانید وامور پادشاهی را بدست

گرفت. او در سن بیست سالگی در شهر اجمیر با سران قوم راجپوت مربوط و مأنوس شد و از میان آن طایفه زنی اختیار کرد که همان مادر جهانگیر است. اکبر شاه بوسیله آن وصلت عاقلانه پایه وحدت قومی اهل هند را استوار ساخت.

در ابتدای پادشاهی اکبر، مردی از یمن بهند آمده بود شیخ مبارك نام که دو پسر داشت یکی ابوالفضل و دیگری شیخ فیضی این خانواده اول در دکن اقامت کرده بودند زبان فارسی خوب آموختند و هر دو برادر در دربار اکبر مقام ارجمند یافتند ابوالفضل وزیر و مشاور شد و آئین اکبری را در باب نظم و ترتیب کارهای کشوری بفارسی نوشت فیضی ملك الشعراء شد و نوشته‌اند که شیخ مبارك فکر ابتکار دین الهی را در سر اکبر انداخت از قول اکبر شاه نقل شده است که پادشاه باید پیوسته در اندیشه فتح و پیروزی باشد و در پی کار جهانگیری، و گرنه دشمنان دلیر میشوند و بر او تدبیر یا تزویر خواهند نمود.

ملا عبدالقادر تاریخ نویس دیگر در بار اکبر بود ولی کتاب او بتندی کنایات و عبارات انتقاد آمیز داشت که انتشار آن در حیات اکبر شاه ممکن نگردید و بعداً که در دوره پادشاهی جهانگیر منتشر شد بستگان نویسنده دچار بازخواست شدند عبدالقادر مینویسد که ابوالفضل اکبر شاه را از جاده سلامت بیرون برد و آتش فتنه مذهبی را او برافروخته بود بنابر روایت این تاریخ نویس در جلسات عبادتخانه سیدها در یك سمت و مجتهدین در طرف دیگر و شیخ‌ها سمت جداگانه و درباریانی هم که بامور دینی علاقه‌مند بودند در محل علیحده جلوس میکردند

درسال ۱۵۷۳ موقعیکه اکبر در یك سفر جنگی در ناحیه گجرات

بود در حدود نوساری یکی از موبدان پارسی را بحضور پذیرفت و نوشته‌اند که در آن سفر از آداب دینی زردشتی‌ها خوشش آمده بود و در مراجعت به پایتخت آتشی در دربار برپا داشت که ابوالفضل حافظ آن بود و نسبت به آفتاب و آتش احترام بسیار می‌نمود و رسم شده بود که هر وقت شمع یا چراغی در دربار روشن میکردند همگی من باب ادای احترام بر پا میخاستند.

اکبرشاه در میدان نبرد بسیار دلیر و همواره آماده جان نثاری و در هر نقطه خطر شخصاً حاضر بود در شکار و سواری فیل های شرور مهارت داشت ولی از بیستمین سال پادشاهی کم کم بیشتر فکر و خیالش متوجه امور دینی شد و بواسطه فتوحات درخشانی که کرده بود و قدرت و جلال امپراتوری او بحد اعلی رسید دیگر از هیچ گوشه‌ای احدی بفکر سرکشی و شورش نیفتاد بعلاوه اکبر بیشتر از پادشاهان دیگر خاندان تیموری هند حامی فضل و ادب بود و خود کتابخانه بزرگی در فتحپور سیکری داشت که نوشته‌اند بیست و چهار هزار نسخه خطی در آن وجود داشت کتابهای فارسی عربی و هندی و ترکی هر کدام جای مخصوص داشتند و او بخصوص به شاهنامه و گلستان و بوستان و مثنوی بسیار علاقه‌مند بود و بنابر دستور او دو حماسه ملی هند راما یانا و مها بهارتا زیر نظر عبدالقادر بفارسی ترجمه شد و بابرنامه را که بزبان ترکی بود خان خانان فرزند بیرام خان بفارسی در آورد در میان نقاشان دربار اکبر دو استاد ایرانی میرسیدعلی تبریزی که شاعر هم بود و خواجه عبدالصمد شیرازی معروف به شیرین قلم مقامی بس ارجمند داشتند و چنانکه مذکور افتاد این دو استاد هنرمند را همایون در سفر تبریز دیده و با آنها وعده کرده بود که بعد از باز یافتن تخت و تاج آن دو

استاد را بهندوستان خواهد برد این دو نفر درموقع مراجعت همایون از ایران در کابل باو پیوستند .

در زمان اکبرشاه موسیقی هم خیلی مورد توجه بود و پیشرفت بسیار حاصل کرد ولی شعروادب دردوره او بیشتر ازسایر هنرها رونق و اعتبار یافت با آنکه پادشاه خود سوادخواندن و نوشتن نداشت هوش و استعداد حیرت انگیزی موقع شنیدن قطعات واشعاری که برای او میخواندند نشان میداد وخود نیز شعر میگفت این رباعی باو منسوب است :

از بار گنه خمیده پشتم چه کنم
نی راه به مسجد نه کنشتم چه کنم
نی در صف کافر نه مسلمان جایم
نی لایق دوزخ نه بهشتم چه کنم

ابوالفضل اکبر نامه رادر باب تاریخ پادشاهی او نوشت و آئین اکبری او درواقع آئینه سازمان اداری وسیاسی امپراتوری مغولی هند و بیشتر مربوط بدوره خود اکبرشاه است . نه فقط پادشاهان تیموری از ادب و فرهنك حمایت می نمودند وخود شعر میسرودند بلکه زنان آن خاندان نیز بسیار با ذوق وهنرمند بودند گلبدن بیگم دختر بابر نخستین بانوی شاعره تیموریان هند و پیش آهنك بانوان خوش قریحه دیگری مانندجهان آراء ، روشن آراء وازهمه معروف تر زیب النساء دختراورنك زیب بوده است . همایون نامه یادگارقریحه ادبی گلبدن بانواست بفرمان اکبرشاه این بانو وقایع زمان پدر خودبابر و برادرخود همایون را بفارسی نوشت نسخه خطی اصلی همایون نامه درموزه بریتانیا در لندن است گلبدن یکی ازسه دختر دلدار بیگم زن بابر بود دوخواهر دیگرش یکی گلرنك ودیگر

گلچهر بود هندال و کامران برادران تنی این سه خواهر بودند همایون پسر ارشد بابر از مادری جداگانه بنام مهام بوده است .

طبقه ممتاز و اعیان دوره اکبر شاه در قسمت لباس وخوراك و آداب زندگی از نمونه‌های ایرانی پیروی میکردند و ذوق وسلیقه بسیار نشان می دادند لباس‌های فاخر و ملیله‌دوزی در آن موقع در هندوستان متداول شد و بجای خوراك ساده هندی غذاهای عالی ایرانی و بخصوص انواع پلو مورد تقلید واقع گردید در جشن ها از سبك و سلیقه بزرگان ایران تقلید می نمودند وتا اوایل این قرن نیز در خانه‌های شاهزادگان و بزرگان هند شاه جهان پلو و کباب جهانگیری باب بوده‌است و این تحول و ترقی بخصوص درمورد لباس کاملا مشهود بود آلبوم جهانگیری که درموزه برلن هست نشان میدهد که سبك و سلیقه پوشاك ایرانی حتی به نقاط دور دست هندوستان هم سرایت کرده بود .

اکبر شاه جشن نوروز ایرانی را دردربار مغول معمول ساخت در آن روز دیوان عام را بافرش‌های زربافت مفروش و تخت پادشاهی را بازری و مخمل زینت میکردند امرا چادرهای خودرا درجوار دستگاه امپراتور برپا میساختند و هر کس سعی داشت چادر مجلل‌تری برافرازد. درروز نوروز پادشاه مناصب و نشان‌ها به سرداران ودرباریان میداد بعلاوه بازار نوروزی در دربار فراهم میکردند که مخصوص امپراتور و بانوان درباری بود و بدست زنها اداره میشدو بساط جشن ورقص وموسیقی فراهم بود این رسم باشکوه نوروزی را اورنك زیب برانداخت جشن میلاد پادشاه نیز مانند عیدنوروز بوسیله اکبر مرسوم گردیده بود سرتامس رو نخستین سفیر دولت انگلیس درهند شرح یکی ازاین جشن‌های مربوط به میلاد جهانگیر

را در کتاب خود به تفصیل بیان کرده است دراین روز امپراطور را با جنسی گرانبها وزن میکردند و آن جنس قیمتی را به نیازمندان و مستمندان میدادند عطر گل (گلاب) بوسیله عصمت النساء مادر نورجهان در دربار مغول متداول شد در جشن میلاد شاه زنها لباس های فاخر می پوشیدند وخودرا نیك میاراستند بوی خوش وشادی وسرور ازدرودیوار کاخ امپراطوری می بارید وهمه درپی جلب توجه امپراطور بودند ولی در عین حال بدجنسی وحسادت بعضی زنان پیوسته نشان میداد که دربار مغول جای امن و آسایش خیال نبوده است .

دردوره پادشاهی اکبر علاوه برشعروادب و آداب درباری هنر نقاشی وصنعت ساختمان در هندوستان رونق بسیار یافت و اگرچه حجاری و نقاشی دوهزارساله غارهای سنگی اجانتاوجاهای دیگر شاهد بارز استعداد هنری مردم هند بوده است ولی بعدازدوره درخشان باستانی مدتی طولانی چیز جالب نظری بدست اهل هند ساخته نشده بودتا اینکه بواسطه تاسیس خاندان تیموری هند وازروی نمونه‌های هنری ایرانی بازفرصتی فراهم شد که هندوها استعداد صنعتی خودرانشان بدهند. هنر نقاشی عهد تیموریان هندوستان ابتدا کاملا جنبه ایرانی داشت ومبنی بر نقاشی ومینیاتور سبك بهزاد بود چون بابر وهمایون کاراین استادبزرك رابسیاردوست میداشتند همایون چنانکه مذکورشد میرسیدعلی استاد را ازتبریز بهندوستان برده بود وتصاویر معروف امیرحمزه بدست استادان هندی ولی زیر نظر میرسید علی صورت گرفت واین کاربزرك درزمان پادشاهی اکبر باهتمام عبدالصمد نقاش تمام شد بعلاوه صنعت تذهیب خیلی مورد علاقه اکبر بود ودردوره اوترقی شایان نمود بهترین نمونه این هنر آمیخته ایرانی وهندی تذهیب

کاری نسخه مابهاراتا(شاهنامه‌هند) متعلق به‌مهاراجای جیپور و بهارستان جامی موزه شهر اکسفورداست که در آن اسامی استادان بخط ابوالفضل نوشته شده است . ترقی هنر نقاشی درعهد جهانگیر بدرجه اعلی رسید شاهزادگان راجپوت که همواره باذوق وعاشق‌نقاشی بودند به‌ترویج‌سبك نو وتذهیب‌کاری دوره تیموریان همت‌بسیار نمودند ودر نتیجه طرزخاصی معروف به‌سبك راجپوت درنقاشی پیداشده است .

درقسمت ساختمان هم‌ازدوره اکبرشاه یادگارهای باشکوهی باقی مانده است وی مقبره همایون رادرکنارشهر دهلی برپا ساخت دراین بنا برای نخستین بار اثر نفوذ سبك ایرانی درصنعت ساختمان درهند دیده میشود با ساختن آن‌بنا در واقع دوره پر شکوه معماری و عمارت سازی خاندان تیموری درهند شروع شدکه توام‌باسلیقه ایجاد باغ و گلستان و معابرمفروش و گل‌کاری وسرو کاری ونهروفواره وسردرهای بزرك است این‌بناهاغالباًدارای گنبدو بارگاه‌نیز بوده‌اندو آن‌ازاختصاصات ساختمانهای مغولی هند وتقلید واقتباس ازسبك ساختمانهای تیموری سمرقند وبخارا است . اکبرشاه بنای‌ارگ‌آگره وقلعه لاهور را شروع‌کرد بناهای شهر اگره با سنك سرخ ساخته شده‌اند وعلامت پیشرفت‌کامل فن معماری استادان هندی‌است. ساختمان فتحپورسیکری ازسال ۱۵۷۱ شروع شده بود اتمام آن‌درحدود پانزده سال طول کشید ودرواقع بزرگترین علامت علاقه اکبر شاه به معماری است فتحپور شهری‌بود بسیار آباد در شش فرسخی آگره دیوان خاص آن همان عبادتخانه معروف است که محل بحث ومناظره مسائل دینی‌بود ساختمان مسجدجامع آنجاکه‌نمونه عالی مساجد آن دوره‌هند بوده درسال۱۵۷۱میلادی تمام‌شد وآن بیست ودو محراب مزین داشت و بلند دروازهٔ بر مدخل جنوبی آن شکوه وعظمت

خاص داشت و بیادگار فتح و پیروزی اکبرشاه در نبرد گجرات بنا شده بود روبروی آن، مقبره شیخ سلیم چیستی است که ازمرمر سفید ساخته شده است . فتحپورسیکری شهر مورد علاقه و آرزوی اکبر بود که بعداً بواسطه بی آبی متروك وویرانه شد .

دین الهی ـ در ابتدای پادشاهی، اکبر بیشتر تحت نفوذ روحانی عبداللطیف نام صوفی ایرانی بود واین مرد شریف اورا برویه اعتدال ومدارا نسبت به ادیان دیگـر تـرغیب می نمود در سال ۱۵۷٤ مسیحی اکبر عبادتخانه فتحپورسیکری را کانون بحث وبیان مسائل دینی قرار داد و باین کار توجه و علاقه بسیار داشت در گفتگو های عبادتخانه ابتدا فقط علمای اسلامی شرکت میکردند ودر میان ایشان مخدوم الملك نام که از علمای متعصب بود وشیخ عبدالنبی ناطق عمده بودند شیخ مبارك یمنی و دوفرزندش ابوالفضل وشیخ فیضی در آن جلسات نفوذ بسیارداشتند ومعروف است که همین شیخ مبارك فکرابتکار کیش جدیدرا درسراکبرانداخت .

بفرمان اکبرشاه رفته رفته سران مذهبی هندو، زردشتی ، کلیمی بودائی وعیسوی هم دربحث های عبادتخانه شرکت نمودند ومیگویندوضع بحث وجدال طولانی حضرات ورد و اتهام این روحانیون نسبت بیکدیگر اکبررا سخت متاثر و آزرده خـاطر ساخت در نتیجه مخدوم الملك و عبدالنبی راروانه کعبه کرد واندیشه دین تازه درسراو بیشتر قوت گرفت تا وقتیکه درسال ۱۵۷۸ پادشاه درجنك پنجاب دشمن را آسان شکست داد و آن فتح نمایان وجد وشوری در او تولید کرد و می پنداشت که معانی آسمانی براوالهام شده بود درهمانجا از کارشکار که قبلا سرگرمی عمده او بود دست کشید وسرتراشید ودراکل وشرب بسیارامساك وازخوشی و

استراحت بکلی احتراز می‌نمود وشبانه روزفقط خواب مختصری میکرد و ضمناً بنا برعقیده و رسم دیرین که سلطان ضامن ایمان وامان افراد است در این زمینه قدم بزرگی برداشت‌چون روزی‌درمسجدفتحپوری سیکری خود برمنبر بالا رفت وخطبه‌ای را که فیضی تهیه کرده بود وحسن ختام «الله‌اکبر» داشت برخواند. بدخواهان این‌ختم کلام را به (اکبر خداست) سوء تعبیر نمودند واز گوشه‌وکنار بر او ایراد میگرفتند ودر همان‌موقع بود که شیخ مبارک اعلامیه‌ای انشاءکرد مبنی براینکه در جدال های مذهبی‌طبق‌احکام‌قرآن فرمان پادشاه رواست وسعی نمود این اعلامیه‌را به امضای علمائی‌که بحث‌و جدال آنها سبب این‌تمهید شده بود برساند وگویا منظور از آن کار اعلام خلافت‌جداگانه اکبر شاه دربرابرشاهان صفوی وسلاطین عثمانی نیز بوده است .

درسال ١٥٨٠ میلادی یکی از مجتهدین هند صریحاًاعلام‌داشته بود که‌عقیده مذهبی اکبر منافی باآئین اسلام وشورش براو شرعاًمجاز است البته این تظاهر اغتشاشاتی درایالات‌دور دست بهار و بنگال‌تولید کرد ولی باوجود آن تحریکات دو سال بعد اکبرشاه دین‌الهی را که مبنی‌بردیانت اسلام‌بود اعلام‌نمود وبعقیده خود آنچه‌را که درسایرمذاهب بنظرش پسندیده‌آمده بودبرگرفت ودر واقع مسلک‌تازه‌ای‌ابتکار کردنه مذهب نو وحسن کارش این بوده است که دین الهی‌را بر احدی تحمیل نمیکرد. درمذهب او بردباری ومدارا نسبت به‌ادیان‌دیگرشرط اساسی بشمارمیرفت این رویه آزای‌خواهی اکبر آنهم‌در دوره‌و عصری که اروپا در آتش فتنه تعصب های مذهبی میسوخت اهمیت بسیار دارد و دلیل عین بزرگی‌او است .

در دین الهی ازدواج اطفال وزناشوئی اقرباو تعدد زوجات ممنوع کشتن حیوانات وخوردن گوشت مکروه و سوزاندن زنان بیوه که رسم هندوها بودمذموم، صرف مشروبات الکلی مشروط وقمار وفحشاءمحدود وروزه وحج متروك شده بودند تاریخ هجری قمری به تاریخ اکبری ازمبدء تاج گذاری او تبدیل یافت اسامی ماههای عربی منسوخ و نام ماههـای پارسی مرسوم گردید . مضمون سوگند پیروان دین الهی مشعر براین بود که آنها از نثار کردن مال وجان وشرف درراه دین جدیددریغ ندارند فیضی وابوالفضل وراجامیر بال هندو، ندیم درباری اکبر ازاولین کسانی بودند که بدین نو گرویدند.

در ابتدای سلطنت ، اکبر اتباع امپراتوری رابه قبول اسلام وادار کرده بود ولی بعد،از آن عمل ابراز ندامت نمود واین رویه اودرواقع عین صلاح سیاسی ومایه وحدت امپراتوری خاندان تیموری هند شد بعضی‌ها گفته‌اند که افکارمذهبی اکبرشاه شباهت تام بامذهب «کبیر» داشت کبیر درقرن پانزدهم میلادی در شهر بنارس میزیسته وازاصل وتبار مسلمان ولی از پرستندگان راما ایزد هندو ومانند بعضی روشندلان دیگر هند معتقد بودکه اساس دین هندو و اسلام برحقیقت واحدی استوار است . اکبر دین الهی‌را پایه وحدت امپراطوری خود وباصلاح آن دوره بانـی صلح کل قرار داده بود ازدواج‌او بازنان هندو واستخدام هندوها در امور اداری ودادن مقامات عالی بایشان که تا آنوقت سابقه نداشت نشان‌میداد که‌او درفکر تساوی افرادو تامین اتحادملی هند بوده‌است ازلحاظ مذهبی فکر وتلاش او نتیجه‌ای‌نداد چون دین الهی مایه کافی وپایه استواری نداشت تا ثبات ودوامی داشته باشد. ترتیب‌ورود به‌دین جدید این بودکه داوطلب

عمامه یا کلاه خودرا در دودست میگرفت وسر برهنه را درپیشگاه پادشاه فرود میاورد واین عمل علامت تسلیم دل وجان وستایش حضرت سلطان و استدعای زندگی جاویدان بود اکبر هم دست عطوفت درازو داوطلب را ازوضع نیایش بلند میکرد وعمامه را برسرش قرار میداد که نشانه بخشایش حیات جاوید بود ازناظرین درجلسه یکی باصدای رسا میگفت الله اکبر دیگران باهم جواب میدادند «جل جلاله» خدابزرگ است یا اکبر خداست فرجلال او(جلال الدین نام اکبر بود) افزون باد.

جهانگیر - بین اکبرشاه وفرزندش سلیم غالباً اختلاف بود و اکبر ازاین بابت افسردگی بسیارداشت وبواسطه همین سابقه اختلاف و نقار بدخواهان سلیم درصدد برآمده بودند که اورادستگیر وازسلطنت محروم سازند ولی کامیاب نشدند وچون درلحظات واپسین عمر پدر، سلیم ازاکبر استغفار نموده بود ومورد بخشش قرار گرفت وجانشینی او مسلم شد درباریان اورا بقید سوگند متعهد ساختند که حامی اسلام باشد واز مجازات فرزند ارشدخود خسرو که برضد پدر اقداماتی کرده بود درگذرد اکبر در بستر مرگ چون یارای حرف زدن نداشت بااشاره سر پسررا فرمان داد که کلاه پادشاهی را برسر بگذارد وشمشیرهمایونی را بر کمر بندد اکبر درپائیزسال ۱۰۱٤ هجری (۱٦۰۵ میلادی) در ٦۳ سالگی بعد از پنجاه سال پادشاهی درگذشت وسلیم بالقب نورالدین محمدجهانگیر درشهر آگره تاج گزاری کرد وچندین فرمان صادر نمود وبه زمانه بیك نام سردار که درکارجانشینی او وفاداری وخدمت شایان کرده بود لقب محبت خان داد ومیرزاغیاث الدین ایرانی را که دردوره پادشاهی اکبر امانت و وفاداری خودرا به ثبوت رسانیده بود عنوان اعتمادالدوله بخشید وپسراو اعتقادخان راکه باپدر از ایران

آمده‌بود لقب آصف‌خان داد .

درموقع اقامت چندین ساله همایون در ایران پدرمیرزا غیاث‌الدین خواجه محمد نام مهماندار رسمی او بود ودر وقت بر گشت بهند همایون تقدیر نامه‌ای به‌خواجه‌محمد داده‌بود میرزا غیاث این نامه‌را درهندبه اکبر شاه نشان داد که درتقرب او و تأثیر بسیار داشت طبق شرحی که درجهانگیر نامه مذکور است خواجه محمد شریف تهرانی وزیر محمدخان تکلو حاکم خراسان بود که بعدا بخدمت شاه طهماسب پیوست پس ازمرگ او فرزندش میرزا غیاث‌الدین بواسطه تحریکات درباریان ناچار بازن و دوفرزند خود راه هند پیش گرفت دربین راه در حدود قندهار این خانواده به‌قحطی و سختی طاقت‌فرسا دچارشده‌بودند ودرهمان گیرودار زن غیاث‌الدین صاحب دختری شد وچون راه سخت بیابانی درپیش داشتند ابتدا ناگزیر نوزاد را دربیشه‌ای پشت سر گذاشته‌بودند ولی درنتیجه التماس عیال پدرطفل مراجعت کرد وبچه‌را همراه بردند ومیگویند که‌هنوز یکی دومنزل بیش پیش نرفته بودند که به‌کاروانی که ازایران عازم هندوستان بود رسیدند و صاحب کاروان میرزامسعودنام تاجر ازدیدن نوزاد بسیار خشنود و سرپرستی او را ازپدرومادرش خواستارشد و مادر را به پرستاری فرزند گماشت و پدر وبرادران نوزادرا نیز بخدمت پذیرفت .

نورجهان ـ میرزامسعود پس ازورود به‌دهلی میرزاغیاث‌الدین را به‌دربار اکبر برد وبواسطه هوش‌وفطانتی که میرزا غیاث‌الدین داشت زودکارش بالاگرفت ورفته‌رفته دخترش که مهرالنساء نام‌داشت رشید و دلربا شد ونوشته‌اند که شاهزاده سلیم دخترزیبارا دردربار پدرخوددیده

وسخت پسندیده بود وخبر این عشق و علاقه به اکبر شاه رسید و امپراتور ، هم ازراه جوانمردی وهم بنابر ملاحظات سیاسی برای آنکه از علاقه سلیم نسبت به مهرالنساء جلوگیری نموده باشد اورا به علیقلی بیك استجلو که تازه ازایران وارد شده بود وازبستگان و نامزد دختر میرزا غیاث‌الدین بود شوهرداد و داماد را به ایالات دور دست بنگال مأموریت فرستاد ولی جهانگیر عشق مهرالنساء را پیوسته دردل نگاه داشت و همینکه جانشین پدرشد فرمان قتل علیقلی بیك شیرافکن را صادر کرد و معروف است که مأمور قتل شیرافکن خان برای ازبین بردن او ابتدا به نیرنگ و تزویر متوسل گردید وجوان را دچار شیر درنده وفیل مست کرد و درهردو بار شیرافکن دلیری بسیار نمود وجان بسلامت برد اما بالاخره بقتل رسید و جهانگیر مهرالنساء ومادراورا بدربار خود درآگره برد مهرالنساء تاشش سال به جهانگیر روی خوش ننمود و به خواستگاری پادشاه جواب رد فرستاد تاسرانجام بواسطه فشارواصرارمادر وتردستی زنان درباری تسلیم شد .

جهانگیر نام مهرالنساء را ابتدا به نورمحل و بعد نورجهان تغییر داد وچون قلب پادشاه درتسخیر نورجهان بود تسلط این شهربانو در کارهای امپراتوری مسلم ومیرزاغیاث‌الدین پدرملکه صدراعظم واصف‌خان برادر او سپهسالارشد . نفوذ روزافزون نورجهان در باره شوهر در اخلاق و رفتار جهانگیر نیز حسن تأثیر داشت رفته‌رفته می‌پرستی شدید ازسرپادشاه افتاد وازستمکاریهای امپراتور جلوگیری شد . مهرالنساء که درسن ٣٤ سالگی زن جهانگیر شد زنی بسیارهوشمند وشاعربود هم جمال‌داشت وهم کمال‌وبهمین جهات خاطرش بسیارعزیز بوداوروش مردان‌داشت گویندروزی برفیل‌سوار پلنگی را شکار کرد وبتدریج تمام‌امور پادشاهی را دردست

گرفت چون نورجهان ازلحاظ اسلامی نمی‌توانست بی‌پرده بیرون برود اراده خودرا بوسیله دیگران و بخصوص پدرو برادر خود اجرامیکرد به فرمانروائی سخت علاقه‌مند ودرحفظ آن بسیار کوشا بود ودرهمان ایام بود که دختر اصفخان ارجمند با نو نامزدشاهزاده‌خرم فرزند جهانگیر شد ویکسال بعد ازدواج صورت گرفت بعدازاین وصلت درواقع زمام تمام کارهای امپراتوری مغول هند دردست سه نفر ایرانی اعتماد الدوله و دو فرزندش اصفخان و نورجهان بود .

جهانگیر میگفت بر تخت پادشاهی باقرص نانی وجام شرابی کامیابم او بی‌مشورت بانورجهان کاری نمیکرد و هر امری که اراده این بانو بآن تعلق میگرفت مجری بود دراثر حسن تدبیر و نفوذ سرشار نور جهان اعتدالی دراخلاق ورفتار جهانگیر پیداشد نورجهان باجمال و زیبائی و دانائی که‌داشت برشکوه دربار بیفزود وازمخارج دولت کاست ودرتنظیمات امور وطرزلباس‌های درباری اصلاحاتی نمود قریحه‌شاعری داشت وباشوهر شاعرپیشه بوسیله شعر معاشقه‌میکرد دو بیت زیر نمونه‌ایست :

جهانگیر : تومست باده حسنی بفرما آن دو نرگس را
که برخیزند ازخواب ونگهدارندمجلس را
نورجهان : مکن بیدار ای ساقی زخواب نازنرگس را
که بدمستند وبرهم میزنندفی‌الحال مجلس را

نورجهان بواسطه‌مراقبت‌واندرزهای پدرخود اعتماد الدوله رویه ملایم واعتدال‌داشت ولی بعداز مرگ پدر درکارها تندروی ودرهرکار دولت‌دخالت میکرد وبحدی راه افراط رفته بود که در صدد برآمد از جانشینی شاه‌جهان نیزجلوگیری نماید . ازیك‌طرف مرگ‌ناگهانی خسرو

داماداو (شوهر دختری که نورجهان از شیرافکن‌خان داشت) و از طرف دیگر بیم انتقام شاه‌جهان اورا به‌این‌خیال انداخته بود و درهمین موقع بود که ایرانیان قندهار را گرفته بودند ودراثر تحریك نورجهان، جهانگیر شاه‌جهان‌را مأمور استرداد آن‌شهر کرد ولی‌شاه‌جهان در بین‌راه از آن حیله آگاه‌شد و بجای‌عزیمت به‌قندرهار قصد مراجعت نمود و جهانگیر پسردیگر خود **شهریـار** را برای‌پس‌گرفتن قندهار فرستاد و مناصب دیگرشاه جهان‌رانیز ازاو پس‌گرفتند وجهت اطمینان بیشتری نورجهان سبب‌شد که محبت‌خان ازفرمانداری‌کابل بازگـردد و سرداری سپاه را بعهده‌بگیرد .

درهمین‌موقع جهانگیرشاه ازسفرکشمیر قصدرفتن به‌لاهور نمود تادرآنجا آماده‌جنگ‌باشد ازطرف‌دیگرشاه‌جهان درمشرق‌هندوستان سربشورش برداشته وهمدستانی فراهم ساخته‌بود امازدوخوردجهانگیر بادشمنان‌را جیوت‌وی طولانی شد ودرآن جنگ نورجهان شجاعتهـا نمودگاهی خود فرماندهی سپاه‌را بعهده‌داشت وبالاخره درمیدان نبرد مجروح‌شد وچون نتوانسته‌بود شوهر عزیزرا ازچنگ دشمن نجات دهد تصمیم‌گرفت بااواسیر بماند ولی‌طولی‌نکشید که بواسطه هوش وتدبیری که نورجهان بکاربرده‌بود گروهی‌ازسپاهیان‌دشمن‌مجذوب‌او وبقیه‌هم‌در اثریك‌نیرنگ جنگی مغلوب‌شدند جهانگیر آزاد و نورجهان باز صاحب اقتدار شد ومحبت خان را بر آن داشت که برادر او اصف‌خان راکه به اسیری‌گرفته‌بود نجات‌دهد و درنظر داشت محبت‌خان را برای جنگ باشاه‌جهان بفرستد . در موقع گرفتاری جهانگیر بدست را جپوتها شاه جهان بعزم‌یاری پدرحرکت کرده‌بود ولی‌در راه یکی ازهمدستـانش او

را تنها گذاشت وشاه جهان ناگزیر بطرف سند فرار کرد و اگر ناخوش نشده بود گویا قصد آمدن به ایران داشت اما بزودی ستاره بختش درخشیدن گرفت وچون شنیده بود که شاهزاده پرویز وفات یافته و محبت خان نیز از جهانگیر گریزان وعازم پیوستگی بااوشده بود بی درنگ به دکن مراجعت نمود و به محبت خان پیوست .

پس از آنکه جهانگیرشاه ازدست دشمنان آزاد شد بلاهور رفت وقصد داشت که بکشمیر برود اما در راه ناخوش و بیمار افتـاد ودر ۶۰ سالگی درگذشت جسد اورا درلاهور بخاك سپردند (۱۰۱٤ ـ ۱۰۳۷ هجری قمـری) جهـانگیر در تأسیس باغها و گل کاری سلیقه ممتـاز داشت باغ **شالیمار** کشمیر یادگار ذوق اوست در زمان او نقاشی وتذهیب کاری زیاد رونق یافت **ابوالحسن ومنصور** نقاش های نامی دربار او بودند و از جمله شاعران برجسته دربارش **طالب آملی (ملك الشعرا) ملاضیائی گیلانی، نظیری نیشابوری، محمدصوفی مازندرانی ، سعیدای گیلانی** را باید نام برد .

بامرگ جهانگیر دوره نفوذ واقتدار نور جهان هم ناگزیرسرآمد شهریار فرزندجهانگیر از زن دیگر اوموقع وفات پدر در لاهور حاضر نبود و آصف خان که پیوسته درصدد یاری بداماد خودشاه جهان بودفوری قاصدی نزد او به دکن فرستاد وضمنـاً شاهـزاده داور پسر خسرو را احتیاطاً پادشاه اعلام نمود وخواهر خود نورجهان را که مـی خواست **شهریار** را پادشاه کند تحت نظر گرفت . از آن پس بااینکه نور جهان چندین سال زندگی برازنده آبرومندی داشت دیگر نامی از اودر کارهای دولتی ودر تاریخ هند نیست. بااطلاع ازمرگ پدر شاه جهان بیدرنـك

به‌اگره رفت ومحبت خان رانیز همراه بردو بعدازجلوس به‌تخت سلطنت (۱٦۲۸ میلادی) پادداش‌های عالی به‌اصف‌خان و محبت‌خان داداولی را نخست وزیر ودومی‌را خان‌خانان کرد واز جمله کسانی‌را که منصبو مقام داده بودمیرجمله ایرانی بود که بعداً به‌مقام دیوانی اورنك‌زیب‌رسید.

نورجهان پس‌از شانزده‌سال فرمانروائی که مانند آن‌درسر گذشت زنان شرق دیده نشده‌بود درلاهور زندگی منزوی اختیار کرد وبساختن مقبره شوهر وامورخیر پرداخت تادرسال ۱۰۵۵ قمری چهار سال‌بعد از وفات برادر خود اصف‌خان در گذشت. اورا در کنار قبر شوهر بخـاك سپردند. مقبره زیبای‌اعتمادوله در کنار رودخانه‌جمنادرشهر آگره‌علامت ذوق‌و علاقه‌فرزندی دخترش‌نور جهان‌است.

شاه‌جهان ـ شاهزاده خرّم فرزند جهانگیر بواسطه‌فتوحاتی که‌در زمان پدر درناحیه دکن نموده بودشاه جهان لقب یافت وچنانکه مذکور افتاد پیش از رسیدن بمقام پادشاهی برادر زاده نور جهان بنـام ارجمند بانو را بزنی گرفت ودرهمان زمان عروسی اوبود که‌سر تامس‌رو سفیر جمیز اول پادشاه انگلیس بدربار مغول‌آمداین سفیردرمراجعت بوطن خود سفر نامه‌ای راجع بدربار جهانگیر نوشت که سرشار از تحسین‌و تعریف در باره‌شکوه‌وجلال دستگاه امپراطوری مغول وحاکی از آداب وسلیقه‌رجال درباری آن دوره است.

شاه‌جهان سی‌ویك‌سال پادشاهی کرد ودرسنه‌۱۰۷٦ قمری درسن ۷۴سالگی درآگره وفات یافت در وصف دوره پادشاهی‌اوسروده‌اند.

خلق سبك‌دل زگران باریش فتنه گران خواب زبیداریش

زمان پادشاهی او دوره امن و امان و شکوه و عظمت دربار

تیموریان هند بود او دهلی‌را آباد کرد و آنجارا شاه جهان آباد نام داد ودر عمارت‌سازی ازبزرگترین پادشاهان مغول هند بوده تاج‌محل اگره عالی‌ترین یادگار عهد سلطنت اوست جامع مسجد دهلی وشاه جهان‌پور (ارگ‌دهلی) در زمان این پادشاه بناشده‌شاه جهان چهار پسر داشت : داراشکوه، شاهزاده‌شجاع، اورنك‌زیب‌ومراد. اورنك زیب درسال ۱٦۵۸ مسیحی برپدر شورید واورا هفت سال درقلعه‌سرخ آگره زندانی کرد جهان آراءدختر دلبند شاه‌جهان تاروز مرگ پرستاری پدر زندانی را برعهده داشت بعداز وفات‌پدر اورنك‌زیب بالقب عالمگیر امپراطور شد وبرای آنکه تخت‌و تاج اومدعی پیدا نکند بانیرنك‌و تدبیر تمام برادرهارا از بین‌بردو پایتخت راازاگره بدهلی‌انتقال‌داد.

داستان فرمانروائی اورنك‌زیب اینست که‌اوازطرزرفتار برادرخودداراشکوه که موردعلاقه‌وحمایت‌شاه‌جهان‌بود گله‌مند‌بودو باواعتراض‌داشت‌و بنابراین‌ازحکومت‌دکن که‌برعهده‌اش بود کناره گرفت وچندماه در شهر اگره مغضوب زندگی میکرد تاآنکه در نتیجه وساطت‌جهان‌آراءارشد وعزیزین دختر شاه جهان اورنك زیب بحکومت ایالت گجرات فرستاده شدحسن‌تدبیرش درامور آن ایالت وی را باز مشمول مراحم پدر ساخت ودوسال بعد بدستور شاه‌جهان مأمور پس گرفتن بلخ‌و بدخشان گردیدو درمراجعت فرمان تسخیر قندهار باو رسید ولی نتوانست آن شهر را از دست ایرانیان بگیرد وبعد از مراجعت بهندوستان‌بار دیگر فرمانروای دکن‌شد . شش سال دوره آن فرمانروائی گویا بهترین زمان زندگی او بوده‌و شرحش به‌تفصیل درکتاب «آداب عالمگیری »وی بیان‌شده است.

درسال ۱٦۵۸ میلادی که مبارزه و کشمکش برای جانشینی شاه

جهان درمیان بود اورنك زیب ، برازنده ترین فرزندان پدرجهت احراز آن مقام بود در آن موقع میرجمله که قوی ترین افراد دستگاه امپراطوری مغول بود بفرمان شاه جهان بخدمت اورنك زیب در آمد.

اورنك زیب ـ شاه جهان در ٦٦ سالگی بواسطه ضعف پیری بانهایت ناتوانی حکومت میکرد امور امپراطوری دردست فرزند ارشد او داراشکوه بود پادشاه درسال ۱٦٥۷ مسیحی درشهر دهلی سخت بیمار شد و دارا شکوه سعی بسیار داشت که خود را جانشین پدر سازد ودر نتیجه ازانتشار خبر ناخوشی پدر جلوگیری میکرد ولی جنك جانشینی شاه جهان طولانی وبالاخره هم منجر بپادشاهی اورنك زیب گردیدواو بااسیر کردن پدر و کشتن برادرها بمقصود خود رسید وبرتخت نشست برای تبریك پادشاهی او رسولانی از ایران وبخارا وعربستان بهند رفته بودند دونفر سیاح فرانسوی برنیه و تاورنیه که در آن موقع درهندوستان بودند ازشکوه وجلال دربار اورنك زیب حیرت نمودند . او ازجهاتی قابل ترین پادشاهان خـاندان تیموری هند بـوده ولی بر خلاف سیاست اکبر شاه بفکر وحدت ملی هند اعتنائی نداشته است آزادی مذهب و ایمان را از میان برده بود وبخراب کردن معابد هندوها پرداخت وبااینکار حس دشمنی آنها را سخت برانگیخت وبعد از یك صد سالی که ازموقع لـغو کردن جزیه گذشته بود باز آن را برقرار کرد وبه عجز و التماس مردم در استخلاص از آن بار سنگین بامشت آهنین جواب داد مالیات های مسلمین حذف شد وبجای مدیران هندو مأمورین مسلمان گذاشت و گویا درنظر داشت هندوستان را کشوری اسلامی بسازد ولی طرز رفتارش هندوها را

عاصی و کارخود اوراخراب کرد وچون نگرانی واضطراب همه کس وهمه جارافرا گرفته بود سرانجام مبارزه و کشمکش بین او وطوایف هندو شروع و ناچار شد باراچپوتها جنگ و جدال را آغاز کند. هرچند باهندوها نظر اعتدال و مسالمت نداشت ولی نوشته‌اند تنفر او نسبت به‌شیعه‌ها بیشتر بود باپادشاهان **گل کنده** که درحیدرآباد دکن مستقر بودند سنی‌وار زدو خورد بسیار کرد و بااین طرز فرمانروائی او جنگ خانگی درمیان خود مسلمین در افتاد ودر نتیجه خیلی ازهوشمندان وسرداران ازپیرامون او دوری گزیدند بازار هنرو ادب کسادشد و کار اغتشاش وفساد رفته رفته شدت یافت و گرفتاری‌های اودرسرزمین دکن وجنگ وجدالی که باسران شیعه آن‌حدود براه انداخته بود بالاخره بلای جان اورنگ زیب شد و بنظر اکثر تاریخ نویسان نیم‌قرن پادشاهی او که بابرادرکشی و ستمکاری آغاز شده‌بود مایه ننگی برای خاندان تیموری هند گشت واین جمله‌را ازقول خود اونقل کرده‌اند :

«از ماست همه‌فساد باقی»

در پایان عمر عاقبت کارش بجائی رسید که هر پنج پسر خود را زندانی کردو بالاخره‌هم بانگرانی واضطراب درسن ۹۰ سالگی بسال ۱۰۷۷ هجری‌قمری وفات یافت جسد اورا درخلدآباد که در دوفرسخی اورنگ آباد درناحیه شمال غربی ایالت حیدرآباد واقع است بخاك سپردند در آنجا او در جوار مقبره شیخ زین‌الدین صوفی شیرازی قبری حقیر دارد در کنار قبر برسنگ مرمر سفید شرح مختصری از دوره پادشاهی و تاریخ وفات اورنگ زیب بزبان فارسی نقش‌است این سنگ بنا بفرمان اصف‌جاه پدر نظام حیدرآباددرآنجا نصب گردیده است.

اورنك زیب درحیات پدرش مردی زحمت کش و پرکار بود برخلاف اجدادخود به عیش و نوش رغبتی نداشت در زندگی روزانه راه امساك شدید می رفت به عریضه‌ها شخصاً رسیدگی میکرد و بخط خود دستور مینوشت و بالغ بردو هزار قطعه ازنامه‌های اودرباره مستدعیات مردم درموزه‌های اروپا موجود است وی به اکثر کارهای فرمانروایان ایالات شخصاً رسیدگی و تعلیمات لازم صادر میکرد بکار دیگران اعتمادو اطیمنانی نداشت وهمین رویه موجب گرفتاریهای اوشد اورنك زیب پادشاهی دلیر و بی باك بودخطر را مایه بزرگی می پنداشت درکار شمشیر و قلم متساویاً استاد بودولی عاطفه واحساسات هیچ نداشت.

زن اول اورنك زیب دل آراء بانو دختر شاه نوازخان صفوی بود (زیب النساء دختر شاعره پادشاه ازین زن ایرانی بوده است) در اورنك آباد واقع دراستان حیدر آباد مزار باشکوهی برای او بسبك عمارت تاج محل بنام مقبره بی بی بوسیله شاهزاده اعظم پسر اورنك زیب در سال ۱٦٦۰ میلادی ساخته شد . دل آراء بانو مشهور به رابعه دوران از نوادگان شاه طهماسب بود جشن عروسی او با اورنك زیب در ماه آوریل ۱٦۳۷ میلادی باشکوه بسیار درزمان پادشاهی شاه جهان در شهر اگره برگذارشده بود. زیب النساء دختر این بانوی ایرانی مخفی تخلص میکرده و اشعاردلکشی از او باقی مانده است بیت ذیل از پدرو دختر منقول است :

اورنك زیب : ازقضا آئینه چینی شکست

زیب النساء : خوب شد اسباب خود بینی شکست

ونوشته اند که زیب النساء باعاقل خان نام حاکم لاهورسروسرّی

داشت عاقل‌خان رباعی زیررا به‌معشوقه فرستاده بود :

بلبل رویت‌شوم گر درچمن بینم ترا

می‌شوم پروانه گر درانجمن بینم‌ترا

خود نمائی‌میکنی ای‌شمع محفل خوب نیست

من همی‌خواهم که در یك پیرهن بینم ترا

زیب‌النساء درجواب:

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا

بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا

درسخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل

میل دیدن هر که دارد در سخن بیند‌مرا



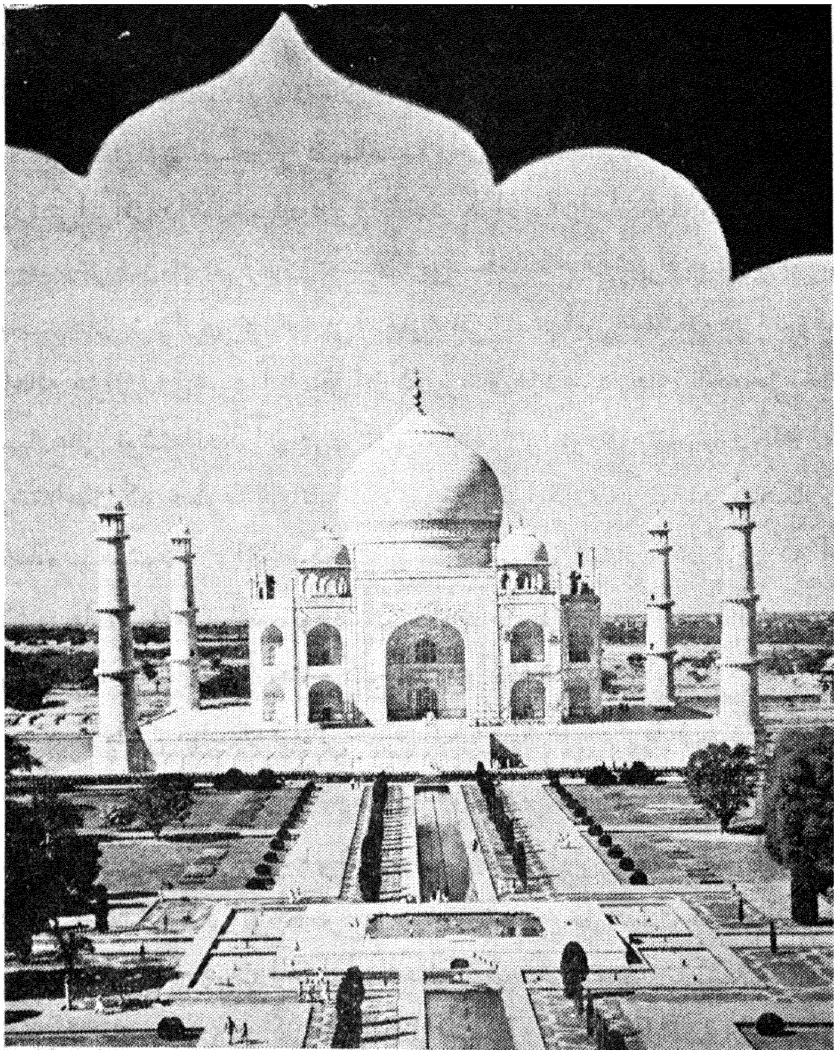
تاج محل

تاج محل، بنای دلفریب شهر آگره که شهرتی جهانی دارد زیباترین نمونه سبک معماری ایرانی و اسلامی هنداست این بنا که شاهکار ذوق و سلیقه هنری دوره تیموریان است از سنگ مرمر سفید ساخته شده است و قسمت های ظریف آنرا ماهرترین استادان هنرمند ایرانی و هندی و ترك پرداخته اند و از لحاظ زیبائی ظاهری و آراستگی داخلی و گنبد مرمری بزرگ نمونه بی نظیری از فن معماری آن زمان بشمار میرود .

ممتاز محل همسر دلبند شاه جهان در بستر مرگ از شوهر عزیز خواسته بود که زیبا ترین بنارا برقبر او بسازد . ساختمان تاج محل درسال چهارم پادشاهی شاهجهان (۱٦۳۱ مسیحی) شروع شد گویتز (۱) مستشرق نامی در کتاب « میراث فرهنگی ایران » مینویسد آن بنا بدست دواستاد پنجابی که اصلا ایرانی بوده اند (نادرالعصر احمدمعمار لاهوری و برادرش استاد حمید) ساخته شده است . ایوانها و سردرهای سبك ایرانی بنای تاج محل خیلی شبیه آثار زمان صفویه است واگر چهار گنبد بی تناسب فرعی اطراف گنبد بزرگ اصلی که تقلیدی ازسبك معماری عثمانی است نمی بود شباهت تاج محل بابناهای دوره صفوی بمراتب بیشتر می نمود .

روایتی دیگر اینست که برای بنای تاج محل استادان فن از ایران و ترکیه و عربستان طرحهای متعدد بدربار شاهجهان پیشنهاد کرده بودند

۱ - Goitz



تاج محل ۔ آگرہ

ولی نقشه استاد عیسی نامی مورد پسند افتاد ابتدا از روی طرح او نمونه چوبی درهمان سال وفات ممتاز محل ساخته شد . شاه‌جهان در ساختن بنای تاج‌محل سرمایه هنگفت و بعلاوه بیش از ده سال وقت صرف کرد بالغ بر ۲۰ هزار نفر استاد و کارگر درساختمان آن شرکت داشتند استاد عیسی که بروایتی ایرانی واهل شیراز و بروایات دیگر ازمردم اسلامبول بود سرمعمار ومحمدشریف نام سمرقندی دستیار او بود . امانت‌خان شیرازی کتیبه نویس ومحمدخان شیرازی خطاط و دستمزد هریك از این استادان در آنموقع ماهانه هزار روپیه بود. آیات قرآن که برطاق‌ها وسردرهای تاج‌محل بخط بسیارعالی نوشته‌اند از آن جهت که نویسنده آنراطوری متناسب و ماهرانه نوشته‌است که خطوط ازپائین تابالای بنا بیك اندازه می نمایند شاهکاری محسوب میشود . برای سکونت بیست‌هزار نفر استاد و کارگری که از کشورهای اسلامی آمده‌بودند شهر کوچکی بنام‌ممتاز آباد در آن‌حدود برپاشد واین‌محل بعداً به‌تاج گنج مشهور گردید .

ازجهتی بواسطه زیبائی حیرت‌انگیز بنای‌تاج وازطرف دیگر بعلت حضوریك نفرجواهرسازفرانسوی(اوستین دوبردو، سازنده تخت طاوس) ودوهنرمند و نیزی دردربار شاه‌جهان سبب‌پیدایش این گمان شده بود که‌این استادان اروپائی درطرح وساختمان تاج‌محل دست داشتندولی‌در « پادشاه‌نامه» شاه‌جهان نامی‌ازاین‌استادان فرنگی‌نیست و باحتمال‌قوی در بعضی کارهای‌حجاری و گل کاریهای‌ظریف برروی‌مرمرها استادان و نیزی شرکت‌داشته‌اند. جواهرلعل‌نهرو در کتاب« نظری برتاریخ‌جهان»مینویسد « نفوذ ذوق وقریحه ایرانی درهند هم در معماری و هم درنقاشی توسعه بسیاریافته بودچنانکه‌بارزترین‌نمونه این‌ارتباط معنوی‌هندو ایران‌دربنای

تاج‌محل نمایان است در این بنا که دست هنرمندان بسیاری دخالت داشته نشانه دو اثر و استعداد در آن بیشتر آشکار است یکی نفوذ ایرانی و دیگر اثر هندی و بنا بر همین دلیل عمده است که بقول **رنه گروسه** (۱) دانشمند فرانسوی تاج محل «تجسم روح ایرانی در پیکر هند» است.

عمارت تاج محل بر سکوی مربعی که پنج متر از کف باغ بلند تر است ساخته شده و بر چهار گوشهٔ سکو برج بسیار بلند ساخته‌اند خود بنای تاج هشت ضلعی است چهار مدخل بزرك و بیست وچهار طاق بلند در اطراف دارد ودر سمت راست رودخانه جمنا واقع است. در سمت غربی رودخانه مقابل بنای تاج پایه ساختمان دیگری دیده میشود که از قرار معلوم شاه جهان میخواسته است در آنجا در جوار آرامگاه ممتاز محل مقبره‌ای برای خود بسازد ولی عمر دولت او کوتاه بود و بعد از مرگش اورنك‌زیب بواسطه لئامت فطری که داشت از تعقیب نقشه پدر سر باز زد و نعش پدر را در کنار قبر همسر محبوب او بخاك سپرد. مرمرهای ایوان و طاق‌های بنا را با نازك کاریهای بسیار ظریف تراشیده‌اند و بر روی آنها بطرز شگفت‌انگیزی نقش گلهای الوان حجاری شده‌است. هنرمندی که در سنك‌تراشی بناهای متعدد شهر آگره نموده‌اند شبیه نازك کاری است که استادان ایرانی در گچ بریها و کاشی کاریهای عمارات صفوی در اصفهان کرده‌اند معروف است که در آن موقع هفتادو پنج لاك (هر لاك صدهزار) روپیه خرج ساختن بنای تاج محل شده است.

بانوی تاج همسر شاه‌جهان بنام ارجمند بانو بیگم وملقب به ممتاز محل دختر آصف‌خان و نواده میرزا غیاث‌الدین بود که درسن ۱۹ سالگی

۱– R. groussé

زن شاهزاده خرّم شد این شاهزاده بالقب شاه جهان بپادشاهی رسید لقب ممتاز محل را جهانگیر شاه به ارجمند بانو داده بود بر سنگ قبر او که در زیر زمین بنای تاج محل واقع است بفارسی جمله «مرقد منور ارجمند بانو بیگم مخاطب به ممتاز محل ۱۰۴۰ قمری» منقوش است.

ممتاز محل درخوشروئی و زیبائی و کمال واقعاً ممتاز بوده مهر سلطنتی را او دردست داشته ورأی او در کارهای مهم امپراتوری مؤثر بوده است این همسر مهربان و دانا همه جا چون سایه همراه شوهر می رفت ودر طی هفده سال زندگی زناشوئی عشق و علاقهٔ دائمی زن و شوهر نسبت بیکدیگر حیرت انگیز بود. درسال ۱۶۲۹ میلادی که سال دوم پادشاهی شاه جهان بود وی از آگره بعزم سرکوبی **خان جهان لودی** حاکم افغانی دکن حرکت کرد ممتاز محل همراه شاه بود ودر همین سفر بود که در سن سی و نه سالگی موقع زادن چهاردهمین فرزند وفات کرد جنازه او شش ماه درمحل وفات ماند (۱) ونه سال هم آنرا درباغ فعلی تاج محل بصورت امانت نگاه داشتند تا ساختمان آرامگاه بپایان رسید وجنازه به آنجا انتقال یافت .

پس از مرگ همسر عزیز غم و رنج شاه جهان بی اندازه بود و آنی

---

(۱) ساطع النساء خواهر بیوه طالب آملی کنیز و پرستار ممتاز محل بود و بعد از مرگ شهربانو، شش ماه در کنار قبر او بسر برد وی دختر یکی از محترمان مازندران از خاندانی حکیم و دانشمند وطالب آملی ملك الشعراء دربار جهانگیر برادر او بود با آنکه شاه جهان پس از مرگ عیال، سی و پنج سال دیگر زنده ماند بواسطه عشق سوزانی که به ممتاز محل داشت دیگر بفکر ازدواج نیفتاد وجهان آراء بجای مادرخود از شاه جهان پرستاری می کرد وساطع النساء دستیار او بود .

ازخیال زنش فارغ نبود وتاچندین هفته پادشاه ازدیدن وزیران ورسیدگی به امور امپراتوری امتناع نمودولباس ماتم برتن داشت و پوشیدن جامه‌های فاخر وجواهر وموسیقی و جشن دردربار بکلی ممنوع بود و گویا حتی شاه‌جهان میخواسته است دست از پادشاهی بکشد وامپراتوری را میان فرزندانش قسمت کندو نوشته‌اند که هنوزدوسالی ازمرك همسرش نگذشته بود که تمام‌موی‌سر اوسفیدشد و تا پایان عمرهرروز جمعه بر مقبره ممتاز محل می‌رفت ودعا میخواند.

در مهرماه ۱۳۲۳ شمسی درشب چهاردهم ماه‌قمری (صفر) که بهترین موقع تماشای شکوه وعظمت عمارت تاج محل است درروشنائی نقره فام مهتاب، مجذوب درخشندگی آن شاهکارهنری بودم ودرتمام‌مدت بیاداین شعرایرج شیرین‌زبان:

«مدفن عشق جهان است اینجا یك‌جهان عشق نهان است اینجا»

برفراز مقبره ممتازمحل وشاه‌جهان قندیل برنزی طلا ونقره‌نشان بسبك ایرانی هدیه لرد کرزن آویزان است وآن یگانه چراغ سراسر عمارت تاج است. (۱)

---

(۱) نامهای دیگرایرانی در بناهای تاریخی شهر آگره وعمارت تاج‌محل عبارتنداز: نوبت‌خانه، خاص‌محل، انگور باغ، شیشه‌محل، نگین‌مسجد، میناباز ار دیوان‌عام، جماعت‌خانه، رام‌باغ، جمعه‌مسجد، حوض‌خاص، خاور باغ، دفترخانه پنج‌محل، هوامحل کبوترخانه، سنگین‌برج، بلند دروازه ورنك‌محل.

نادرشاه در هند

هر وقت که نادرشاه اشرار طایفه غلزائی را برای سرکوبی تعقیب میکرد آنها به کابل که قلمرو پادشاهان تیموری هند بود پناه میبردند نادر چندین بار به محمد شاه که جانشین اورنك‌زیب شده بود پیام فرستاد وخواستارشد که ازفرار آنها بحدود کابل جلوگیری نماید ولی هیچ وقت ممانعتی بعمل نیامد و به پیغامهای تهدیدآمیز و بازخواست پادشاه ایران هم پاسخی ازهند نمی‌رسید بنا براین نادرشاه به‌قندهاروغزنین لشکر کشید سپس کابل را گرفت واز راه خیبر به تسخیر پیشاورولاهور پرداخت واز این شهر باز به‌محمدشاه نامه‌نوشت و آن‌سلطان ناتوان مغول‌را از جهت بی‌اعتنائی‌نمودن بنامه‌های‌خودسرزنش وضمنا اخطار کرد که برای‌مجازات مشاوران بدنهاد او‌خودعازم‌دهلی‌است.

ابتداشایددربار مغول‌هیچ‌باور نداشت که‌نادرشاه قدرت‌وجسارت حمله بهندوستان را داشته باشدویا درصورت اقدام توانسته باشدکاری از پیش‌ببرد این تصور بیهوده گویا ناشی از اعتماد زیاد بی‌موردی‌بود که مغولها راجع بوضع‌وتوانائی نیروی جنگی خود داشتند ویابواسطه‌اینکه ازفساد وناتوانی دستگاه سلطنت‌دهلی‌بکلی‌غافل‌بودند. بدوا زدوخوردی درتاریخ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ درنزدیکی کرنال‌درسرزمین پنجاب بین‌قوای ایران‌وهنداتفاق افتاد وعلت این تصادم‌ظاهراً بیشتر این بود که‌برهان-

الملك ازسران دربار مغول میخواست در استرداد اموال شخصی خود که لشکر کشی نادرشاه بهند مانع از آن شده بود تسریع نماید درمیدان جنگ خود برهان الملك جلو افتاد خان دوران و محمد شاه از دنبال او حرکت کردند میگویند در آن نبرد محمد شاه دویست هزار نفر سوار و پیاده و پنج هزار توپ همراه داشت . شماره لشکر ایران بمراتب کمتر بود اما تمام افراد سوار و جنگاور بودند .

سعی و تلاش برهان الملك دربدست آوردن اموالش نتیجه‌ای نداده بود و خود او گویا عمداً اسیر نادرشاه شد خان‌دوران نیز درجنگ مجروح گردید و نادرشاه برانبوه قوای دشمن سخت تاخت در نتیجه کشتار بزرگی اتفاق افتاد امپراطور هند عقب نشینی اختیار نمود و ناگزیر پیشنهاد صلح کرد. در آن کار برهان الملك واسطه و میانجی بود و دردوام پادشاهی محمدشاه پافشاری و پیشنهاد نموده بود که نادرشاه با دریافت بیست میلیون روپیه غرامت به‌ایران باز گردد ولی درهمان گیرودار مذاکرات صلح ، محمد شاه به **نظام الملك** جد نظام کنونی حیدر آباد لقب **امیرالامرائی** بخشید و این عنوانی بود که همیشه هدف و مراد خود برهان الملك بود. با این پیش آمد عجیب ورقها برگشت و او از فرط حسادتی که نسبت به رقیب خود پیدا کرده بود نادرشاه‌را ترغیب نمود که دهلی را هم فتح کند بعلاوه سرداران دیگر نیز نسبت به‌محمدشاه وفادار باقی نماندند و سردار فاتح ایران به امپراتور مغول خبر داده بود که غیر از خان‌دوران و دو سه تن دیگر باقی همراهانش راه صداقت و وفاداری نمی رفته‌اند.

نادرشاه با پیروزی نمایانی وارد دهلی شد. بنام پادشاه ایران در مساجد شهر خطبه خواندند اما درهمان حین روزی میان سربازان نادر و کسبه

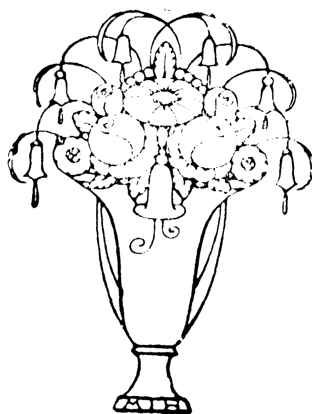
دهلی نزاعی اتفاق افتادو شهرت یافت که شاه ایران از بین رفته بود و مردم بر هر دسته کوچکی از ایرانیان که در گوشه و کنار شهر دست می‌یافتند حمله میکردند و بخود نادرشاه هم دشنام و ناسزا میگفتند و گویا حتی سنگی به طرف خود نادر انداخته بودند این رفتار اهالی دهلی بسیار ناهنجار بود وحتماً آتش خشم نادرشاه را شعله‌ور ساخت واو فرمان برقراری امنیت وانتقام صادر کرد که ازدنبال آن سربازان ایرانی از مردم دهلی کشتار عظیم کردند وروایت شده است که از بامداد تا شام در یک روز سی هزار نفر کسبه پایتخت بخاک هلاک افتادند پس محمدشاه واطرافیان او از پادشاه استدعا کردند که سربازانش دست از قتل و مصادره اموال بردارند. بفرمان نادرشاه فوری کشتار موقوف شد اما قسمت عمده شهر دهلی طعمه آتش شده بود.

با آن پیش آمد بزرك عواقب ناگوارش هم ظهور کرد. خزائن درباری واز آن جمله تخت طاوس(۱) و کوه نور وزر وسیم فراوان و جواهرات دیگر بدست نادرشاه افتاد واعیان واشراف نیز ناگزیر به تسلیم نمودن حصه خود شدند برهان الملك مبلغی بالغ برسی وسه میلیون روپیه بپادشاه ایران تقدیم و از غم و غصه آن کار قالب تهی کرد نواده او میرزا محمد مقیم که لقب صفدر جنك داشت بیست میلیون وخان دوران پنجاه میلیون و نظام الملك پول و جواهر برابر باسی میلیون روپیه تقدیم داشت سربلندخان

(۱) ساختن تخت طاوس درعهد همایون شروع ودرزمان شاه جهان تمام شد نادرشاه آنرا همراه برد و بنا برقول تاورنیه سیاح فرانسوی این تخت گرانبهاترین هفت تخت شاه جهان بود. میرجمله موقع شرفیابی، الماس کوه نور را ازطرف پادشاه دکن به شاه جهان تقدیم کرده بود نادرشاه بآن کوه نور نام داد و بعدازمرگش بدست امیران افغانی افتاد ودر نیمه دوم قرن ۱۹ به اروپا رسید و به ملکه ویکتوریا تقدیم شد.

سردار ایرانی مأمور جمع آوری غنائم بود. بعلاوه اراضی مغرب رودخانه سند ضمیمه خاک ایران شد.

نادرشاه قبل از حرکت بطرف ایران به محمدشاه اخطار کرده بود که از رفتار نظام الملك ترسان باشد و باو تاکید نمود که سر و صورتی بدستگاه امپراتوری خود بدهد ولی باضربت شدیدی که فتح نادرشاه برخاندان تیموری هند وارد کرده بود کار سقوط امپراتوری نیمه جان مغول هندوستان جلو افتاد چون محمدشاه و درباریانش از پیش آمد نهیب لشکر ایران درس عبرتی نیاموختند واز آن تاریخ تجزیه امپراتوری هند شروع گردید. محمدشاه درسال ۱۷۴۸ میلادی درگذشت و پسرش احمد شاه جانشین پدر شد.



حکومت بریتانیا در هند

لشکرکشی نادرشاه به‌هندوستان وفتح دهلی چنانکه ملاحظه شد ضربت قاطع برپیکر ناتوان امپراتوری مغول وارد کرده بود. بعداز آن‌واقعه بزرگ‌ازهرگوشه‌هند مدعیانی سربرداشتند ازطرفی نظام‌الملك وزیر محمدشاه پرچم استقلال برافراشت ودردکن خاندانی جدیدتأسیس نمود وحیدرعلی سلطان‌در سرزمین میسور حکومتی جداگانه برپا ساخت بااین وضع آشفته زمینه برای استقرار نفوذ **کمپانی هندشرقی** وپیشرفت مقاصدسیاسی انگلستان درهند آماه‌شد.

کمپانی هندشرقی شرکتی‌متعلق به تجارشهر لندن‌بود این‌کمپانی بعنوان برقرارکردن روابط بازرگانی درسال ۱۶۱۵ میلادی در زمان پادشاهی جمیز اول بافرستادن‌سفیری بنام **سرتاماس رو** (۱) دردربارجهانگیر-گیرشاه به‌هندوستان راه یافت وباتدبیر ومهارت برای بسط نفوذ خوددر هندکوشید وکامیاب شد.از جهتی وضع آشفته دربار تیموریان وازطرف دیگر موجبات‌انحطاطی که‌درطی قرنهای هجدهم ونوزدهم‌درشبه جزیره هند وجود داشت‌به‌پیشرفت کار کمپانی‌لندنی ودر واقع استقرارحکومت بریتانیا در هندوستان کمك اساسی نمود. درگیر و دارگرفتاری‌های نهائی پادشاه مغول **وارن‌هستینگز** (۲) نماینده مقتدر کمپانی انگلیسی

(۱) Sir thomas Row (۲) Waren Hastings

درایالت شرقی بنگال بودو ازهمان موقع بود که مبارزه وتلاش انگلیسها برای دست یابی قطعی برسراسرهندوستان آغاز شد. هستینگز و کلایو (۱) که در تاریخ سیاسی هندنام منفوری دارند دورکن برجسته ونمونه بارز حکومت استعماردر قرن نوزدهم بودند.

ازسال ۱۸۱۲ میلادی اقدامات بازرگانی کمپانی هند شرقی بواسطه قانونی که پارلمان انگلستان تصویب کرده بود محدود وتا حدی ممنوع شد وحکومت هندوستان بعهده پارلمان لندن افتاد وانگلیس هااصلاحاتی رادرهند شروع کردند که در نتیجه آن کارمسلمانهای آن شبه قارّه قدری لنگ شد این اصلاحات که مشتمل برتغییراتی هم درسیستم قضائی هندبود وبانظارت دانشمندان بزرگی مانند **ماکولی** صورت یافته بود یك رشته مقررات تازه اداری را جانشین قواعد و احکام اسلامی کرد و بنابراین لطمه سختی بهنفوذاسلام درهندوستان وارد آورد بعلاوه‌ازهمان نیمه‌اول قرن نوزدهم بوده است که زبان فارسی درهند از مقام رسمی اداری‌افتاد وانگلیسی جانشین آن شد. این قبیل پیش آمدهارفته‌رفته‌موجب دلسردی وتحریك حس مخالفت مسلمانها نسبت بدولت بریتانیا ودر نتیجه وسیله نزدیکی هندوها باحکومت گشت وچون در قیام سال ۱۸۵۷ (۲) نیز بنابر

۱ – Klive

(۲)– Mutiny درسال ۱۸۵۷ برای نخستین بار هندیها برضدحکومت بیگانه قیام مسلحانه کردند ولی آن اقدام ثمری نداشت بلکه‌اثر معکوس بخشیدچون بعد از آن شورش دولت انگلیس جای کمپانی هندشرقی راگرفت. در آن موقع بعضی‌ها آن تحول وانتقال حکومت را بفال نیك گرفته بودند ولی در وضع وحال هندعملا تاثیر زیادی نداشت فقط دوره بیداری مردم‌هندوستان درواقع از آن تاریخ شروع‌شده وباین نهضت ملی هند از افکاراجتماعی و فلسفی خردمندان انگلیسی مددبسیار رسیده بوده است.

فتوای سران روحانی ، مسلمانان باشورشی ها همکاری نموده بودند خشم عمال حکومت بریتانیا درباره مسلمین زیادتر گردید چنانکه تانیمه آخر قرن نوزدهم دولت انگلیس مسلمانهای هند را مبارز ودشمن خود می پنداشت .

این وضع ناهنجار توجه یکی از قضات برجسته اسلامی هندبنام سر سید احمد از نجبای دربار مغول راجلب کرد واو برای رفع آن اشکال درصدد چاره جوئی برآمد سید احمد که در قیام ۱۸۵۷ از انگلیسها حمایت نموده بود تامین وتقویت نفوذ مسلمین هندرا درهمکاری باحکومت تشخیص داد ورهبری دسته اعتدالی اسلامی را بعهده گرفت وبرای انجام منظورخود درسال ۱۸۷۵ به تأسیس دارالفنون علیگره اقدام کرد. مسلمان های ذی نفوذ وهمچنین سالار جنگ نخست وزیر نظام حیدرآباد سید رادر آن کار بزرگ کمک نمودند وچون این اقدام حضرات طبق مصالح بریتانیا بود انگلیس ها نیز از آن حمایت کردند وبدین ترتیب پایه همکاری و نزدیکی مسلمانهای هند با انگلستان در کانون ادبی علیگره گذاشته شد .

این نهضت که بدون تردید موجب تجدید نفوذ اسلامی درهندوستان شده بود دو نتیجه عمده دیگرداشت یکی اتحاد مسلمین هند دیگر تمرکز علاقه وتوجه آنها بیک مرکز علمی وفرهنگی اسلامی. چون در آن تاریخ هر فارغ التحصیل علیگره دراکناف هندعلمدار اسلام شد. دارالفنون علیگره زبان اردو راکه طی سه قرن در ردیف فارسی زبان طبقه اداری هندبود بمقام زبان رسمی مسلمین ارتقا داد وبرای ترویج آن وحمایت ازمرام علیگره

درسراسر هندوستان انجمن‌هائی تشکیل یافت . در همین موقع نهضت اسلامی جدیدی در کشورهای خاورمیانه بوسیله سید جمال‌الدین افغانی آغازشده‌بود و دسته دیگری از مسلمین‌هند برهبری مولانا محمدعلی طرفدار آن‌نهضت وخواستار پان‌اسلامیسم شدند و بدین ترتیب در صف طرفداران علیگره شکافی‌افتاداعضای‌قدیمی آن حامی‌سیداحمدشدند که فقط بوضع‌مسلمانها درهند، توجه‌داشت وطرفدار همکاری با انگلیسها و مقاومت باکنگره بود وطبقه‌جوان ازمحمدعلی پیروی نمودند این دسته رویه ضد انگلیسی داشتند و حکومت بریتانیارا در دنیا مخالف اسلام اعلام‌میکردند .

ازطرف‌دیگر چون بعداز پیش آمد شورش سال ۱۸۵۷ نگرانی دائمی خطر تجدید آن و احتمال ازدست دادن امپراتوری هند درسر زمامداران بریتانیا پیداشده‌بوداین‌امر موجب‌دخالت‌جدی سیاستمداران لندن درکارحکومت‌هند شد ودوره تازه‌ای در تاریخ سیاسی هندوستان شروع گردید . دستگاه اداری که انگلیسها از آغاز قرون نوزدهم و بخصوص بعد از سال ۱۸۵۷ در هند بر پا کردند از لحاظ عظمت و نظم و انضباط در تاریخ بشری نظیر نداشته است و با آنکه عده قلیلی از مدیران امور انگلیسی بودند بازکار اداره کشور پهناور هند زیاد دشوارنبود زیرا خودهندیها نیز ازقدیم بروش نظم و فرمانبرداری عادت داشتند . پس‌ازاحراز استقلال‌نیز جمهوری‌هند ازکاردانی وخدمت همان عده اداری‌مجرّب‌دوره حکومت بریتانیا حداعلای استفاده‌راکرده‌است. علاوه برایجادگروه اداری معروف‌هند (I.C.S) (۱) خدمت‌عمده‌دیگری

۱ـ Indian Civil Service.

که انگلیسی‌ها در مدت یکصد و پنجاه سال فرمانروائی خود کردند تامین وحدت ملی یعنی ایجاد قلمرو واحد هندوستان بود و این کار بزرگ بواسطه اختیار عنوان امپراتوری ملکه ویکتوریا قطعی شد البته این اقدام در نیمه قرن ۱۹ بمنظور تأمین مصالح سیاسی دولت بریتانیا شده بود ولی در پایان همان قرن ظاهراً انگلیسها از تحقق این وحدت ناراحت و بلکه پشیمان شدند چون آن کار اساسی بعداً به جدا شدن هندوستان از امپراتوری انگلیس کمك بسیار کرد .

کنگره هند که درسال ۱۸۸۵ در شهر بمبئی تأسیس شده بود در جلسه ابتدائی آن هفتاد و دو نفر نماینده ازسراسر هند حضور داشتند جلسات دیگر آن، سال بعد در کلکته و باز در الله آباد تشکیل یافت و تا شروع جنگ اول بین المللی باوجود اشکالات بسیاری که پی در پی پیش آمد آن جریان دوام داشت . پس از جنگ هم بواسطه ورود مهاتما گاندی بمیدان سیاست و رهبری او کنگره هند مظهر نهضت ملی انقلابی قاطبه مردم هندوستان شد وازابتدای این قرن چون در اثر فشار وفعالیت ملیون کار اصلاحات سیاسی درهند اجتناب ناپذیر شده بود دولت بریتانیا به پاره اقدامات اصلاحی ناگزیر گشت. در نتیجه درسال ۱۹۰۷ طرح معروف مینتو ـ مورلی به پارلمان انگلستان عرضه گردید وحکومت هند بنا بردرخواست هیئت نمایندگی مسلمین که ریاست آن با آقاخان بود درطرح پیشنهادی مزبور انتخابات جداگانه برای مسلمانها پیش بینی کرد وفکر دوملت یکی هندو و دیگر اسلامی که سرسید احمد مبتکر اصلی آن بود بدین ترتیب نمایان شد چنانکه پس ازاین واقعه دیگر کنار گذاشتن آن فکر امکان نداشت وچهل سال بعد هم منجر به تاسیس دولت پاکستان گردید .

پارلمان لندن رفته رفته برای هندیها حقوقی قائل شد که در کار حکومت شرکت کنند ولی چون بین آنچه که شده بود با آنچه هندیها میخواستند تفاوت زیاد بود نهضت آزادیخواهی از شروع قرن بیستم شدت یافت . در سال ۱۹۱۹ مسیحی قانون نخستین مرحله حکومت مسئول هند به تصویب مجلس معبوثان انگلستان رسید . بعد از خاتمه جنگ اول بین المللی که سربازان هندی نیز در راه پیروزی متحدین جان داده بودند هندیها حقاً خواستار حقوق سیاسی بیشتری شدند تا گزیر انگلستان در سال ۱۹۲۹ مقام دومینیون را بهندوستان داد و در ۱۹۳۵ قانون جدید حکومت هند(۱) که اهمیت اساسی داشت و در پی آن بسال ۱۹۳۷ قانون، حکومتهای ایالتی که مسئول مجالس قانونگزاری منتخب مردم هندوستان بـود بتصویب مجالس قانونگزاری لندن رسید این قانونها و مصوبات دیگر پارلمان بریتانیا پایه واساس بسیاری ازموادقانون اساسی جمهوری هند شده است .

نهضت آزادیخواهی هنددرواقع ازموقعی سر وصورت گرفت که فشار سیاست استعماری شدیدودرنتیجه آن گاندی وارد میدان سیاست گردید وروبه مدبرانه سیاسی او معروف به مقاومت منفی و بعلاوه تحریم همکاری مردم باحکومت محور نهضت استقلال طلبی هند و نتیجه برجسته آن قانون آزادی هندوستان مصوب سال ۱۹۴۷ پارلمان انگلیس شد. قانون حکومت هند که درسال ۱۹۳۵ تصویب شده بود وازطرف هندیها موردا ستقبال قرار نگرفت اختیارات نامحدودی چه ازلحاظ وضع کردن مقررات وخواه برای اجرای آنها به نایب السلطنه هند داده بود بنابر قانون مزبور فرمانروای کل فقط درصورت تمایل، باوزیران هندی خودمشورت میکرد ولی الزامی برعایت

۱ـ The government of india Act.

نظر ایشان نداشت وازاین جهت وضع نایب السلطنه هند با فرمانروایانی که دولت بریتانیا به دمنیو نهای دیگر میفرستاد تفاوت کلی داشت و درمقابل چنین ترتیب عجیب بود که حزب کنگره هند تصمیم به مبارزه سیاسی و مقاومت ملی گرفت .

در گیرودار همین مبارزه آزادیخواهی مردم هند بود که جنگ جهانی دوم درسال ۱۹۳۹ شروع شد ودولت انگلیس هندوستان را بدون هیچگونه مشورتی با سران این کشور وارد جنگ اعلام کرد. از آن اقدام حکومت انگلیس هندی‌ها سخت برآشفتند و ابراز نفرت واعتراض کردند وبه دولت بریتانیا فشار آوردند که اولاهدف جنگی خودرا آشکارا اعلام کندو بعلاوه روشی را که بعدازجنگ درباره نهضت آزادی هند پیش میگرفته است بیان نماید بنا براین ابتدا هندی ها باانگلستان درامور جنگی سر همکاری نداشتندوچون حکومت چرچیل هم علاقه‌ای نداشت که بهندوستان اطمینان استقلال بدهد وزیران حزب کنگره از حکومت کناره گیری کردند و گاندی سیاست نافرمانی کشوری رابمیان کشید واین نهضت منفی همه جارا فراگرفت ودولت انگلیس دریافت که از بین بردن آن جنب وجوش کار آسانی نیست وچون در همان موقع احتمال وقوع حمله ژاپونی‌ها بهندوستان در پیش بود زمامداران انگلیس ناگزیر درصدد برآمدند بهر نحوی که امکان داشت علاقه‌و همکاری مردم هندرانسبت به‌سیاست جنگی متحدین تأمین نمایند.

در بهار سال ۱۹٤۲ دردوره حکومت ائتلافی زمان جنگ دوحزب محافظه کار و کارگر، سراستافرد کریپس (۱) ازجانب دولت انگلیس با

۱- Sir stafford Krips

پیشنهادهای جدیدی بهند رفت ورسماً اعلام کرد که بعداز جنك مجلس موسسانی برای تنظیم قانون اساسی هند تشکیل وحکومت‌فدرال از تمام ایالات هندوستان‌تأسیس خواهدشدوهندعیناً وضع ومقام‌سایر دمینیونهای بریتانیارا احراز خواهد کرد . انگلستان‌تهیه واجرای قانون اساسی‌مزبور را تضمین میکرد ولی چون هندی ها از آن اعلام سیاست ورویه واقعی آینده انگلیس اطمینانی حاصل‌نکردند وبخصوص نسبت‌به تغییر سیاست دولت انگلیس‌اعتمادی نداشتند آن پیشنهاد را نپذیرفتند وحزب کنگره اعلام‌داشت که غیر از آزادی آن‌هم بقید فوریت هیچ قول‌و قرار دیگری رفتارمردم‌هندرا تغییر نخواهدداد ازطرف دیگر مسلم‌لیك نیز پیشنهادهای کریپس را رد کرده بود چون طبق پیشنهاد مزبور مسلمانهـا در مجلس انتخابی فقط ۲۵ در صد از نمایندگان را انتخاب میکردندکه با طـرز متداول اکثریت عادی در برابر عده کثیر هندی‌ها آراء ایشان ارزش و تأثیری نمیداشت بعلاوه‌مسلم‌لیك میخواست که‌با تفکیك امورهندبراصل قوم ومذهب موافقت شده باشد .

بااین ترتیب بعداز شکست مأموریت‌سیاسی کریپس‌دوره‌اضطراب ونگرانی‌تجدید شد واز دنبال آن‌حزب کنگره درماه اوت۱۹۴۲سیاست « ترك هند » را در پیش گرفت و برهبری گاندی مبارز ملی جدیـد در سراسر هندآغاز گردید وحکومت هند بی درنك تمام زعمای‌کنگره را توقیف کرد که‌درنتیجه‌آن مردم بی رهبر وسرپرست‌بیشتر عاصی‌وعصبانی شدند وسراسر هندچار خطر انقلاب شد وگاندی صریحاً اخطار کرده

بود که فقط دولت انگلیس مسئول آن اوضاع وخیم بوده است.

در تابستان ۱۹٤۲ لرد ویول(۱) نایب السلطنه هند کنفرانسی باحضور سران هندو و مسلمان در سیملا تشکیل داد و میخواست با انتخاب یك هیئت اجرائی که بیشتر اعضای آن ازمردم هند باشند راه حلی جهت رفع بحران پیدا کند. او پیشنهاد نمود که غیراز نایب السلطنه ورئیس ستاد ارتش سایر اعضای شورای مزبور همه هندی باشندوحتی وزارت خارجه هم دردست آنها باشد واز روی قانون اساسی سابق کار کنند وهندوستان باتمام قوا و قدرت درجنك همکاری کند تابعد از جنك قانـون اساسی جدیدی تدوین واجرا شود. با این پیشنهاد مسلم لیك بشرطی حاضر به موافقت شد که تمام اعضای مسلمان شوری از آن حزب باشنددرصورتیکه حزب کنگره میخواست که دو نفر از جانب مسلمانهای دیگر هندوستان عضو شوری شوند. در نیمه تابستان ۱۹٤٤ مهاتما گاندی از حبس آزاد شدو سال بعدهم جنك باژاپون بپایان رسید ضمنادر انگلستان حزب کارگر درانتخابات عمومی پیروز گشت. رویه حکومت جدید بریتانیا بدون تردید باسیاست حکومت ائتلافی که بیشتر زیر نفوذ محافظـه کاران بود خیلی تفاوت داشت سیاست حزب کارگر این بود که اختیار حکومت هندوستانرا بخود هندی ها انتقال بدهد چنانکه اتلی نخست وزیر در پارلمان اظهار داشته بود: «آیا هندحق ندارد بعداز دوجنك که فرزندانش برای تضمین آزادی ملل جهان جان داده بودندخود نیزخواستار آزادی برای تعیین سرنوشت خویش باشد وفقط باخود هندی هاست که تصمیم بگیرند چه نوع حکومتی بایستی جانشین رژیم کنونی بشود وعزم دولت انگلیس اینست که ترتیب

۱ـ Lord wavel

عاجلی بدهد که هندی‌ها خود تصمیمات لازم اتخاذ نمایند.»

در تعقیب این اعلام سیاست ، کابینه انگلیس هیئتی مرکب از وزیران وزارتخانه های هند و دریاداری وسر استافرد کریپس را به هندوستان فرستاد. این عده در آوریل ۱۹٤٦ باسران احزاب هند ملاقات کردند و بازجلساتی درسیملا باحضور نمایندگان مسلم‌لیك وحزب کنگره تشکیل یافت و چون نمایندگان کنگره ومسلم لیك باهم سازش حاصل نکردند هیئت اعزامی تصمیم خودرا اعلام نمود مبنی براینکه مجلس موسسانی برای تدوین قانون اساسی هند تشکیل خواهد شد مرکب از ۳۸۵ نفر ازنمایندگان استانها وشاهزاده نشین‌ها وضمنا توصیه شده‌بود که قانون اساسی‌بسه قسمت یکی‌راجع بحکومت مرکزی،دیگرحکومت دسته‌ها وفرقه‌ها سوم حکومت ایالات تقسیم شود ولی شامل سراسر هندوستان باشد این هیئت بادرخواست تأسیس پاکستان موافقت ننمود وبنا بود حکومت‌مرکزی عهده‌دار امور خارجه، دفاع وراههای ارتباطی کشور باشد وبرای وضع ووصول مالیاتها اختیارات قانونی دارا باشد و قوه‌های قانونگزاری واجرائی باحکومت متحده ومبنی براصل اکثریت نسبی وسایر اختیارات باحکومت هر استان باشد وایالات شاهزاده‌نشین اختیارات‌دیرین‌خودرا حفظ نمایندواستانها در تشکیل‌و یا تبدیل‌اتحادیه آزاد باشند.

ولی این مجلس مؤسسان پیشنهادی آزادی تام نداشت وناگزیر بود طبق برنامه‌ای که هیئت اعزامی انگلستان تهیه نموده بوداقدام‌کند بعلاوه و انتقال زمام امور بدست خود هندی‌ها نیز منوط بدو شرط شده بود یکی آنکه راجع بحمایت از اقلیت‌ها تضمین‌کافی داده شود

دیگر آنکه هندی‌ها آمادگی خودرا برای انعقاد پیمانی بادولت بریتانیا اعلام دارند تا درباره آن مسائل ومشکلاتی که درصورت انتقال‌حکومت ناگزیر پیش میامده‌است قبلا توافق شده باشد .

مجلس موسسان‌هندبنا برطرح هیئت مزبور درسال۱۹٤٦ تشکیل یافت و باآنکه طبق قیود و شرط هائی تأسیس شده بود حزب کنگره درآن شرکت نمود. نخستین اشکالی که پیدا شد راجع بمواد مربوط به‌طبقات متعددوتقسیمات کشوری بوددراین مورد انگلیسها نظریه‌مسلم‌لیك را تأیید کرده بودند وچون حزب کنگره نظر دیگری داشت‌ناچار ازآن موضوع صرفنظر شد . در تابستان ۱۹٤٦ مسلم لیك موافقت‌قبلی خود راکه نسبت به پیشنهادهای هیئت اعزامی داده بود پس گرفت وباز درخواست تأسیس پاکستان‌را پیش کشید و مجلس موسسانی جداگانه خواست‌و اعلام کرد که در هیچ مجمعی که برای سراسر هند منعقدبشود شرکت نخواهد کرد ودر صدد برآمد که درباره تشکیل‌دولت‌پاکستان مستقیماًاقدام نماید .

درسال ۱۹٤٤ حکومت موقتی درهندوستان بریاست‌نهرو تشکیل یافت‌ولی مسلم‌لیك درآن شرکت ننمود این پیش‌آمد مایه اختلاف دو دسته هندو ومسلمان‌را غلیظ‌تر ساخت . اقدام مستقیمی که مسلم‌لیك در نظر داشت بتاریخ۱٦اوت ۱۹٤٤ موکول‌ودرآن‌روزبه‌آشوب‌وخونریزی سخت منجرشد. دراکتبر۱۹٤٦مسلم‌لیك درحکومت‌موقتی مزبورشرکت کرد ودر نتیجه موانع زیادی برای‌شروع کار مجلس موسسان بوجود آمد پس دولت بریتانیا کنفرانسی در لندن ترتیب داد وباز اختلاف های طرفین رفع نشد . در دسامبر همان سال انگلیسها مجلس موسسان را

تشکیل دادند ولی مسلم لیك از شرکت در جلسات آن خودداری و درخواست انحلال آنرا نمود و درضمن گیرودار این بحران شدید بود که نخست وزیر بریتانیا اظهار داشت که خواه هندوها و مسلمانان باهم سازش نمایند و یا اختلاف داشته باشند انگلستان از ژوئن ۱۹۴۸ اختیارات حکومت هند را بخود مردم آن واگذار خواهد کرد. بنا براین نایب السلطنه جدید لرد لوئی منت باتن درژوئن ۱۹۴۷ نقشه کار خودرا که مبنی بر تجزیه هند بود اعلام نمود و ترتیب تقسیم شبه‌قاره هندوستان بدو دومینیون داده شد این اقدام بسیار مهم تاریخی که از کارهای برجسته حکومت کارگری انگلستان است تاحدی نیز ناشی از حسن تدبیر و کفایت خود نایب السلطنه جدید بوده است.

درماه ژوئیه ۱۹۴۷ پارلمان انگلیس بنابر پیشنهاد حکومت کارگر قانون استقلال هندرا که بانی دو کشور هند و پاکستان شد و بدوره فرمانروائی صدو پنجاه ساله بریتانیا در شبه‌قاره هندوستان خط بطلان کشیده است تصویب کرد و از آن تاریخ مجلس های مؤسسان جداگانه درهند و پاکستان تشکیل شد و دو کشور مختارشده بودند که در جرگه کشورهای مشترك المنافع (کمن ولث) باقی بمانند و یا از آن کناره بگیرند و برای پاکستان و هند موقتاً فرمانروای علیحده (در هندراجا گوپالاچاری در پاکستان جناح) تعیین شد و به مجالس مقننه هر دو کشور اختیار دادند که قوانین ملی خود را بدون احتیاج مراجعه‌ای به پارلمان انگلستان مستقلا وضع کنند ودر فاصله بین اجرای قانون استقلال تا تدوین قانون اساسی جدید مواد قانون حکومت هند مصوب سال ۱۹۳۵ و بندهای اصلاحی آن مندرج در قانون استقلال، حاکم بر اوضاع باشد. بنابر همین قانون سال ۱۹۴۷ مقام دمینیونی هند و پاکستان نیز شناخته شده است.

هر فرد دموکرات مادرزادی فطرة آدمی با انضباط است دموکراسی معمولا نصیب کسی میشود که ازروی عادت و باطیب خاطر نسبت بتمام قوانین خواه انسانی یا آسمانی تسلیم باشد من خودرا هم از لحاظ طینت وهم بسبب تربیت دموکرات میشمارم و کسانی که آرزو و علاقه خدمتگزاری به دموکراسی را دارند باید ابتدا این شرط اساسی آنرا احراز نمایند بعلاوه یك فرد دموکرات باید کاملا از خود گذشته باشد و فکر و خیالش معطوف بخود ویا حزبش نباشد بلکه فقط حقیقت دموکراسی رادر نظر بگیرد . منظورم ازاین گفتار آن نیست که کسی برخلاف عقیده وجدانی خود رفتار نماید ویا شخصیت خودراازدست بدهد. بنظرمن اختلاف عقیده صمیمانه و بی آلایش لطمه‌ای به مصالح ملی نمیزند ولی ریاکاری ویا هم آهنگی ظاهری مصلحت آمیز، حتماً بآن صدمه خواهد زد. هرگاه ابراز مخالفتی ضروری باشد باید مواظب باشیم که افکار مان ناشی از معتقدات واقعا باطنی ما بوده وفقط بخاطر تسهیل هم آهنگی حزبی نباشد .

آزادی فردی نزدمن عزیزاست ولی نباید فراموش نمود که انسان طبعاً وجودی اجتماعی است وازآن جهت توانسته است بمقام کنونی خود برسد که دانسته است چگونه وضع فردی خودرا باشرائط ضروری پیشرفت‌های اجتماعی منطبق سازد. آزادی فردی نامحدود رسم حیوانات جنگلی است. ما این درس رانیك آموخته‌ایم که چگونه بین آزادی انفرادی و حدود اجتماعی اندازه نگاهداریم . تسلیم ارادی به قیود اجتماعی که برای تامین بقای هیئت اجتماع لازمند هم فردرا رستگار خواهد ساخت وهم برونق واعتبار جامعه‌ایکه انسان عضو آنست خواهد افزود.»

مهاتما گاندی

قانون اساسی هند

طرح قانون اساسی هند ابتدا در کمیته‌های متعددی بررسی شد سپس بارعایت انتقادات و نظریاتی که در مطبوعات هند انتشار یافته بود موادش درجلسات مجلس مؤسسان مورد رسیدگی قرار گرفت واصلاحاتی بعمل آمد. متن کنونی قانون اساسی درجلسه ۲۰ نوامبر ۱۹۴۹ بنام اساسنامه «آزادی هند» تصویب وازتاریخ ۲۶ژانویه ۱۹۵۰ رسماً مجری شده است.

مقدمه قانون اساسی مزبور بااین عبارت شروع میشود (۱) «ما مردم هند برای آنکه درمملکت عدالت اجتماعی واقتصادی وسیاسی برقرار کنیم و آزادی فکر و بیان وعقیده وایمان و بهبود وضع وحال کارگران و موجبات ترقی را جهت تمام ملت هند تأمین ودرمیان افراد احساسات برادری را تقویت ومقام وارزش فرد را درجامعه تثبیت و وحدت ملی را تضمین کرده باشیم این قانون اساسی را تصویب و بـه پیشگاه ملت تقدیم می نمائیم.»

چون هندوستان چندین قرن سرزمین توانگران وشاهزادگان بود ذکر این مقدمه درقانون اساسی اهمیت خاصی دارد. با وضع قانون اساسی جمهوری درواقع دوره تازه‌ای از لحاظ حکومت دموکراسی در تاریخ هند آغاز شده است بعلاوه مقدمه قانون اساسی را طوری تهیه و تنظیم

۱ـ مانند مقدمه قانون اساسی ممالک متحده امریکا

کرده‌اند که درموارد دشوارعمومی و ملی قضات و یاوکلای دادگستری میتوانند بمفادومضامین آن استناد نمایند . درمقدمه‌مزبور صریحاً مندرج است که هندجمهوری مستقل‌دموکراتیك است و بنابراصول قانون‌اساسی هندوستان، خواه درکارهای‌داخلی‌ویا سیاست خارجی‌استقلال‌تام‌دارد و حق‌قطعی‌فرمانروائی‌والزام‌افرادبه‌فرمانبرداری‌فقط مختص دولت‌هنداست که میتواندفرمانهای‌بی‌شرط وقیددرباره‌تمام افرادی‌که درقلمروحکومت او زندگی می‌کنندصادرنماید. طبق‌ماده ۵۱ قانون‌اساسی‌سیاست‌خارجی هند مبتنی‌برجهد واهتمام درتامین صلح وامنیت جهانی و حفظ روابط درست وشرافتمندانه باکشورهای دیگر وترویج و تأیید اعتبار قوانین بین‌المللی واحترام به‌تعهدات و پیمان‌ها و حمایت از صلح و سازش در اختلافات بین‌المللی بوسیله حکمیت است .

پس‌ازاعلام‌جمهوریت‌هندمسئله‌عضویت‌این‌دولت‌درجرگه کشورهای مشترك‌المنافع‌موردتردید قرارگرفته‌بود و چون وجه اشتراك و ارتباط کشورهای عضو،انقیاد اختیاری هریك‌ازآنهانسبت‌به‌تخت و تاج بریتانیا است وپیوستگی یك‌دولت جمهوری بآن‌دستگاه پادشاهی سابقه نداشت این‌موضوع تازه، دریك‌جلسه نخست وزیران دمینیونها بسال ۱۹۴۹ در لندن‌مطرح ودرنتیجه تائیدگردید که عضویت حکومت جمهوری‌هندبا اصل‌ومرام سازمان‌کشورهای مشترك‌المنافع منافاتی ندارد . در مقدمه قانون‌اساسی بعدازاعلام ایجاد «جمهوری مستقل دموکراتیك هند» اشاره به عدالت‌های‌سه‌گانه‌اجتماعی،اقتصادی وسیاسی وچگونگی‌تضمین آنها دیده میشود بعلاوه سه‌اصل‌بزرگ آزادی، برابری و برادری پیش بینی وحدود هریك‌ازآنها تعیین‌گردیده‌است. بواسطه سوابق‌اختلافات‌طبقاتی

که از ابتدای تاریخ در این کشور وجود داشته قید اصل مهم برابری افراد در قانون اساسی شایان توجه و حتماً برای تامین وحدت ملی بوده است .

قانون اساسی هند مانند قانون اساسی ممالك متحده امریکا بر این اصل بزرگ که قدرت حکومت ناشی از مردم است استوار می باشد و چون تجربیات سیاسی تاریخی ثابت کرده است که تمرکز قوا و قدرت در دست یك نفر یا یك دسته خالی از عیب و خطر نیست و منجر به ظلم و استبداد میشود لذا تجزیه کامل قوای سه گانه بمنظور تضمین رویه و حدود اختیارات هر یك از قوه های مقننه وقضائیه واجرائیه درقانون مزبور تصریح گردیده است . از بررسی موادقانون اساسی هند کاملا استنباط میشود که نویسندگان آن تاحدی زیر نفوذ و تأثیر اصول قانون اساسی کشورهای متحدامریکا بوده اند(۱) هندوستان مانند ممالك متحده امریکا دو قسم حکومت دارد یکی حکومت مرکزی دیگر حکومت های ایالتی. بعلاوه قانون اساسی هر دو کشور مدون است و در صورت لزوم هردو قانون اساسی را میتوان با اصلاحاتی تکمیل نمود .

قانون اساسی جمهوری هند، ۳۹۵ ماده و هشت فصل دارد مجموعه ایست درحدود ۲۵۰ صفحه بقطع متوسط معمولی و بنابراین بسیار مفصل است بعلاوه زیاد قابل انعطاف نیست . از طرفی مشتمل بر مقرراتی است درباره حقوق افراد و از جهت دیگر حاوی اصول ارشادی مربوط به سیاست داخلی وخارجی دولت است هم قانون اساسی حکومت متحده است

---

۱ ــ دکتر امبدکار وزیر داد گستری هند در صدر استقلال که طرح قانون اساسی را تهیه کرده است از طبقه مشهور به نجس وفارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا بوده است.

وهم شامل قانون اساسی حکومت ایالات وطبق آن اصل حکومت مسئول درمملکت جاری است. در حکومت متحده رئیس جمهور ودر ایالات استاندار عنوان فرمانروائی رسمی رادارند. دستگاه حکومت شبیه به سیستم انگلستان است وبسیاری ازقواعد و ترتیبات قانونی انگلیس در هندوستان مورد استفاده و اقتباس قرار گرفته است.

بنابر پیش بینی قانون اساسی وضع رئیس جمهور هند مانند وضع ومقام پادشاه انگلستان وفرمانروایان دمینیونها است ولی برخلاف انگلیس که به ترتیب ها و تاسیسات قدیم سیاسی اهمیت بسیار میدهند و حکومت دموکراسی مبتنی برراه ورسم های دیرین است که بتدریج پابرجا شده اند درهندوستان بواسطه وجود قانون اساسی مدون مفصلی وضع بکلی تفاوت دارد. درتنظیم موادقانون اساسی هندهم از سوابق و تجربه های سیاسی تاریخی انگلستان استفاده شده است وهم قانونگزاران هندی درموقع نوشتن آن ازتاثیرات ناگوار وقایع گذشته غفلت نداشته اند ودرنتیجه قانون اساسی هند بصورت جامع فعلی درآمده است مثلا اصل عالی حکومت قانون مانند میراث گرانبهائی ازسیستم سیاسی انگلیس دردستگاه حکومت هند وارد شده است ولی ضمناً آثار بدگمانی که از دوره فرمانروائی بریتانیا وجود داشته ازظاهر وباطن موادقانون اساسی هند مشهود میباشد چنانکه تاکید خاص آن راجع به حقوق اساسی افراد ازقرارمعلوم بیشتر بمنظور تأمین وضع وحقوق اقلیت ها بوده است که آنرا ازآثار ناهنجار حکومت بیگانه محسوب میدارند چون انگلستان مدتی بعنوان حمایت منافع همین اقلیت ها از دادن استقلال به هندوستان خود داری میکرد ولی باآنکه حکومت کنونی هند فدرال است و آن درواقع ترتیبی است برای حفظ مصالح

اقلیت‌ها بازدرعمل وضع آنها چنانکه بایدوشاید اطمینان بخش نیست و طبق‌مقررات قانون‌اساسی طبقه‌هندو،درامور کشور نظارت تام دارند.

قانون اساسی‌هند علاوه بر جنبه درازی وتفصیل آن ، آسان قابل تغییر واصلاح‌نیست.ازیك‌طرف به‌پارلمان‌هند اختیارداده شده است‌که با تصویب قانون و بوسیله‌تغییر وتبدیل‌مرزها استانهای جدیدتشکیل بدهد واین‌موضوع بسیار مهم‌راکه‌اخیراً ازبزرگترین مسائل‌ملی شده‌است در ردیف امور معمولی از قبیل تعیین و تغییر مقرری نمایندگان پارلمان‌و یا تعداد قضات دیوان‌کشور بعهده پارلمان گذاشته‌انـد ولی‌از طرف دیگر قانون اساسی ۲۴ماده راجع به‌حقوق اصلی‌افراد و۱۶ماده درباب اصول سیاست دولت دارد و موارد متعدد دیگری‌که درسایر کشورها بوسیله قوانین عادی حل‌وفصل میشوند درقانون اساسی هندبا شرح و بسط زیاد تصریح شده‌اند . ازجمله سازمان قضائی مملکت رادرضمن قانون‌اساسی پیش بینی و۲۴ ماده راجع به قوه قضائی‌مرکزی و ۲۴ ماده دیگر جهت سازمان قضائی ایالات وضع کرده‌اند.بعلاوه قانون اساسی هند متضمن ۱۶ ماده مقرراتی است در باره استخدام‌کشوری که شاید نظیر آن درهیچ قانون اساسی دیگر نباشد . درباب زبانهای رسمی نه ماده دارد و برای مواقع اضطراری‌ملی‌ضمن نه‌ماده دیگر مطالبی‌پیش‌بینی کرده‌اند.اماراجع بمورد زبان اهل نظر انتقادات بسیار اظهار نموده و گفته‌اندکه قانون اساسی‌که فقط برای زمان‌حال نیست‌بلکه بیشتر مربوط به‌آینده است و باید آنقدر قابل‌انعطاف باشد که درصورت امکان‌قرنها حاکم‌برسرنوشت کشورومردم آن باشد وقید وشرطهای متعدد درمتن یك قانون اساسی موجب لنگی کارهای حکومت میشود و باسرعت ترقی تمدن و پیشرفت

های اقتصادی جهان جدید منافات دارد .

انتقاداتی که صاحبنظران دربارهٔ درازی وتفصیل قانون اساسی هند نموده‌اند تاحال مصداق پیدا کرده است چنانکه هنوز هفت سالی بیش از تاریخ اجرای قانون اساسی مزبور نگذشته که دولت هند ناگزیر درصدد اصلاح بعضی مواد آن بخصوص راجع بمالکیت وامور اقتصادی بر آمده است وطبق نظریه سرایورجنینگز (۱) دانشمند بزرگ انگلیسی که در تدوین قانون اساسی حکومت‌های سیلان وپاکستان دست داشته است باید: «درتدوین هرقانون اساسی حتی الامکان ازقیدمطالبی که واقعا قابل چشم پوشی است اجتناب شود وفقط با این نظر وخیال که جادادن موضوع یا ماده‌ای در قانون اساسی مطلوب است نباید موجب ذکر آن مطالب در قانون و مایه اشکالات بعدی فراهم بشود چون شاید موضوعی در زمان حاضر مقبول باشد ولی معلوم نیست که نسل های آینده نیز نسبت بآن موضوع نظر مساعد وموافق داشته باشند واگریك قانون اساسی بآسانی قابل تغییر واصلاح باشد پس طول و تفصیل آن چه لزومی دارد و هرچه قانون اساسی ساده‌تر و روشن تر تنظیم گردد و کوتاه تر باشد پسندیده‌تر است وهرقانون اساسی که قدیمی‌تر باشد حرمت آن بیشتر وثبات ودوام آن نیززیادتر خواهد بود.» بنا براین سادگی و اختصار که ازشرطهای حتمی است درقانون اساسی هندچندان رعایت‌نشده است.

قانون اساسی هند هفت حق اساسی را برای افراد مردم‌شناخته و آن حقوق را از تعرض دولت مصون داشته است یکی حق مساوات که بوسیله آن‌هرگونه تبعیض نژادی، مذهبی، جنسی ویامحل‌تولد راممنوع

۱- Sir Irvor Jennings

ساخته است دیگر حق استمداد قانونی است که بموجب آن هر فرد هندی اختیار دارد که برای تضمین اجرای مواد حقوق اساسی به دیوان عالی کشور مراجعه نماید و برای انجام این منظور بـه دیوان عالی مزبور اختیارات قانونی کلی داده شده است تادرصیانت حقوق افراد مراقبت ودرباره تامین آن درصورت لزوم پیشنهادهای قانونی بنماید. دیگر حق آزادی نطق و بیان وتشکیل مجالس صلح آمیز و تاسیس مجامع واتحادیه‌ها ومسافرت آزادانه درسراسر هندوستان وحق اقامت اختیاری درهر نقطه مملکت و حق استملاك وپیشه‌ساختن هر نوع کسب و کار وبعلاوه حق آزادی دین و مذهب مشروط براینکه منافی بانظم‌عمومی واخلاق و بهداشت ومصالح سیاسی نباشد وهمچنین حق آزادی وجدان وتبلیغ مذهبی وحقوق فرهنگی و تربیتی که طبق آن حقوق اقلیت‌ها نیزمورد تائید واقع شده است تابنابر رسوم وآداب خود تاسیسات فرهنگی داشته باشند وبعلاوه حق حمایت کارگران ازاجحاف کارفرما وحق مالکیت افراد .

موضوعی که درقانون اساسی هندتازگی وبرجستگی خاص دارد فصل مربوط به اعلام اصول سیاست دولت است که ظاهراً ازقانون اساسی جمهوری ایرلند اقتباس شده‌است وبمنزله برنامه کارهیئت‌های قانونگزاری ومجریه درطرزاجرای اختیارات قانونی آنهااست ومنظوراز آن پیش بینی وتضمین حقوق اصلی افراد بخصوص درباره‌اموراقتصادی است بدیهی است که این مواد واصول قانون اساسی از لحاظ محاکم هندضمانت اجرائی ندارند برخلاف حقوق اصلی افراد که در نزد مقامات قضائی معتبر وحجت بشمارمیروند . این‌قسمت ازقانون‌اساسی هند درواقع مظهرافکار سیاسی نهرو وبرنامه کارحکومت‌اوست که به‌تصویب‌قانونگزاراساسی رسیده‌است.

چنانکه اجمالا اشاره شده است در باره لزوم این کار واشتمال برنامه حکومت درقانون اساسی مملکت،صاحبنظران رأی تردیددارند آقای نهرو که در کتاب خود «نظری بر تاریخ جهان» علت اساسی فساد و انقراض بیشتر رژیم‌های بشری را امر اقتصادی محسوب داشته شاید بدین وسیله خواسته است که بخصوص برنامه و اصول اقتصادی حکومت جمهوری هند مورد تصویب ارکان اساسی کشور قرار گیرد و بهمین جهت مسائل مربوط به نقشه‌های عمرانی واقتصادی هندوستان طی مواد ۳٦ تا۵۱ قانون‌اساسی جاداده‌شده‌است‌وبنابرهمین‌موادواصول است که دولت هند بایستی تامین وترقی خوراك افراد و تعالی سطح زندگی آنها را از اهم وظائف خود بشمارد و سیاست اقتصادی اومبتنی براین‌هدف و آرزو باشد که‌برای‌همه‌افراد مملکت وسائل وشرایط متساوی زندگی‌را فراهم سازد وهرفردی ازحق‌کار وتعلیم وتربیت و استعانت درصورت بیکاری یا پیری یاناخوشی وناتوانی برخورداروازموجبات دیگرفقروفلاکت مصون باشد . برای تامین منظورهای فوق‌است که درفصل اقتصادی قانون‌اساسی هند تاکید شده است که موضوع مالکیت و نظارت برمنابع ثروت باید طوری تنظیم یابدکه منافع عمومی رابحداعلی تضمین‌کند وجریان امور اقتصادی نباید موجب‌تمرکز ثروت گردد ودرباره عوامل تولید ثروت هم ترتیبی داده شود که بمصالح افراد جامعه‌لطمه‌ای نرسد .

قانون اساسی هندتاکید دارد که حکومت بایدبرای تمام‌کارگران فلاحتی وصنعتی اسباب آسایش زندگی وبرخورداری آنها ازتفریحات و احرازفرصت‌های مناسب اجتماعی‌وفرهنگی رافراهم سازد وحتی‌دولت‌را متعهدساخته است که راجع به پرورش حیوانات وسازمان‌کشاورزی بر

اساس جدید علمی وحمایت از صنایع روستائی باتشریك مساعی خود افراد اقدامات مجدانه بنماید . بعلاوه جهت استوار ساختن جامعه جمهوری قانون مدنی واحد برای سراسر هند تدوین وتاسال ۱۹۶۰ تعلیمات عمومی اجباری تاسن ۱۴ سالگی تامین گردد وحکومت نسبت به استحکام مبانی اقتصادی وتربیتی طبقات عقب مانده جامعه واجرای سیاست منع مشروبات الکلی وتحریم کشتار گاو و حفظ بناها و آثار تاریخی و تفکیك قوه های قضائی واجرائی و تامین صلح بین المللی وحل اختلافات بوسیله حکمیت اهتمام نماید .

رئیس جمهور وهیئت وزیران قوه مجریه حکومت هندرا تشکیل میدهند فرماندهی کل قوا بارئیس جمهور است وتمام امور جمهوری بنام او صورت میگیرد . نمایندگان هردومجلس پارلمان وهمچنین اعضای مجالس قانونگزاری ایالات درجلسه مشترکی رئیس جمهور راانتخاب می کنند شرائط احراز این مقام تابعیت هند وسی و پنج سال سن ودارا بودن شرائط انتخاب شدن درمجلس شورای ملی هنداست واگرفردی شغل یاحقوق ثابت دولتی داشته باشد ازانتخاب محروم خواهدبود . رئیس جمهور برای مدت پنج-سال که دوره آن قابل تجدیداست انتخاب میشود وماهانه ده هزار روپیه حقوق وبعلاوه مقرری مخصوص جهت مخارج دستگاه ریاست جمهور دارد واگر بر خلاف قانون اساسی عملی مرتکب شود منعزل است .

معاون رئیس جمهور طبق معمول رئیس شورای استانهااست وهرفرد هندی که ۳۵ سال سن وشرایط عضویت شورای دولتی را داشته باشد ازطرف هردومجلس درجلسه مشترکی قابل انتخاب خواهدبود مدت انتخاب او نیز پنج سال است وهروقت رئیس جمهور بیمار باشد یافوت کند و یا استعفا



شاهنشاه و علیاحضرت ملکه ثریا در فرودگاه دهلی نو

بنا بر دعوت حضرت رئیس جمهور هند (دکتر راجندرا پرشاد) اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه ثریا در زمستان ۱۳۳۴ شمسی مسافرتی بهندوستان فرموده‌اند. برنامه‌سفر (۲۴ بهمن - ۱۴ اسفند) شامل بوده‌است برورود شاهنشاه به‌دهلی نو و بازدید از شهرهای: ننکال، دهرادون، آگره، علیگر، لکنو، بنارس، حیدرآباد، بنگالور، میسور، پونه و بمبئی.

بدهد و یا بدلیل دیگری از کار بر کنار شود تا انتخاب رئیس جمهوری جدید معاون جانشین او خواهد شد. بنابر قانون اساسی هیئت وزراء رئیس جمهور را در امور کشور کمک می کنند ولی در واقع هیئت وزیران همه کاره دولت اند رئیس جمهور نخست وزیر را تعیین می کند و بنابر نظر او وزیران انتخاب میشوند .

پارلمان هند دو مجلس دارد مجلس شورای ملی (لاك سبها) و شورای استانها (راج سبها) عده نمایندگان مجلس ملی پانصد نفر است که مستقیما از جانب مردم تمام ایالات منتخب میشوند و هر فرد بالغ هندی حق انتخاب کردن دارد و هر ۷۵۰ هزار نفر یك نماینده دارند و سن نمایندگان نباید کمتر از ۲۵ سال باشد . شورای استانها هیئتی است دائمی که بطور غیر مستقیم منتخب میشوند و مرکب از ۲۵۰ نفرند انتخاب یك سوم از اعضاء آن بعد از دو سال تجدید میشود. دوازده تن از ایشان را رئیس جمهور تعیین میکند اعضای این شوری از میان افراد فاضل و با تجربه جامعه و هنرمندان و خدمتگزاران اجتماعی بر گزیده میشوند و نباید کمتر از سی سال داشته باشند .

تفاوت بین مجلس نمایندگان و شورای استانها اینست که با آنکه کار هر دو مجلس وضع قانون است ولی مسئولیت عمده این کار بر عهده مجلس شوری است و تا لایحه ای به تصویب هر دو مجلس نرسد بصورت قانون در نمیآید و هر گاه در موردی بین دو مجلس اختلافی پیدا شود جلسه مشترکی از هر دو برای رفع اشکال تشکیل خواهد شد وچون عده نمایندگان مجلس شورای ملی زیادتر است ناچار نظر آن مجلس پیش میرود و فقط در مواردیکه موضوعی جنبه مالی نداشته باشد این اختلاف احتمال وقوع دارد چون طبق قانون اساسی اختیارات مالی مختص مجلس شورای ملی است و هیچ لایحه مالی

ابتدا در شوای استانها قابل طرح نیست در پارلمان هند آزادی نطق و بیان هست و آن منوط به قیودی است که در قانون اساسی و نظامنامه هر دو مجلس پیش بینی شده است.

قوه قضائیه مرکب است از دیوان عالی (۱) که یك قاضی کل و هفت قاضی دیگر دارد که از طرف رئیس جمهور منتخب میشوند این قضات تا سن ۶۵ سالگی که موعد باز نشستگی است در مقام خود باقی هستند. دیوان عالی تمیز به اختلافاتی که بین حکومت مرکزی و ایالات و یا بین استانها پیدا میشود رسیدگی می کند و همچنین مرجع رسیدگی باحکام صادره از محاکم عالیه ایالات خواه در مسائل حقوقی و یا امور جزائی است و در مورد مربوط به حقوق اصلی افراد نیز دیوان عالی صلاحیت رسیدگی دارد بعلاوه در کارهای مهم ملی رئیس جمهور رأی دیوان عالی را استفسار می نماید و هر حکمی که از طرف آن صادر شود برای محاکم استانها قاطع خواهد بود.

در هر استان هند یك محکمه عالی (۲) هست که یك قاضی کل و قضات دیگر دارد که تعداد و انتخاب آنها بسته برأی رئیس جمهور است این دادگاه بر سایر محاکم ایالت مقام برتر و نظارت را داراست انتخاب و ارتقاء دادرسان بعهده استاندار و طبق مشاوره با محکمه عالی ایالتی است.

بنابر مقررات قانون اساسی یك اداره کل استخدام در مرکز مملکت و کمیسیون های استخدامی در هر ایالت تشکیل شده است و چند استان می توانند با هم کمیسیون واحد استخدام داشته باشند کار این کمیسیون ها امتحان و انتخاب داوطلبان شغل های اداری مرکزی و ایالات است

بعد از استقلال، استانهای هند بسه طبقه تقسیم و بدسته های C.B.A

۱- Suprime court		۲- High court

موسوم شده بودند. ایالات دسته A مرکب از آسام ، آندرا، اوترپرادش ، بنگال غربی، بمبئی، بهار، پنجاب، مدیاپرادش ومدرس. دسته B استانهای شاهزاده نشین سابق بوده اند که در بعضی از آنها مهاراجه قدیم باعنوان راج پراموخ مقام نمایندگی رسمی حکومت مرکزی راداشته است مانند استانهای پتیالا، پنجاب شرقی، تراوانکورکچین، حیدرآباد ، راجستان سوراشترا ، کشمیر وجمو، مدیابهارت ومیسور. پیش از استقلال هندوستان صدها مهاراجه ونواب باقلمرو فرمانروائی اختصاصی داشت که جمعاً برصدمیلیون مردم هندحکومت میکردند. بعدازاحراز استقلال حکومت جمهوری به حضرات پیشنهادنمود که بارضاوصفا،خوددست از عناوین و فرمانروائی دیرین بردارند و قلمرو خود را به دولت واگذار کنندولی املاك شخصی خود رانگاهدارند.درهمان موقع اکثر شاهزادگان سرتسلیم فرود آوردند. حسن تدبیر سردار پاتل مشهور که درصدراستقلال وزیرکشور هند بوده درانجام این منظور بزرك مای تاثیر بسیارداشته است. درسازمان جدید اداری هند که ازپائیزسال ۱۳۳۵ شمسی صورت قانونی یافته وتعداد استانها محدودترشده است هفت مهاراجه (راج پراموخ) و ازجمله نظام حیدرآباد از مقام رسمی برکنارشده اند.

طبقه C ولایاتی در زیر فرمان مستقیم حکومت مرکزی و به استانهای کمیسر نشین معروف بودند مانند اجمیر ، بهوپال ، بیلاسپور ، تری پورا ، دهلی ، کچ ، کورگ ، مانی پور ، ویندیاپرادش و هیماچال پرادش .

هریك از استانهای هند هیئت وزیرانی جداگانه دارد. استاندار که نماینده رئیس جمهوراست نخست وزیر ایالت رانامزد وبامشورت اوسایر

وزیران را انتخاب می کند تغییر هیئت وزیران بسته برأی استاندار است وزیران درمقابل مجلس شورای ایالتی مسئولیت مشترك دارند. در هر ایالتی قوه مقننه جداگانه هست بعضی از استانها دومجلس و بعضی دیگر فقط یك مجلس دارند چنانچه در ایالت های بزرگ بمبئی، بهار، مدرس، پنجاب اوترپرادش و بنگال غربی دو مجلس هست. اعضای مجلس شورای ایالتی مستقیماً ازطرف مردم منتخب میشوند وعدّه آنها درهر مجلس نباید از پانصد نفر بیشتر وازشصت نفر کمتر باشد. دوره مجلس شوای ایالتی معمولا پنج سال است مجموع نمایندگان شورای قانونگزاری هر استان نبایداز یك چهارم تعداد نمایندگان مجلس شورای ایالتی تجاوز نماید وهیچوقت ازچهل نفر نباید کمتر باشد.

شورای قانونگزاری ایالتی هیئتی است دائمی که یك سوم اعضاء آن یك سال درمیان تجدید میشوند. نصف اعضای آن ازطرف اتحادیه های محلی از میان افرادی که لااقل سه سال سابقه تحصیلات عالی دارند و دبیرانی که سه سال تدریس کرده باشند و یك سوم اعضاء هم از طرف مجلس شورای ایالتی ازمیان افرادی که درخود این مجلس عضو نباشند وبقیه از جانب استاندار از بین افراد برجسته جهان ادب و هنر تعیین میگردند.

بنابر پیش بینی قانون اساسی برای تقسیم بندی موارد قانونگزاری حکومت مرکزی یا استانها سه نوع فهرست تنظیم شده است اول صورتی از آن مسائلی است که حکومت مرکزی از لحاظ تأمین مصالح عمومی کشور تهیه نموده است دوم صورت مشترك که مشتمل است بر کارهای قضائی وجنائی وامور ازدواج وطلاق ونقل وانتقال املاك وراجع بمعاملات

و قراردادها سوم فهرست ایالتی است در باره کارهای اداری وانتظامی شهری و استان وحکومت محلی و بهداشت و زندان‌ها و جنگل بانی و صید ماهی که فقط مجالس مقننه ایالتی در باره آنها وضع قانون می نمایند

ازلحاظ اداری، قوه اجرائی هر استان مجری مصوبات پارلمان مرکزی است ولی درصورت لزوم برای انجام این منظور حدود اختیارات حکومت مرکزی را در استانها بسط میدهند. در ایالات درقسمت ساختن راههائی که اهمیت ملی ویا نظامی دارند نظر حکومت مرکزی نافذ است پارلمان هند اختیار دارد که بعضی راهها و کانالها را شاهراههای ملی اعلام نماید وساختن و نگاهداری جاده‌ها و بنادر و فرودگاه های نظامی نیز در تمام استانها با حکومت مرکزی است ولی رئیس جمهور بعد از توافق با حکومت هر استان می‌تواند اختیارات مربوط بامور فوق را بخود ایالات واگذار کند.

طبق پیش بینی قانون اساسی برای رسیدگی ورفع اختلاف بین حکومت مرکزی وایالات ویا میان استانها هیئت بین‌الایالات تشکیل می شود. درموقع جنگ و بحران رئیس جمهور اختیار دارد که راجع بکارهای اداری یك یا چند استان تصمیمات مقتضی اتخاذ کند و بعلاوه در صورت لزوم از اجرای بعضی مواد قانون اساسی جلوگیری نماید وهرگاه چنین موردی پیش بیاید پارلمان مرکزی درباره مسائلی که مختص مجالس مقننه ایالتی است وضع قانون خواهد کرد.

اداره کردن و نظارت برانتخابات پارلمان مرکزی و مجلس قانونگزاری هراستان وانتخاب رئیس جمهور ومعاونان او وبعلاوه تشکیل دادن دادگاه‌های اختصاصی انتخابی بعهده هیئتی موسوم به کمیسیون

انتخابات است که ازطرف ریاست جمهورتعیین میشود . در هرحوزه فقط یك مأموریت انتخابی میتوان داشت وهیچ فردی را بسبب مذهب، نژاد طبقه ویاجنس از آن حق محروم نمیتوان کرد، برای رأی دهندگان مالکیت شرط نیست وهر تبعه هند که کمتر از بیست ویك سال نداشته باشد و بجهتی ازحق انتخاب محروم نشده باشد میتواند در انتخابات مجلس شورای ملی ومجالس مقننه ایالتی شرکت نماید. انتخابات طبقات عقب مانده و ایلات هند ترتیب خاص دارد.

در اولین انتخابات عمومی هند درسال ۱۹۵۱ بالغ برصد وهفتاد میلیون نفر دررأی دادن شرکت داشتند واین کار بزرك از اواخر ماه اکتبر ۱۹۵۱ شروع ودر ژانویه ۱۹۵۲ پس از چهار ماه تمام شد. انتخابات مزبور که در نوع خود بی نظیر بوده است برای برگزیدن ۳۷۷۰ نفر نمایندگان مجلس شورای هند ومجالس مقننه استانها و ٥٤٦ نفر اعضای شوراهای مقننه سراسر هندوستان صورت گرفت وجمعا ۲۲ هزار صندوق در ۲۱۰۰۰ حوزه انتخابی دردسترس عامه بودو از ۱۷٤٥۰ نفر داوطلبی که در مبارزه انتخابی شرکت نموده بودند ۱۸۷۰ نفر که درمیان آنها ٥۱ نفر زن بودند برای نمایندگی منتخب شده اند و رویهمرفته ٥۰ درصد از نفراتی که واجدشرائط انتخاب کردن بودند شرکت نمودندودر نواحی روستائی مردم شوروهیجان بیشتری نشان دادند ورأی دهندگان دهات زیاد تر از شهری ها و تعداد رأی زنان بیشتر از مرد ها بود این انتخابات که برای نخستین بار در تاریخ سیاسی جمهوری هند صورت گرفته بود با آرامش برگزار و بالغ بر صد میلیون روپیه خرج آن کارشد. در مجلس شورای ملی فعلی هند(۱۹٥٦) که جمعا ٤۲۰ نفر نماینده دارد ۳٦۲ نفر از حزب کنگره ۱۲ نفر سوسیالیست و ۲۳ نفر کمونیست عضویت دارند.

جواهر هند

«نهرو در شجاعت بی همتاست. در وطن پرستی کی از او بالاتر است؟ بعضی ها میگویند او کم صبر و پر شتاب است این خصلت هم در وضع و حال کنونی وجه امتیاز دیگر اوست نهرو که حدت قهرمانان را داراست از حزم و تدبیر سیاستمداران نیز برخوردار است انضباط راسخت دوست دارد و در پیش آمدهای دشواری که گاهی بی نهایت نفرت انگیز بوده اند تاب و استقامت بسیار از خویش نشان داده است. شکی نیست که حدت فکری نهرو زیاد است وافق افکارش برتر از محیط اوست اما در عین حال آنقدر او بی غرور و دانا است که هیچ کاری را بحد شکست نخواهد کشانید. روحش چون بلور صاف است و صفای وجود او انکار پذیر نیست قهرمانی است دلیر که مصون از تیر ملامت است و سرنوشت ملت در دست او قرین سلامت.»

مهاتما گاندی

در تاریخ سیاسی هند نام سه نفر برجستگی خاص دارد یکی اشوکا است که زمان فرمانروائی او درخشانترین دوره تاریخ باستانی هنداست دوم اکبر شاه که حامی ادیان واقوام و بانی وحدت ملی هند بوده است سوم جواهر لعل نهرو است که استقرار و ترقی و سرفرازی هند نوین مرهون حسن تدبیر، وطن پرستی و فداکاری اوست وی در کتاب کشف الهند(۱) مینویسد:

«در روزگار جوانی آنی از فکر و خیال هند فارغ نبودم شاید گاهی در ظاهر فکر و حواسم متوجه امر دیگری بود اما باطناً از اندیشه آن هرگز غفلت نداشتم. تاریخ و فرهنگ و فلسفه هند مایه سرفرازی و غرورم بود ولی

۱- Discovery of India

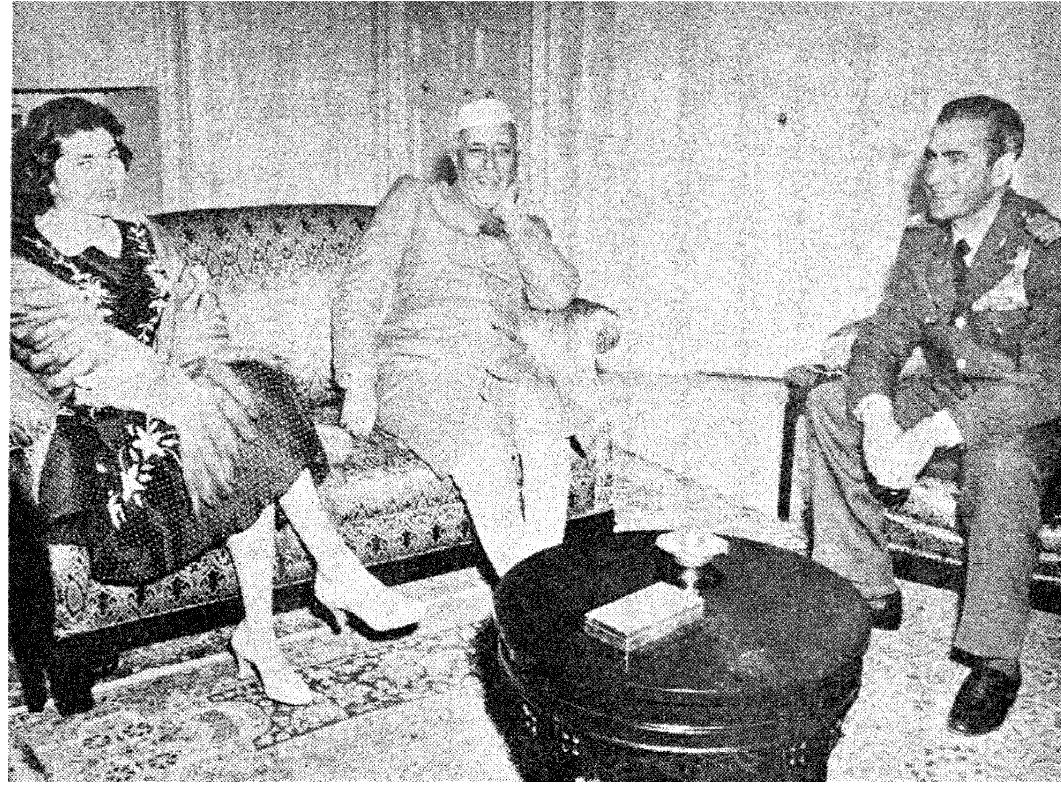
ازوضع ناهنجار اوواز آنچه در پیرامون خود میدیدم ، آن همه کهنه پرستی و خرافات افراد و بخصوص فقر و فلاکت نکبت بار ایشان عار داشتم. ازسن وسال بلوغ که نور آزادی رفته رفته ازخلال سعی وتلاش سیاسی مـا نمودارشد دیگر خیال هند درتمام لحظات عمرم حاضر بودومتحیر بودم کـه این هندعزیز چیست وچه قوه ایست که بآن شدت مجذوبم ساخته وپیوسته ازضمیر وجودم مرا بخدمت خویش فرامیخوانده است. چنانکه فطری انسان است نخستین فکری که درسر داشتم خواه ازجهت غرور شخصی ویاازلحاظ آبروی ملی مبارزه باتسلط بیگانه وکسب آزادی و اختیار بـرای تعیین سرنوشت خودمان بود واین امر نیز درذهنم بسیارحیرت انگیز می نمود که کشور پهناور عظیمی باآن همه سوابق درخشان تاریخی دست وپابسته اسیر یك دسته مردمی شده باشد که ازمکانی دور و از جزیـره کوچکی اراده خودرا برماتحمیل کرده باشند . آن بندگی و اسارت علت فقر و انحطاط شدید وطن ما واین فکر و نگرانی دلیل بارز کافی برای سعی و مبارزه من وهموطنانم بوده است ...»

«ولی قبل از آنکه باین فکر وسئوالی که دراعماق دل وجانم وجود داشت جواب شافی داده باشم برخود واجب دانستم که درست دریابم که این هندچیست ووضع وحال گذشته وکنونی آن واقعاً ازچه قرار است وچـه عواملی درعهدقدیم اورانیرومند وتواناساخته بود وچه شده بوده است. که آن سطوت وجلال باستانی ازدست رفت وآیااین پریشانی و حرمان قطعی ودائمی است ویاآنکه هنوز رمق واستعدادی حیاتی درهند باقی است و نگران بودم که باوجود جمعیت انبوهی که دارد آیا وسیله وراهی هست که بتوان هندرا درصف مردم جهان جدید وارد ساخت؟ درآن گیرودار

اندیشه و نگرانی، موقعی خیالم ناراحت‌تر می‌نمود که با تأمل کافی درمی‌یافتم که دوری و برکناری از کار جهان نیز نافع و عملی نیست. پس از جهتی آتیه هند فکرم را کاملاً تسخیر و از طرف دیگر اندیشه و تصور همکاری صمیمانه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آینده او با کشورهای دیگر دل و جانم را روشن میکرد و پیش از اینکه شوق و امیدواری راجع به فردای هند موردی داشته باشد وضع و روزگار کنونی او و قبل از آن هم سابقه طولانی تاریخی هند که پایه و اساس زندگانی فعلی بوده است فکرم را سخت مشغول داشته بود بنا بر این کار کنجکاوی را از دوره باستانی کشورم آغاز کردم ... »

و باز مینویسد :

« اگرچه عشق هند درخونم بود و مایه جنونم ولی بقدر امکان مانند ناظر نقادی بیگانه بمطالعه موضوع پرداختم چون از بسیاری جهات، گذشته و حال کشورم در نظرم نفرت‌انگیز مینمود بنابراین در واقع از لحاظ یك فرد غربی خودرا به مسئله هند نزدیك ساختم . علاقه و اشتیاقم این بود که تحول و تغییری در وضع و شکل دیرین هند داده شده باشد و رنگ و صورت تازه‌ای به کشورم داده باشم . در این حین فکر دیگری بخاطرم رسید و ناراحتم کرد و آن این بود که آیا خودم هند را چنانکه باید و شاید می‌شناخته‌ام یا نه ؟ من که میخواسته‌ام بسا از ناهنجاری های صوری و باطنی وطنم را رفع کنم. البته امکان نداشت که هند باز بصورت قدیم در آید هر چند بی دلیل هم نبود که توانسته بوده است زندگی و ثبات فرهنگی چند هزار ساله داشته باشد. لابد این دوام و بقا مایه و علتی داشته است و من در جستجوی آن علت بودم و در پی همین مقصود بود که از ناحیه باستانی موهنجو دارو در دره سند سر در آوردم و از آن محل تاریخی با کوچه‌ها و دیوارهای بسیار قدیمی آن



این عکس در روز دوم ورود شاهنشاه به هند، در دهلی نو برداشته شده است

که گفته‌اند در پنج‌هزار سال پیش آباد ودر آن روزگار دیرین واجد تمدنی مترقی بوده‌است به جستجو پرداختم و درنتیجه از دوام طولانی میراث فرهنگی خودمان دچار حیرت شدم بخصوص از آن جهت که سیر و ترقی آن هیچوقت وقفه‌ای حاصل ننموده بود و هندوستان در راه پیشرفت پیوسته با ایرانیان باستانی ومصریها و یونانی‌ها واعراب ومردم آسیای مرکزی و مدیترانه درارتباط بوده است و با آنکه این روابط درخود هند تاثیرات بسیار داشته و هندوستان نیز در آن کشورها اثراتی باقی گذاشته‌است باز تمدن وفرهنگ خودهند بقدری اساسی و قوی بوده که دوامی بسیارطولانی نموده است ومن میخواستم به‌سبب وعلت این ثبات پی برده و بدانم که از کجاناشی شده بوده‌است .

« پس بررسی تاریخ وادبیات بسیط و کهنسال هندرا شروع کردم و ازقوه‌فکری وروشنی زبان‌ومایه وثروتی که در آن نهفته‌بود سخت بحیرت افتادم. درداخله‌هندوستان ازهمان‌راهی که سیاحان‌دوره‌های‌پیشین آمده ورفته‌بودند و آثاری گرانبها ازداستان مسافرت‌های خود باقی گذاشته‌اند یعنی به‌دامنه جبال‌هیمالیا که‌موجد حکایات متعدد تاریخی هنداست و به‌فراز و نشیب سرزمین دلنواز کشمیر که نسبت بآن عشق و علاقه خونی ونژادی‌دارم وبه‌تماشای رودخانهای عظیم و توانای هندکه از کوههای هیمالیا بدشت‌ها وجلگه‌هافرومیریزندوموجب یادآوری‌خاطراتی‌عزیزند وبه‌سفرهای دورودرازدیگررفتم وبدیدن سندهمان رودخانه‌ایکه‌درطی قرنها شاهدعبور اقوام‌وکاروانها وسپاهیانی بسرزمین‌هند بوده‌است وبه دیداربرهماپوترا رودخانه‌شمال خاوری‌ورودجمناکه‌درباره آن‌داستانهای ادبی‌وذوقی‌فراوان داریم ورود گنگ که سرور رودخانهای‌هند واز آغاز

تاریخ معبود ملیونها افراد هموطنم بوده است و داستانهای آن سر گذشت فرهنگ و تمدن وظهور وسقوط امپراتوری‌های کشور ماست و بزیـارت آثار تاریخی غارهای اجانتا ، الورا والفنتاو بدیدن عمارات عالی شهرهای آگره و دهلی که یادگار روزهای برجسته تاریخ کشور ماهستند رفتم. این سفرها بامطالعاتی که ضمناً بوسیله کتاب‌ها در باب تاریخ هند می نمودم ذهنم را راجع به گذشته روشن نموده ورفته رفته افکار هیجان آمیزی جای تصورات خالی را گرفته وصورت حقیقی تازه‌ای را از هند دردیـده بصیرتم جلوه گر ساخته است .

«درضمن سیر و گذارم، گاهی که به جمعیتی انبوه میرسیدم و باهلهله‌های شدید و فریاد پاینده باد مام وطن استقبالم میکردند و من بر خلاف انتظار ایشان معنی آن جمله «زنده بادهند» را از آنها استفسار میکردم و میپرسیدم مام‌وطن کیست که ایشان پیروزی اوراخـواستار بوده‌اند ؛ ایـن سؤوال من باعث خنده و تعجب جمعیت میشد و بدون آنکه بتوانند پاسخی بدهند بیکدیگر و بمن نگاه میکردند ومنهم ازسؤوالم دست بر نمیداشتم تا اینکه برزگری نیرومند که خونش بازمین پیوند ابدی دارد جـواب میداد که مام‌وطن خاك عزیز هنداست. اماخاك کجا ؛ آیا زمین اختصاصی دهکده آنهابود یاخاك تمام آن ناحیه یااستان ویاآنکه سرزمین سراسر هندوستان ؟ این سؤوال وجوابها مدتی طول میکشید تایکی از ایشان بـا بیصبری ازمن میخواست که شرح کامل آنرا بازنمایم ومن نیز سعی مینمودم منظورش را بر آورم پس روشن میساختم که هند تنها آن سرزمین پهناور نیست بلکه چیزی بس ارجمندتر است. کوهها ورودخانهای هند و جنگل‌هـا و جایگاه‌های آن که نان ما را میدهند تماماً درنظر ما عزیزند ولی آنچه درواقع

ازهمه این چیزها والاتر و بالاتر است همانا توده مردم هند هستند افرادی مانند خود ایشان و خودم که درسراسر این کشور عظیم پراکنده ایم. ماموطن در حقیقت ملت هند است و پیروزی هند کامیابی افراد اوست و با نها میگفتم خودتان هم جزئی از همین ملت هستید و بنابراین ماموطن در واقع خودتانید. وقتیکه این فکر اندك اندك بمغز آنها راه مییافت چشمانشان از ذوق میدرخشید و چنان مینمود که اکتشاف بزرگی کرده باشند.»

بااین طرز بیان شورانگیز نهرو به هموطنان ساده دل خود درس وطن پرستی و ایمان داده واز آن روش صمیمانه موثر در تمام دوره زندگی سیاسی خود نیز پیروی کرده است وهنوزهم باوجود اشتغال شبانه روزی که در خدمت به هند دارد و میگویند روزی شانزده ساعت مرتباً کارمیکند باز هیچ ماه و بلکه هفته ای نیست که چندبار درمرکز یااکناف هند باتوده مردم روبرو نشود و آنهارا بانطق و بیان مجذوب نسازد . بواسطه سفرهای طولانی و بعلاوه بررسی تاریخ هند جواهرلعل نهرو شاید بهتر ازهر کسی براسرار ضعف و نیروی وطن خود پی برده است چنانکه پیش از احراز استقلال نوشته بود که :

«یکی ازموجبات بیچارگی هند عقب ماندگی او از کاروان ترقیات علمی و فنی بوده که درقرن نوزدهم نصیب اروپای غربی شده است و این پیشرفت توام با اختراعاتی بود که سبب تقویت قدرت نظامی اروپائیها و در نتیجه عامل اصلی بسط نفوذ آنها در مشرق گردیده است. این علت عمده نه فقط مایه ناتوانی هندوستان بلکه دلیل عجز و بیچارگی سراسر آسیا شده است. مایه ترقیات علمی و فنی در نزد همه اقوام هست ولی در هندوستان بجای آنکه این استعداد و نیرو براه صواب وسودمند افتاده باشد کاملا عاطل مانده و بیشتر وقت مردم هند بزمان

گذشته معطوف و باتاریخ پرستی کور کورانه تلف‌شده بوده است وهمین حالت سستی واهمال‌و کهنه پرستی وغفلت‌راه انحطاط ملی هندرا هموار ساخته بود درصورتیکه در همان حال کشورهای دیگر جهان در شاهراه ترقی بسرعت پیش‌میرفته‌اند ...»

نهرو باز در کتاب کشف‌الهندرا ز تاریخی دیگررابشرح ذیل فاش میکند : «بدون شك ثبات وپایداری سنت و تاریخ هند ناشی ازوجودو دوام نیروی‌فکری مردم آن و دلیل بارز بقای ملی در طی‌قرنها بوده‌است ولی‌آیا درباطن این‌مایه‌هستی وثبات هنوزحدت وقوتی وجودداشته‌است که انگیزه اثراتی تازه و وسیله تجدید و تقویت نیروی حیاتی ملی بشود ویاآنکه چون‌ماقوم ونژادی‌باستانی هستیم مایه اصلی زندگی وبقابمرور زمان درنزد ما ازمیان رفته بود و بهمین‌سبب بودکه طالب استراحت و دچارغفلت شده بودیم ؟ درتاریخ نمونه‌های متعدد از تمدن‌های برجسته باستانی هست که بتدریج ویاناگهان ازبین رفته‌اند وبجای‌آنهافرهنگ‌های نیرومند تازه‌پیداشده است. آیا وجودیك مایه‌اساسی وقوه‌ای باطنی‌نیست که بیك ملت یا تمدن حیات جدید میدهد و اگر آن مایه ونیرو وجود نداشته‌باشد آیا همه‌سعی‌وتلاش‌ها بی‌اثرنخواهدبود واین کارمانند کوشش و تلاش پیری کهنسال نیست که در صدد پیروی ازحرکات مرد جوانی بر آمده باشد ؟..»

« درطی ربع‌اول این‌قرن که مادر کشاکش مبارزه احراز استقلال بودیم و با دولت بریتانیا کشمکش داشتیم در ذهن من وبسا دیگر از هموطنانم این‌فکر پیوسته بوده است که زندگی تازه‌ای به‌هندعزیز بدهیم و حس میکردیم که از راه کار و کوشش و تحمل سختی‌ها و فداکاری و

استقبال خطر وامتناع قطعی ازتسلیم به حرفها وامورى كه بی‌اساس و نا-
صواب می‌پنداشته‌ایم درمخزن نیروی فکری مردم‌هند قوه تازه‌ای‌وارد و
ملت خود را از خواب گران بیدار کنیم و با آنکه درکشورخودمان با
حکومت بیگانه‌ای در جنك وستیز بودیم بازهمواره فکر وخیال مامتوجه
وضع وحال مردم هند بود وهر توفیق سیاسی فقط موقعی درنظرما ارزش
داشت که مارا درانجام آن منظوراساسی کمك کرده باشد وبهمین دلیل
اصلی گاهی اقداماتی میکردیم که‌ازسیاستمداری که فقط درمیدان‌سیاست
صرف عمرمی کند برازنده نبود و این بود که دچار کنایه و طعن نقادان
خودی‌وبیگانه میشدیم ودراینکه آیا در آن‌موقع‌رویه و کارمامدبرانه بود
یانه بسته به‌قضاوت تاریخ نویسان آینده است.»

« هدف ما بزرك و فکر و آرزوی‌ما بلند بود شاید گاهی از لحاظ
سیاست پردازان دوروزه اشتباه وخبطی مرتکب‌شده باشیم ولی‌هیچگاه
آرمان عالی‌خود راکه اعتلای زندگی ملت هند بوده است از نظر دور
نداشته‌ایم ومیخواسته‌ایم هموطنان خود را ازجهت‌فکری وروحی والبته
سیاسی واقتصادی نیزترقی بدهیم مرام‌ما درحقیقت تجدید وتقویت نیروی
باطنی افراد ملت‌ما بود چون‌میدانسته‌ایم که هر توفیق دیگری بدون‌تردید
منوط به‌کامیابی درحصول این منظوراساسی بوده است و دراین راه نیز
ناگزیر بودیم که بدواً حس بندگی وتسلیم عاجزانه نسل های متعددی‌را
نسبت بیك عامل بی‌ملاحظه اجنبی ازبین ببریم .»

ودر کتاب «نظری بر تاریخ جهان» مینویسد : « وضع وحال فعلی
هند درطی قرن نوزدهم بوجود آمده است واگر خواسته باشیم به علت
روزگار ناگوار کنونی هندپی ببریم ناچاریم ازعواملی که درایجاد آن ویا

در تشدید گرفتاری هند تأثیر داشته‌اند اطلاعی بدست آوریم وفقط بدین ترتیب ضروری است کـه خـدمتگزاری عاقلانه امکان خواهد داشت و میتوان نیك دریافت که چه باید کرد وچه راهی در پیش گرفت . تامل و دقتی درباره طرز کار ورفتار انگلیس‌ها درهندوستان ناگزیر موجب خشم وملامت نسبت به‌سبك و سیاستی که آنها دروطن ما داشته وباعث بسط وازدیاد فقر و بدبختی هندشده بودند میشود ولی بایددید این گرفتاری‌ها ازکجا ناشی‌شده‌است ؟ آیاسبب آن‌ضعف‌و نادانی خودمان نبوده‌است؟ بی فکری‌و اهمال‌افراد همواره‌موجب‌حکومت‌خودسرانه‌میشود اگر انگلیس‌ها ازنفاق و کشمکش قومی‌ما سوء استفاده کرده باشند گناه ازما است که با یکدیگر اختلاف‌داشته‌ایم‌و اگر آنها توانسته‌اند که نفاقی‌میان ما بیاندازند وباعث ضعف‌مابشوند وسودپرستی گروهی را وسیله درهم شکستن دسته دیگرسازند همین بی‌همتی و سستی‌ما دلیل برتری آنها شده است بنابر این اگرخشم وسرزنشی رواباشد متوجه عجزوجهالت واختلاف داخلی خودمان است که مایه و علت همه دردها وسیستم سرمایه داری واستعمار آنها اساس آن بوده است وتا وقتیکه این دوما یه فساد ازبین نرفته باشد امیدواری درمان‌و نجات بیمورداست وابراز خشم و کینه‌نسبت‌به‌افراد نیز درست نیست بلکه‌خودسیستم رابابد ازبین برد .»

« باوجود تمام صدماتی که ازناحیه انگلیسی‌ها بهندوستان رسیده است آنها فایده عمده‌ای‌به‌هند رسانیده‌اند. اثرات زندگی نیرومند جدید آنها کشورما را تکان‌داده وموجب پیدایش حس‌ملی ووحدت سیاسی‌هند شده است انگلیسها با تاسیس‌دانشگاههای کلکته ، مدرس و بمبئی (در سال ۱۸۵۷) که درواقع برای تربیت کردن منشی وعضو اداری مورد

احتیاج حکومت هند بودمردم مارا باسیر و ترقی افکار تازه غرب مربوط و آشنا کرده‌اند و در میان هموطنان ما طبقه جدیدی بنام پرورش یافته گان انگلیسی پیدا شده‌اند که عده آنها کم و ارتباط آنها با توده مردم بسیار محدود بود ولی تقدیر این بود که همان عدهٔ قلیل سرنوشت نهضت‌های متعدد ملی هندرا دردست بگیرند و ازهمین راه بسط تربیت انگلیسی بود که اندیشه اصلاح هندویسم و اصلاحاتی دیگر درسرها افتاد و افرادی برجسته مانند رام‌مهان روی دانشمند بزرگ بنگالی و فداکارانی دیگر ازخانواده تاگور پیدا شده‌اند.»

رام‌مهان روی (۱) از خانواده‌ای برهمن و ازبزرگترین متفکرین تجددخواه هندبود. اودر آغاز قرن‌نوزدهم درصددافتاد نهضت تازه‌ای در دین برهمنان بوجود بیاورد بابت پرستی ظاهری متداول درهند مخالف بود اولین اثر فکری که بقلم او انتشار یافت رساله‌ای درباب یکتاپرستی و خداشناسی و آن بزبان فارسی بود روی بابعضی عادات و رسوم کهنه هموطنان خود بنای مبارزه گذاشت برای آزادی قلم و بیان بسیار کوشید. تاگور درمکتبی‌شروع به‌تحصیل کرد که آن مرداجتماعی بزرگ تاسیس کرده بود. از جمله معتقدات او این بود که بزرگترین گناه اخلاقی و اجتماعی حقیرشمردن وفراموش کردن توده مردم و آن‌علت‌العلل ذلت و حقارت هرملتی است.

جواهرلعل نهرو که ازدوره جوانی‌عشق وشورسرشار وطن‌پرستی داشته وشرح آنرا دردو کتاب «زندگانی من» و «کشف الهند» به تفصیل نگاشته‌است در طی هشت نه‌سال استقلال هند نیز برای بهبودی وضع و

۱- Ram Mohan Roy

حال هموطنان خود و سرفرازی جهانی آنها خدماتی شایـان نموده است امروز این موفقیت کم نظیر اورا خودی و بیگانه همه تصدیق دارند و برای آنکه در آینده هم ایده ال و سیاست او تعقیب شده باشد نهرو باحسن تدبیر اصول افکار سیاسی خودرا درمواد قانون اساسی و بخصوص بخش مربوط به سیاست ثابت حکومت جمهوری وارد کرده است. بالغ بر بیست سال است کـه این رهبر بزرك هند با اهتمـام بسیار و بدون هیچگـونه استراحتی مشغول کاراست واگر بنیه قوی و نیروی سرشار روحی وعادت وعلاقه بورزش بدنی نبود شاید خستگی های شدید جسمی وفکری تاحال اورااز کار بازمیداشته است. تا دوسال پیش آقای نهرو علاوه برمقام نخست وزیر وریاست حزب کنگره، اموردو وزارت دفاع ملی وخارجه وهمچنین سرپرستی کارهای اساسی نقشه پنج ساله هندرا برعهده داشت. دوسال قبل درروز عزیمت خود به سفر رسمی چین او نامه مشروحی خطاب بمردم هند در روزنامه ها منتشر ساخت و اعلام داشت که قصد دارد در مراجعت از مسافرت خاوردوراز کار کناره گیری نماید و بنابراین هموطنانش را دعوت کرده بود که درظرف سه چهارهفته غیبتش باتعاطی افکار و تشریك مساعی برای تعیین جانشین او تصمیم بگیرند. دراین نامه نویسنده آن استدلال نموده بود که ازیك طرف بواسطه خستگی زیاد وازجهت دیگر بسبب آنکه بسیاری ازناظران داخلی وخارجی سیاست ملی وجهانی هنداظهار میدارند که اگر روزی نهرو نباشد سرنوشت کشورش موردتردیدخواهد بود واواین نظر را نه فقط قبول ندارد بلکه آنرا برای هند جدیدمایه وهنی میشمارد و بعلاوه چون چندین سال است که ازفیض خواندن و بخصوص حظ نوشتن کتاب محروم مانده است بنا بر این ترجیح میدهد دست ازکار بکشد و

کارها را بدست افرادی جوانتر بسپارد.

انتشار آن نامه هیجان بزرگی درسراسر هند تولید کرده بود و با آنکه منظور قطعی نهرو کاملا روشن نبود درستون روزنامه‌ها و محافل و مراکز حزبی بحث و مذاکرات شروع وسرانجام نظرا کثریت مردم این شد که نخست وزیری او هنوز برای هند امری حیاتی است وزارت خارجه را هم نهرو که مایل است بسپارد ولی مسئولیت مستقیم سایر امور را بدیگران واگذار کند. درنتیجه طولی نکشید که رئیس جدیدی درراس حزب کنگره قرار گرفت و وزیری برای دفاع ملی تعیین و نظارت برامور نقشه پنجساله بیکی دیگر ازهمکارانش واگذار شد ولی هنوز نهرو با اشارات و کنایاتی به گوش مردم هند میرساند که موقع کناره گیری اوچندان دور نیست و گویا منظور واقعی او اینست که درزمان حیات خود زمام امور را بدست دیگران بدهد وخود مراقب و شاهد دوره تحول وانتقال اختیارات باشد تا اگر اشکالی درکار هست بموقع دریابد وچاره نماید وبعید نیست که این کار دشوار ولی بسیارلازم پس ازانتخابات دوره آینده پارلمانی هند پیش آید. فعلا نهرو مقامی جهانی دارد وشاید از بعضی جهات سیاستمداری بی‌نظیر است وقطعی است که درتاریخ هند وجهان اثراتی جاوید ازوجود او باقی خواهد ماند و بنابر همین دلیل‌ها وآثار بوده که مهاتما گاندی دریکی از روزهای واپسین عمر خویش نهرو را **جواهر هند** نام داده است.

پارسی ها

در هندوستان کلمه «پارسی» عنوان اختصاصی آن دسته از زردشتیانی است که در صدر اسلام بقصد حفظ دین و آداب باستانی خود از ایران به هند رفته‌اند. درباب این مهاجرت اضطراری که تاریخ آن بهزار و سیصد سال پیش میرسد سند جالب توجهی که پارسیان هند در دست دارند منظومه ایست فارسی در ۴۳۵ بیت بنام « قصه سنجان » که شاعری پارسی بهمن کیقباد نام از اهالی نوساری گجرات در سال ۹۶۹ هجری قمری سروده است باین مضمون که پس از هجوم اعراب بواسطه تباه‌شدن کار ایران گروهی از دین پرستان که صدسالی در ناحیه کوهستان خراسان متواری و نگران زیسته بودند چون خطر بیشتری در پیش میدیدند باپیمودن راه دراز و دشواری که بدون صدمه و آزار گذشت به جزیره هرمز در خلیج فارس رسیدند و پانزده‌سال در آنجا بسر بردند.

از ابیات «قصه‌سنجان» استنباط میشود که در گیرودار بسط نفوذ اسلام ستاره شناسان پارسی، آینده تاریکی برای آئین مزدیسنی و فرهنگ ایرانی پیش بینی کرده بودند و بقصد اجتناب از آن خطر بزرگ بود که پارسی‌ها درصدد برآمدند خاك وطن را ترك کنند و به‌سرزمین مصون‌تری بروند. جزیره هرمز هم از آن جهت مورد توجه آنها واقع‌شد که زردشتیانی که پیش از ایشان به آنجا پناه‌برده بودند از مردم جزیره رفتار مساعد و نوازش

دیده بودند بعلاوه بندر هرمز در آن دوره یکی از مراکز عمده بازرگانی شرق و غرب در خلیج فارس بود. اقامت پانزده ساله پارسیان در آنجا نشان میدهد که ایشان هنگام مهاجرت از ایران دچار تعقیب و فشاری نبودند و حتی چندتن از تاریخ نویسان پارسی نوشته اند که اگر درزمان خلفای عباسی ترجیحاتی برای بسط تجارت بندر بصره و اشکالاتی در کارهای بازرگانی جزیره هرمز پیش نیامده بود مهاجران از حدود ایران دور نمیرفته‌اند.

بهمن کیقباد میگوید که شرح داستان خود را از مؤبدی دانـا شنیده بود:

زگفتارش حکایت بازگویم زکار مرد بهدین راز گویم

و آن مهاجرت در حدود سال ۷۷۰ میلادی یك جا و از راه دریـا اتفاق افتاده:

زن و فرزند در کشتی نهـادند بسوی هند کشتی تند راندند

پارسی‌ها ابتدا در جزیره کوچك دیو (۱) واقع در ساحل شمال غربی هند که امروز در تصرف پرتقالیها است پیاده شدند و نوزده سال در آنجا توقف کردند و بنا بر رای همان دستور اخترشناسی که راهنمای سفر طولانی ایشان بود در جستجوی مقر مناسب تری باز بسمت خاور حرکت نمودند. در راه طوفانی سخت آنهارا گرفتار ساخت ولی سرانجام درحدود شهر سورت درخشکی فرود آمدند و آنجارا بنام محلی واقع در کوهستان خراسان (نزدیك خواف) «سنجان» خواندند. ابتدا فرمانروای آن حدود از ورود این دسته بیگانه بـر آشفت و همینکه اطمینان حاصل کرد

۱- Diu

آنها را آسان در قلمرو خود پذیرفت مشروط بر اینکه زبان و آداب گجراتی فرا گیرند و رخت هندی بپوشند و برسم هندو مراسم جشن و عروسی‌را هنگام شام برگزار کنند. پارسیان نیز ترتیب اقامت‌وطرز آیین پرستی‌خودرامتقابلا ضمن شانزده شرط به امیر سنجان عرضه کردند و پیمانی بین دو طرف بسته شد که فعلا یکی از اسناد عمده آداب دینی پارسیان است .

درسال سوم ورود به سنجان پارسی‌هابشکرانه سلامت سفر دریا آتشکده‌ای‌برپاساختند ولی هنوز دیری از استقرار ایشان نگذشته بود که سرزمین گجرات میدان تاخت وتاز یکی ازسرداران سلطان محمود شد وطبق پیمانی که پارسیان باامیر محل داشتند او را در دفع دشمن یاری نمودند وعدّه‌ای از ایشان باآتش مقدس به کوههای حدود سورت پناه بردند . وقتی که خطر درگذشت فراری‌ها به‌جلگه بازآمدند واین دفعه مکان تازه‌ای برای‌استقراراختیار وآنجارا به نوساری یاساری‌جدید موسوم‌ساختند.دلیل انتخاب‌این‌نام‌راهم‌اکثرا چنین‌بیان کرده‌اندکه‌به‌نظر پارسیها هوای آنجامانند مازندران ایران‌خوشگوار بود وبیاد ساری‌شهر قدیمی این ایالت که مدتی پایتخت اسپهدان قدیم بود آنجارا نوساری خوانده‌اند .آتشکده نوساری بعد به‌سورت وازآنجا دوباره به‌نوساری انتقال یافت ودرسال۱۸۴۲ مسیحی‌این‌آتشکده بزرگ‌را به‌محل‌کنونی‌در درقصبه‌اودوادا که درپانزده‌فرسخی جنوب سورت وچهل فرسخی‌شمال شهربمبئی‌واقع است انتقال داده‌اندوآنرا«ایرانشاه» می‌نامندوبزرگترین معبدپارسیان هنداست.

پارسی‌ها از بدو ورود بهندوستان دین وآداب باستانـی خود را

پیوسته بانهایت دلبستگی حفظ کرده‌اند چون اگر در آن مدت طولانی اسان بامردم هند در آمیخته بودند ویا با افرادخارجی وصلت میکردند شاید ازهستی‌قومی ایشان اثری باقی نمیماند. در واقع سه عامـل عمده پارسیان هند را جامعه‌ای استوار نگاهداشته است یکی‌دین‌پرستی‌شدید آنهاست که باعث مهاجرت آنها از ایران شده بود دوم پرهیز ایشان از وصلت بازنان بیگانه است این راه ورسم دیرین کم کم‌درمیان آنها از بین میرود چون جوانان متجدد پارسی باین قید چندان پابند نیستندسوم بی میلی آنها دروارد کردن دیگران به کیش زردشتی است‌و بهمین سبب‌عده آنهادرطی‌قرون کم‌و بیش‌ثابت‌مانده وهیچوقت از رقم‌صدهزارنفر که گویا تعدادفعلی‌پارسیان‌هند و پاکستان‌است تجاوز نکرده‌است در آغازاین‌قرن هشتادهزارنفرپارسی‌دراستان‌بزرك‌بمبئی(شهرهای: پونه،سورت،احمدآباد وبمبئی) میزیسته‌اند واکنون جمعیت پارسی فقط شهربمبئی بالغ‌برپنجاه هزارنفراست. پارسی‌هادرسرزمین گجرات‌فقط‌به کار کشاورزی‌میپرداختند واز دوقرن پیش‌ابتدا درناحیه سورت بکارهای صنعتی واجتماعی‌مشغول وزودصاحب ثروت ونفوذ شدند واز تاریخ ورود انگلیسها بهندوستان باهمت‌وهمکاری پارسیان شهرهای سورت وبمبئی ترقی و وسعت بسیار یافته است.

پارسیان دودسته‌اند یکی طبقه بهدین (عامه) دیگر اترمن یعنی خواص و روحانیان و ازنیمه قرن هیجدهم دو تیره شده‌انـد ۱ـ دستهٔ شاهنشاهی معروف به رسمی‌که از بازماندگان مهاجران‌خراسان‌انـد و تاریخ‌و تقویم خودرا برسم هند اختیار کرده‌اند دوم دسته قدیمی کـه در ایران مانده بودند وبعداً گروهی ازایشان بهندوستان رفته‌و تقویم را به

ترتیب قدیم نگاه داشته‌اند. عده شاهنشاهی هادرحدود ده برابر دسته قدیمی است بیشتر افراد این گروه اتباع دولت ایران و بازن و فرزند شاید بالغ بر چهار هزار نفر ند. هر کودك پارسی (زردشتی) برای احراز آئین بهدینی بدو چیز نیازمند است یکی در بر کردن جامه مقدس (کوستی) دیگر بر کمر بستن زنّار (ناوجوت) که از سن هفت تا یازده سالگی در یکی از سالهای فرد اطفال مراسم آن در جشن باشکوهی بر گزار میشود.

پارسیان هند پیوستگی قلبی خاصی نسبت به ایران دارند و اکثریت ایشان هنوز سرزمین نیاکان خودرا وطن ثانی میشمارند. علاقه و دلبستگی دیرین آنها نسبت به ایران در نتیجه مسافرت ملوکانه بهندوستان تقویت و تجدید شده است. در جلسه بسیار باشکوهی که سازمان مرکزی آنها (پارسی پنچایت) در روز سوم اقامت شاهنشاه درشهر بمبئی باحضور بیش از سی هزار نفر ترتیب داد پارسیان این شهر احساسات ایران دوستی خود را باذوق و هیجان بسیار نشان داده‌اند.

غلطنامه

صفحه	سطر	صحیح
٢٦	١١	mind
٢٨	١٢و١٤	بامیان
٥٧	٢٠	درباریانی
٦٥	١٧	باصطلاح
٦٥	٣	نموده باشد
٧٠	٥	قندهار

مآخذ کتاب

۱ـ وحدت فرهنگی هند	تالیف گرترود ایمرسن سن (۱)
۲ـ تاریخ هند	« جی. پی. پرایس (۲)
۳ـ « «	« ام . الفنستن (۳)
٤ـ « « درقرون وسطی	« اس . لین پول (٤)
٥ـ نظری بر تاریخ هند	« سردار پانیکر (٥)
٦ـ زندگانی بودا	« بانو ادمس بك (٦)
۷ـ دین بودائی	« کریسمس همفریز (۷)
۸ـ فروغ آسیا	« سرادوین ارنلد (۸)
۹ـ تاریخ مغول کبیر	« پی . کندی (۹)
۱۰ـ اکبرشاه	« لارنس بنیون (۱۰)
۱۱ـ نظری بر تاریخ جهان	« جواهر لعل نهرو
۱۲ـ کشف الهند	« « « «
۱۳ـ ترکتازان هند	« میرزا نصر اله خان فدائی
١٤ـ تاریخ فرشته	« فرشته
۱٥ـ آئین اکبری	« شیخ ابوالفضل
۱٦ـ جهانگیر نامه	ناشر خواجه ابوالحسن
۱۷ـ آگره (آگرا)	تالیف مازومدار
۱۸ـ پادشاهی اورنگ زیب	« ج . سرکار
۱۹ـ قانون اساسی هند	

۱ـ G . Emerson Sen
۲ـ J.P.Price
۳ـ M . Elphinston
٤ـ S. Leen pool
٥ـ S . Panikkar
٦ـ Mrs. Adams Beck
۷ـ Christmas Humphreys
۸ـ Sir. Edvin Arnold
۹ـ P.Kennedy
۱۰ـ Laurence Benyon